

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

مرزده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

امام کیست؟

پرسش پیرامون نظر طباطبائی، مفسر قرآن در باره امامت است. در پاسخ، نظر او را این سان نقد می کنیم: نخست تناقض های بی که نظر در بردارد و پدید می آورد و سپس با رفع تناقضهای نظر صاحب المیزان، به تعریفی که نه تناقض در بردارد و نه تناقض ببارمی آورد، از رهبری و ویژگی هایش، باز می رسم. یادآور می شوم که رهبری مسئله محوری همه بیانهای قدرت و نیز بیان آزادی است. پس آنها که نسبت به دین و حتی کلمه ها حساس هستند، می توانند همین روش را در پاسخهای دیگر به پرسش «رهبر کیست» بکار برند. هرگاه چنین کنند، خواهند دید به تعریف همانند این تعریف و یا نزدیک به آن خواهند رسید و بسا به خشکاندن ریشه استبدادگرایی که در عقلاها است، توانا می شویم.

با سلام

برابر با آنچه از اندیشه شما بر می آید، امر هدایت و رهبری در درون انسان است. شما همواره انسان و جامعه را به اصل خود رهبری فراخوانده اید. در آیه ۲۷۲ سوره بقره، صریحاً خداوند به پیامبر می گوید: "لیس علیک هداهم و لکن الله یهدی من یشاء" یعنی وظیفه هدایت مردم بر پیامبر نیست، زیرا خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می کند. برابر با این آیه و تفاسیری که شما از هدایت و رهبری انسان بدست می دهید، هدایت انسان بر عهده پیامبران نیست. تنها وظیفه پیامبران توجه دادن انسان به این استعداد ذاتی اوست. در حالی که وقتی متولیان دین از هدایت انسان و جامعه توسط پیامبر و اولیاء سخن می گویند، هدف آنها بدست گرفتن عنان رهبری جامعه و تصرف در سرنوشت آنهاست. مانند آنچه که امروز در ایران شاهد آن هستیم. استدلال های شما هر چند در خور آزادی و حقوق مداری انسان است، اما از آنجا که حق را باید بی کم و کاست گفت،

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۷ از ۲ تا ۱۵ آبان ۱۳۹۰

حمله از چهار سو!؟

- ◀ رژیم ایران در بند سقوط؟ - ایران بمب اتمی می سازد- ترور و حمله به ایران؟ ص ۴
- ◀ دو اعتراف جدید از چهار اعتراف مأموران رژیم در باره اکتبر سورپرایز: ص ۷
- ◀ ورزش، بخصوص فوتبال در اسارت سرداران و بازجویان: ص ۹
- ◀ اقتصاد مصرف محوری که رژیم مافیهاها به ایران تحمیل کرده است، تولید کننده ثروتمند ترین ها و فقیر ترین ها است: ص ۱۰
- ◀ دانشجویان و کارگران و دیگران همچنان قربانیان تجاوزها به حقوق انسان هستند: ص ۱۱

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۷)



جمال صفری

سید ضیاء و رضا خان، عاملین کودتای ۱۲۹۹ مرتباً از

سفارت انگلیس دستور می گرفتند

حسین مکی «کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) را به نقل از کتاب «انگلیسها در ایران» (Les Anglais en Perse) نوشته امیل لوزونور. (Emile Lesueur) فرانسوی استاد دانشکده حقوق (۱) که در ایام کودتا در تهران اقامت داشته است در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» جلد اول (۲)، بدینگونه شرح می کند:

«انگلیسها به خطری بردند. دست بلشویک ها در انقلاب بخارا و تفروبی مهربی افغانها و مقاومت های ایرانیان را حس می کنند. به این جهت تصمیم گرفتند ضربه بزرگی وارد آورند و بوسیله اشخاص تازه کاری که سرسپرده آنها باشند و حاضرند انگلیسها را مثل قییم خود قبول کنند، قدرت را در دست بگیرند. هیچوقت مقتضیات تا این اندازه برای چنین اقدامی مساعد نبود. برای یک «ژست» و حرکت جدی زمینه کاملاً حاضر شده است. کابینه سپهبدارقدار نیست به امور عمومی سروصورتی بدهد. با یک فلاکتی خود را در میان تحریکات و رقابتهای بدترین وضعی روزی به شب می آورد و بنا بر شیوه شرقیها با تمام دستجات تعارف می کند و به هیچ طرف تمایل قطعی نشان نمی دهد. این دوست قدیمی روسهای تزاری می خواهد با افتتاح باب مذاکرات با مسکو اعتبار جدیدی برای خود تهیه کند؛ در حالیکه به انگلیسها ناز و کرشمه می کند. می توان گفت که در ایران حکومتی وجود ندارد و نقشه انگلیسها در چنین وضعی با سهولت عجیبی قابل اجرا می باشد.

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی هم زمان، از چهار سو، رژیم مافیهای نظامی - مالی زیر حمله تبلیغاتی و تهدید نظامی قرار گرفت. فصل اول این مجموعه به این حمله ها و تهدید نظامی اختصاص یافته است. در فصل دوم، اعترافات جدید در باره اکتبر سورپرایز، این بار از زبان «ایرانیانی» که در آن معامله شرکت داشته اند، را گرد آورده ایم.

در فصل سوم، را به چنگ انداختن افسران سپاه به ورزش ایران، بخصوص فوتبال و به فساد آلودن ورزش اختصاص داده ایم. در فصل چهارم، اطلاعات و داده های اقتصادی گویای وضعیت اقتصاد کشور را گرد آورده ایم و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را جمع آورده ایم.

و خامنه ای، در سفر خود به استان کرمانشاه، نتوانست غیظ خود از رفتار احمدی نژاد را بروز ندهد. او اینک در خیال از میان برداشتن رئیس جمهوری است که به رای مستقیم مردم انتخاب می شود. در حقیقت، او می خواهد تضاد ولایت مطلقه فقیه با جمهوریت را با حذف جمهوریت، حل کند. غافل از این که تضاد ساز و ویرانگر و فساد گستر ولایت مطلقه فقیه است. تضاد با استقرار ولایت جمهور مردم و حذف ولایت مطلقه فقیه قابل حل است. و جا برای نقل قسمت دیگری از گزارش در باره حجتیه در این شماره از نشریه نمی ماند.

در صفحه ۴

سخنرانی علی صدارت در نیویورک، به مناسبت یادمان کشتار دهه شصت در ایران

یادی کنیم از زندانیان سیاسی:

تمایلیم در حضور امروز در جمع شما و شرکت در این بحث، تمایلی به برانگیختن سوال است. تمایلیم به انگیزش است انگیزش تفکر و تعقل..... و انگیزش خلق و ابتکار و آفرینش..... و ابداع.....

هدفم کمکی هست هر چقدر کوچک به امنیت هموطنم..... و خشونت زدائی در وطنم. تا شاید بچه های ما و بچه های بچه های ما بتوانند در مملکت خود هر چقدر دلشان خواست، آب بازی کنند و مجبور نشوند که بعدش در تلویزیون اعتراف کنند که جاسوس آمریکا و اسرائیل بوده اند.

در عرایضم تکیه را بر آن دومی (اشاعه و تعمیم خشونت زدائی) خواهم گذاشت و این که بتوانیم در انتهای این جلسه، وقتی من و شما، از شما و از تک تک شما، و از خود پیرسیم: برای اینکه ما و نسلهای بعد از ما، خشونت کمتری را متحمل و یا حتی شاهد باشند، چه تجویز می کنید...؟ هر کدام از ما بتوانیم، حد اقل سه چهار راهکار عملی را ذکر کنیم. هر چقدر کوچک و ساده...

با این سؤال از خود، شروع کنیم که خشونت چیست؟.....

در حد نهائی خودش، خشونت منجر به مرگ یک انسان میشود. یعنی یکی از حقوق بشر، این اصلی ترین حق یک انسان، یعنی حق حیات، از او گرفته میشود. کشتارها و قتل عامها و ژنوسیدی (genosid) که در ایران گوشههایی از آن روشن شده است، از سال ۱۳۶۰ شروع شد. فقط در سال ۱۳۶۰ رسانه های رژیم حدوداً دو هزار اسم قربانیان خود را آشکار نمودند. کشتار تاستان ۱۳۶۷ بیشتر بر ملا شد و پوشش خبری بیشتری گرفت. هنوز نام بسیاری از هموطنانمان، برادر و خواهرها و پدر و مادرهای ما، که قربانی این رژیم سفاک گشته اند بر ما روشن نیست.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را
برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



ابتدا نظر شما را به آیه ۱۲۴ از سوره بقره جلب می کنم: «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» یعنی، پیامبران را برای هدایت مردم به امر خود به امامت نائل ساختیم. پیرو این آیه، اخیراً مقاله ای از آقای محسن غرویان تحت عنوان «هدایت به امر در تفسیر المیزان» را از مطالعه گذراندم. حتماً از این توضیح به خوبی مطلع هستید که اغلب تفاسیری که به تفسیر بنیادگرایی موسوم هستند، اولاً مقام امامت را مقامی برتر از نبوت می شمارند، ثانیاً در حالی که آیه ۱۲۴ ناظر به تعداد کثیری از پیامبرانی است که قرآن راجع به آنها سخن گفته است، این تفاسیر یک رشته آیات پیشین را سانسور و تنها به آخرین آیه ای ارجاع می دهند که نامی از پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق و یعقوب برده شده است. در نتیجه مقام امامت را تنها به این پیامبران اختصاص می دهند. اکنون پرسیده می شود که آیا ممکن است در قرآن تناقض وجود داشته باشد، یعنی در یکجا پیامبر را از هدایت منع و در جای دیگر آنها را در مقام امامت، موظف به هدایت مردم نموده است. ثانیاً مقام امامت چه مقامی است که برتر از مقام نبوت است؟ آیا چنین برداشتی از قرآن ممکن است؟

*** پاسخ به پرسش:**

پرسش کننده گرامی مقاله آقای محسن غرویان را ضمیمه پرسش خود کرده اند. آن را خواندم. او نظر آقای طباطبائی، صاحب المیزان را توضیح داده است. قسمتی از آن نوشته را که در باره تعریف امام و فرق آن با پیامبر و نقش امام است، در زیر می آورم:

«امامت یعنی یک نوع تحریک و ایصال مأموم است، یک نوع هل دادن انسانها به سمت فلاح و رستگاری است و ایصال الی المطلوب یعنی رساندن و واصل کردن «وهو نوع تصرف تکوینی فی النفوس» چون امام دارای ولایت است، نوعی تصرف در دلها می کند و آنها را به سمت مطلوب می برد.

علاوه بر مثال سابق، می توانیم امام را تشبیه کنیم به یک آهن ربایی که دارای میدان مغناطیسی است. اگر براده آهن توی این میدان قرار گیرد، این آهن ربا، یک اثر تکوینی بر آن دارد و آن را به سمت خودش جذب می کند. می دانیم که تاثیر آهن ربا بر براده آهن یک تاثیر تکوینی است به اعتباری و جعلی توضیح این که وقتی مثلاً یک رئیس دستور می دهد به مرئوس و مرئوس می رود به دنبال اجرای اوامر رئیس، این تحریک بر اساس یک امتیاز و قرار داد است که این رئیس است و دیگری مرئوس و لذاست که مرئوس باید دستورش را اطاعت کند. اما یک وقت رابطه، رابطه تکوینی است و امامت از این قبیل است. یعنی امام ولایتش بر ما ولایت اعتباری نیست، بلکه یک ولایت حقیقی مثل تاثیر آهن ربا بر براده آهن در میدان مغناطیسی است! علامه می فرماید: امامت نوعی تصرف تکوینی در نفوس و در جانهای انسانها است، «و هی نوع تصرف تکوینی فی النفوس لتسیرها فی سیر الکمال و نقلها من موقف معنوی الی موقف آخر» تسیر از باب تفعلیل به معنای راه بردن است. یعنی در مسیر سوق دادن و سیر دادن، البته به صورت تکوینی، مثل این که شما دست کسی را بگیرید و در راهی او را بکشید. امام هم نوعی کشش و جاذبه دارد که با آن افراد را در مسیر هدایت راه می برد. نکته مهم این که هدایت امام و سیر دادنش مکانی نیست بلکه از یک موقف معنوی است به یک موقف معنوی دیگر! یعنی امام به انسانها در مراتب معنوی سیر استکمالی میدهد. علامه می فرماید «و اذ کانت تصرفاً تکویناً و عملاً و باطنیاً فالمراد بالامر الذی تکونوا بالهدایته لیس هو الامر

امام کیست؟

پیام (نبی) و دیگری هدایتگری (امام) که می تواند در درون انسانها تصرف کند و آنها را به راه هدایت برد و دیگری، ثنویت رهبری امام و همه دیگر انسانها. در امام استعداد رهبری کردن وجود دارد و در همه دیگر انسانها، استعداد رهبری شدن آنها نه به یک اندازه. پیامبر - مگر در صورتی که خداوند او را امام کرده باشد - نیز رهبری شونده است. هرگاه گفته شود که در امام از نوع امامت تکوینی آن وجود دارد و در انسان معمولی و حتی پیامبر از آن نوع وجود ندارد، باز از اصل ثنویت پیروی شده است. منطق بکار رفته در استدلال نیز منطق صورت بینانه است. از این روست، که طباطبائی از تناقضهای پر شمار که نظر او در بردارد و یا بیار می آورد، یکسره غافل است:

*** تناقضهایی که این نوع برداشت در خود دارد و یا آیه های قرآن و با حق پیدا می کند:**

- پیامبر اسلام (ص) مقام امامت نیز می داشت. با وجود این، خداوند به او فرمود: اگر هم بخواهی نمی توانی کسی را هدایت کنی، هدایت کار تو نیست و...، این تناقض را نمی توان رفع کرد. مگر به یکی از دو کار: ۱- خداوند به پیامبر امامت نبخشیده بود (که تناقض پدید می آورد با فراوان آیه های قرآن که در باره پیامبر هستند) و ۲ - برداشت آقای طباطبائی از امامت نا درست است.
- اما در قرآن از «امامان کفر» نیز سخن به میان است. و از «مستضعفان روی زمین که خداوند اراده فرموده است پرهیزکاران: خداوند ما را امامان پرهیزکاران بگردان»، سخن به میان است، آیا خداوند آنها را نیز مأمور هدایت تکوینی به امر خود فرموده است و مقامشان بالاتر از پیامبران است؟
- در قرآن، هدایت خداوند به کافر و مسلمان داده شده است و تأکید شده است که هرکس خود خویشتر را هدایت می کند. قول بر این که هدایت تکوینی در اختیار «ابر انسان» است، با این آیه ها در تناقض می شود.
- برداشت آقای طباطبائی با این یادآوری به حق قرآن، که آدمی مسئول اعمال خویش است و آنچه از فساد تولید می شود، انسانها خود تولید می کنند، در تناقض است. زیرا هرگاه هدایت آنها موقوف به نصب امامی باشد که کارش هدایت تکوینی است، پس فساد کار خدا می شود نه انسانها؛ یا بخاطر نصب نکردن امام و یا بخاطر ناتوانی امام منصوب از انجام هدایت تکوینی.
- سخن مرحوم طباطبائی با اصل پیامبری به معنای ابلاغ روش هدایت نیز تناقض پیدا می کند. چرا که هرگاه امام وظیفه اش رهبری بر وفق روش ابلاغ شده باشد، مشکل بیار نمی آید. اما اگر فرض شود ولایت او تشریحی نیست و تکوینی است، با اصل پیامبری تناقض پیدا می کند؛ ممکن است گفته شود امام به ولایت تکوینی، انسانها را در جهت امر خداوند هدایت می کند و به یمن این هدایت، انسانها روش

- هدایت را بکار می برند. این پاسخ نیز، چندین و چند تناقض بیار می آورد:
 - پیامبری که امام نباشد، می باید یک امام با او ضمیمه باشد تا به هدایت تکوینی اش، مردم هدایت شوند به آموختن روشی که پیامبر ابلاغ می کند. بنا بر این، دو گانگی و بالاتر از پیامبر شناختن امام، بی وجه می شود.
 - برداشت آقای طباطبائی با واقعیت نیز تناقض صریح پیدا می کند. زیرا برغم وجود امامانی که مردم را به امر خداوند - بنا بر تفسیر صاحب المیزان - هدایت می کنند و به قول او حکم آهن ربا را دارند، همواره در تاریخ شمار هدایت ناشدگان چندین برابر بیشتر از هدایت شدگانند. و جز کم شماری جذب «آهن ربا» نمی شوند.
 - پیامبری وقتی معنی پیدا می کند که انسانها
 - الف - صاحب استعداد رهبری باشند (هر انسانی امام خلق می شود بدین معنی که استعدادها، از جمله استعداد اندیشه راهنما ساختن و یا پذیرفتن را با خود دارد. استعداد رهبری دارد و به یمن اندیشه راهنما، فعالیتهای خود را سامان می دهد و در همه حال، جهت یاب و هدف سنج و آینده ساز است) و
 - ب - مسئول پندار و گفتار و کردار خود باشند. و در نتیجه، انسان برخوردار از استقلال و آزادی و حقوق است. پیامبری یادآوری این داشته ها و ارائه روش بکار بردن آنها است تا مگر انسانها رشد کنند و امام، یعنی نماد و الگو بگردند. انسانی است که خویشتر را به روش ساخته است. چنین کسی هدایت کننده به امر خدا می شود. دورتر این مختصر را تفصیل خواهیم داد.
 - هرگاه قرار باشد انسانها این داشته را نداشته باشند، پیامبری بی محل می شود. اگر داشته باشند - که دارند -، پیامبری با معنی و امامت با معنایی که صاحب المیزان به آن می دهد، بی محل می گردد.
 - تعریف و توضیح آقای طباطبائی نیز متناقض است: بنا بر قول او، ابراهیم در پایان عمر، پس از آنکه آزمایشهای سخت را با موفقیت گذراند - و لابد به روشی زندگی می کرد که در مقام پیامبر ابلاغ می کرد -، از سوی خداوند امامت یافت. پس امامت او دست آورد او (گذراندن موفقیت آمیز امتحانها) است. آیا خداوند بر انسانها ممنوع کرده است امتحانهای سخت را بگذرانند تا لایق امام شدن بگردند؟ نه. آیا هرکس که امام شد، در جا می باید، دیگران را از استقلال و آزادی خود محروم و تبدیل به براده های آهن کند تا آنها را «هدایت تکوینی» کند؟
 - در حقیقت، با استقلال و آزادی انسان در جهت یابی و تشخیص و تعیین هدف نیز تناقض دارد. زیرا بنا بر این تفسیر، جهت یابی کار امام است. هدف را نیز او معین می کند. به همان تناقض باز می رسم که پیشتر خاطر نشان شد: اکثریت بزرگ هدف و جهت را بر می گزینند که ضد «هدایت» به امر خدا» است. مسئول این گمراهی خداوند است یا امامی که او قرار می دهد؟
 - با رابطه مستقیم انسان با خداوند نیز تناقض دارد. وقتی قرآن تصریح می کند که خداوند هدایت کننده است و این هدایت را به کافر و مؤمن

داده است، هرکس خود خویشتر را هدایت می کند و پیامبر (ص) نیز نمی تواند کسی را هدایت کند، این بطلان «قوم برگزیده» (بنا بر دین یهود) و «کلیسا بمثابة تجسم تثلیث» است که اعلان می کند. اما هنوز اعلان نکرده - بنا بر قول صاحب المیزان - قول خود را پس می گیرد و «برگزیده» نصب می کند که توانائی همه گونه تصرف در آفریده های او را دارد! آیا اگر پیامبر (ص) چنین معنایی را به آیه مورد استناد طباطبائی می داد، مخاطبان او نمی گفتند: از طلا گشتن پشیمان گشته ایم /مرحمت فرموده ما را مس کنید؟ به صلاح ما است که مسیحی یا یهودی و یا زردشتی و یا بدون دین بمانیم و گرفتار چنین جبری نگردیم؟

بدین سان، این تفسیر با هر ۵ اصل راهنمای دین، در تضاد است اما هنوز واجد تناقضهای بسیار دیگری است:

- روش آزادی، آزادی است همان سان که روش علم، علم است. روش برخورداری از هر حقی عمل به آن حق است. این روش جهان شمول است و همگان می توانند بکار برند. نظر آقای طباطبائی با این امر بدیهی نیز در تناقض است. پنداری، در تکوین، غیر از امام، بقیه انسانها از حق عمل به حق محروم گشته اند.
- جذب کننده و جذب شونده، می باید وجوه مشترک داشته باشند. از جمله، این وجه مشترک که «امر خدا» است باید باشد تا جذب انجام پذیرد. اما امر خدا جز حق نمی تواند باشد. زیرا غیر حق، باطل است و باطل امر خدا نیست. پس امام هدایت کننده به امر خداوند، در حقوق ذاتی و در بعد معنوی، با همه انسانها یکسان است. پیامبری یادآوری این حقوق است و امام کسی است که از راه عمل به حقوق، لایق آن می شود که، بمثابة الگویی عمل به حقوق، هدایت به امر خدا کند. او الگوی پیام پیامبر است وقتی آن را به عمل در می آورد. هر رابطه دیگری جز رابطه الگو با انسانها، تخریب امام و ناممکن کردن هدایت به امر خداوند می شود. منطق صوری، صاحب المیزان را از توجه به این مهم غافل کرده و پیروی از اصل ثنویت ارسطویی، تعریف او را ناقص امام و امامت آن سان که قرآن تعریف می کند، گردانده است.
- هدایت تکوینی - از نوع قوه جذب آهن ربا و نیز واسطگی از نوع خورشید که واسطه انتشار نور است - جبرگرانی است. وقتی به رابطه انسان با انسان مربوط می شود، تنها زور است که جبار می شود و جبر برقرار می کند. اما وقتی پای زور به میان می آید، خداوند و امر او و هدایت به امر او، بی محل می شوند. این تناقض را جز با سلب توان تصرف در هستی موجود و هدایت تکوینی - بنا بر برداشت صاحب المیزان از آن - نمی توان رفع کرد.
- امامت تکوینی بنا بر معنایی که صاحب المیزان به آن می دهد، با تصریح قرآن بر آشکار و کج و معوج نبودنش در تناقض است. در حقیقت، هرگاه خداوند امامی را معین فرموده بود برتر از پیامبر و دارای اختیار تصرف در آفریده های او، در سراسر قرآن، به اختصاص سه کلمه از یک آیه به آن، بسنده نمی کرد. چنانکه هم در باره نبوت و هم در باره امامت به معنایی که صاحب المیزان به آن نمی دهد، آیه های فراوان وجود دارند.



امام کیست؟

چگونه ممکن بود خداوند چنین واسطه‌ای را قرار دهد و خود نفرماندگیست و کارش کدام است و اجازه دهد آیه بر طبق نظری تفسیر شود که همان «ابر مرد» بنا بر بیان قدرت فراگیر و با همین صفاتی است که المیزان به امام می‌دهد؛ چرا اجازه دهد راه برای استبداد فراگیر (برای مثال نقش پیشوا در نازیسیم که البته این اندازه نیست) و اختیار مطلق ابر مرد باز شود؟

درواقع، این دعوی با آیه‌هایی که، در آنها، خطاب به پیامبر میفرماید: من بشری چون شما هستم و انسانها در آفرینش برابرند و مومنان ولی یکدیگرند... نیز در تناقض قرار میگیرد. با آیه ۱۳ سوره حجرات نیز در تضاد می‌شود. چون اگر خداوند امکان یکسان بودن از هدایت برای همه انسانها از هر قوم و قبیل و جنسی قرار نداده بود، نمی‌فرمود گرامی‌ترین شما نزد من کسی است که بیشترین تمرین را در پرهیز گار شدن کرده و پرهیزگارترین انسان گشته است.

● امامت، اگر همان معنی را داشت که صاحب المیزان به آن می‌دهد، ناگزیر در آیه‌های دیگر قرآن نیز می‌باید همین معنی را بی‌داشت. چنانکه در آیه‌هایی که به نبی و نقش او می‌پردازد، نبی همواره یک و همان معنی را دارد. امامت نیز همین‌طور است. نه در این آیه و نه در آیه‌های دیگر، قرآن تعریف طباطبائی از امام را نکرده است. این کلمه فعل نیست که بنا بر جمله، این یا آن معنی را پیدا کند.

هدایت به امر خدا و هدایت به حق، در چند آیه قرآن (از جمله اعراف، آیه‌های ۱۵۹ و ۱۸۱ و انبیاء، آیه ۲۳ و سجد آیه ۲۴) آمده‌اند. هدایت کنندگان گاه «امتی» از قومی و گاه «ائمه» هستند. هرگاه بخواهیم برای «امام» شأنی را قائل شویم که آقای طباطبائی قائل شده است، می‌باید نظریه «قوم برگزیده» را بپذیریم. زیرا «امتی» از قوم موسی برگزیده شده‌اند برای هدایت به امر خدا و به حق!

● دلیل حق در خود حق است. دلیل «ولایت تکوینی» کجاست؟ در آیه نیست. در قرآن نیز نیست. پس در بیرون آن، معنایی بر اصل ثنویت تک محوری (امام محور فعال و انسانها و دیگر موجودات محور فعل پذیر) ساخته شده و به آیه داده شده است. نظیر همین کار را - البته بر وفق فلسفه یونانی - کلیسا کرد و به باب ولایت تکوینی بر آفریده‌های خداوند در زمین و آسمان بخشید و باب ولایت مطلقه جست. اما بنای اسلام بر نفی فرعونیت است که نوع مسیحی آن به ولایت مطلقه پاپ و استبداد فراگیر کلیسا بدل شد و نوع ایدئولوژیک آن، در نازیسم و استالینیسیم دیده شد و نوع اسلامی آن را در ولایت مطلقه فقیه می‌بینیم.

● بیرون بردن رهبری از انسان و انتقال آن به «امام»، امر محال است. زیرا انسانی که قوه رهبری اش را از دست می‌دهد، می‌میرد. انسان و هر پدیده‌ای در هستی، با استعداد رهبری تکوین یافته است. وجود استعداد رهبری با خودانگیختگی همراه است. باز به این دلیل که هرگاه استعداد رهبری خودانگیخته نباشد، موجود زنده، موجود مرده است. پس آن ولایت تکوینی که قوه رهبری انسانها و دیگر آفریده‌ها را از خود انگیختگی بازدارد، اگر هم ممکن باشد، جباریت مطلق می‌شود. در

حقیقت، قوه رهبری ویژگی خود انگیختگی و استقلال و آزادی را دارد. ولایت تکوینی این ویژگی و بدان استعداد رهبری را از انسان می‌ستاند.

● قول بر ولایت تکوینی یک تن بر آفریده‌ها، خود ناقض خویش است. زیرا استعداد رهبری انسان ذاتی او است. قرار دادن رهبری یکی بر انسانها، به این دلیل که امامت او نسبت به استعداد رهبری انسانها، خارجی و عارض است، حق نیست و از خداوند صادر نمی‌شود. حتی اگر انسانها را از نوعی بدانیم که ارسطو قائل است (رهبری شونده که اطاعت کردن در سود او است)، رهبری کننده چنین رهبری شونده‌ای، قدرت می‌شود و نه امامی که از ولایت تکوینی برخوردار است. زیرا هرگاه رهبری شونده دانش و بصیرت و... برای تشخیص امر خداوند و هدایت شدن به آن را داشته باشد، نیازمند تابعیت از ولایت تکوینی امام برگزیده نمی‌شود. و اگر دانش و بصیرت و... را نداشته باشد، یا باید به زور او را به راه آورد و یا می‌باید، همچون حیوان، او را آموخته کرد. غیر از این که ناممکن است، ناقض قول خدا است: اگر خداوند هدایت می‌شدند.

● رابطه قدرت برقرار کردن میان رهبری کننده و رهبری شونده، سالب خداوندی از خدا است. زیرا قدرت، جهت یاب پندار و گفتار و کردار انسان می‌شود. و هرگاه گفته شود هدایت تکوینی، نیاز به اعمال قدرت ندارد چنانکه آهن ربا بدون اعمال زور براده‌های آهن را به خود جذب می‌کند، این گفته ناقض انسان در اختیار او می‌شود. چراکه براده‌های آهن بدون اختیار جذب می‌شوند.

پس با امامت امام تکوینی نیست و بمتابیه الگو جهت یاب و برانگیزنده انسانها می‌شود و یا خداوند با نصب امام، از خود سلب خداوندی می‌کند. ● این قول که انسانها، همه در هدایت شدن یکسان نیستند. بدین معنی که همه یکسان به جذب آهن ربا نمی‌شوند، باز نقض می‌کند هم نقش شمولی ولایت تکوینی را و هم نقض می‌کند قول قرآن را که انسانها را بر فطرت خویش آفریده است. نایکسانی بدین معنی که برخی استعداد جذب شدن را دارند و برخی ندارند، ثنویت ناقض توحید انسانها در فطرت است. حق اینست که انسانها در بکار بردن استعدادها و حقوق خویش، گوناگون می‌شوند.

● هم تبعیض است و نقض می‌کند خلقت برابر انسانها را و کرامت آنها و افزودن بر کرامت به تقوا را. خود نیز ناقض تبعیض ناپذیری حق است. توضیح این که پذیرفتنی است که انسانهایی از راه زندگی را عمل به حق گردانند، امام و الگو بگردند و دیگران از آنها روش هدایت به حق - که امر خداوند است بنا بر این که از حق جز حق صادر نمی‌شود - را بیاموزند و زندگی خویش را عمل به حق کنند. اما اگر قرار بر این شود که انسانها چون براده‌های آهن جذب شوند و جذب کننده آنها را در جهتی - می‌دانیم که امام کافران به امر خدا هدایت نمی‌کند - هدایت کند، نیاز به چند تبعیض می‌شود: تبعیض میان امام با همه انسانها و تبعیض میان انسانها بایکدیگر زیرا امام همه را بدان

جهت نمی‌برد و یا همه استعداد رفتن به آن جهت را ندارند. و ● چنین ولایت تکوینی، به ضرورت، جهان شمول است. حال این که تا قیامت، هرجماعی امامان خود را دارند و در معاد نیز، هر جمعیتی از انسانها، با امامان خود، در دادگاه عدل الهی، حاضر می‌شوند. بنا بر آیه‌های قرآن، امامت جهان شمول است اما ولایت تکوینی، به احدی داده نشده است. اگر داده می‌شد، تناقض پیدا می‌کرد با امامانی که هستند و ضد یکدیگرند.

● ناقض اصل پیروی نکردن از آنچه انسان بدان علم ندارد است. زیرا قرآن از انسانها می‌خواهد از آنچه بدان علم ندارند، پیروی نکنند. پس ابتکار علم جستن و هدایت شدن با خود انسان است. هدایت تکوینی، هم ابتکار را از انسان می‌ستاند و هم علم را بی محل می‌کند. و هم رهنمود قرآن را نقض می‌کند. تصدیق همان قول کلیسا، در دورانی است که نظریه لطف غالب بود و برای علم و عمل انسان، اثری قائل نبود و به علم نیز وقتی نمی‌نهاد.

● هرگاه خداوند خالق هستی است و تکوین آفریده‌ها با او است، قائل شدن به ولایت تکوینی برای آفریده او، ناقض امر خداوند («کن فیکون») است. در واقع، سلب خداوندی از خدا است. البته گفته‌اند که تکوین خداوند از راه امام است. تکوینی که صاحب المیزان تعریف می‌کند، مع الواسطه، است. حال آنکه، در آغاز خلقت، خداوند نخست انسانی را نیافرید و پس از آزمایش‌های سخت، او را امام نگرداند تا، سپس، از راه او، باقی آفریده‌ها را بیافریند.

این تناقض‌ها رفع کردنی نیستند مگر این که نظر صاحب المیزان نقد و امام و نقش او، آن سان که قرآن تعریف می‌کند توضیح داده شود:

* امام کیست و نقش او کدام است؟

۱ - هرگاه بخواهیم همان مثال را بکار ببریم که آقای غروی بکار برده است، امام کسی است که به یمن شرکت در ابتلاء‌ها، از آزمایش عمل به حق پیروز بازآمده و زندگی را عمل به حقوق کرده است و همواره بروی هستی هوشمند، یعنی خدا باز و بازتر شده است. و از این رهگذر نماد حق و کرامت (و الگو) گشته و چراغی شده است که هم راه و هم جهت را به راه روان نشان می‌دهد.

۲ - بنا بر قرآن، امام مجموعه‌ای از صفات می‌جوید که می‌توان آنها را دسته کرد:

۱/۲ - صفاتی که بیانگر رابطه انسان با خدا و ترجمان اصل موازنه عدلی و پرخوردار کننده عقل او از استقلال و آزادی و خودانگیختگی هستند.

۲/۲ - صفاتی که بیانگر ممارست او در عمل به بیان استقلال و آزادی هستند و به او امکان می‌دهد بگوید «بیان استقلال و آزادی ناطق است».

۳/۲ - صفاتی که خاصه‌های استعداد رهبری، کمال جسته به یمن شرکت در آزمایشها، هستند. رهبری مستقل از هر محدود کننده و آزاد در گزینش که سبب می‌شود، حق را برگزیند و به حق عمل کند.

۴/۲ - صفاتی که گویای پندار و گفتار و

کردار به حق و رشد او بر راست راه حق مداری و عدالت هستند. ۵/۲ - صفاتی که گزارشگر رابطه برقرار کردنش با خود، با جامعه، با طبیعت و همه آفریده‌ها و نماد هدف شدن هستند وقتی هدف بازگشت به خدا، به استقلال و آزادی به کمال می‌شود. انسان یا انسان‌هایی که دارای این صفات باشند، بمتابیه الگو، و از راه فطرت مشترک با انسانها، توانایی هدایت آنها را به امر خداوند، یعنی به حق، پیدا می‌کنند.

۳ - در تکوین، انسان‌ها، بنا بر این که بر فطرت خداوندی آفریده شده‌اند، واجد حقوق ذاتی آنها هستند. اما انسانها می‌توانند از این حقوق غافل شوند. اغلب نیز غافل می‌شوند. پیامبر و امام نیز چون دیگر انسانها برخوردار از حقوق ذاتی هستند. پیامبر این حقوق را به انسانها خاطر نشان می‌کند و امام، از راه عمل به این حقوق و افزودن بر کرامت خویش، نماد کرامت و حق و الگوی انسانها می‌شود. رابط آنها با یکدیگر، کرامت و حقوق ذاتی هستند (و پیامبر مؤمنان نیز، در عمل به حق، الگو و امام هستند).

۴ - بنا بر این تکوین که مشترک در همه انسانهاست، امام تنها چراغی که راه و جهت را نشان دهد، نیست. بلکه او، به صفت الگو، فطرت انسانها، حقوق‌مندی و کرامت آنها را به یادشان می‌آورد. زندگی واقعی را به عمل به حقوق و افزودن بر کرامت به پرهیزگاری است، از زندگی مجازی، در بندگی قدرت، همه ویران شدن و ویران کردن، باز می‌شناساند و،

۵ - به صفت الگو، استعداد‌های انسانها و مجموعه‌ای را که تشکیل می‌دهند، بطور مستمر، به آنها یادآور می‌شود. به انسانها خاطر نشان می‌کند که امام خلق شده‌اند، یعنی قوه رهبری آنها، برخوردار از استعداد‌های دیگر و نیز برخوردار از استقلال و آزادی و خود انگیختگی است. استعداد رهبری نه قابل انتقال به غیر است و نه قابل تجزیه. پس هرگاه انسان، بخواهد امامی بگردد که به امر خدا، به حق، هدایت شود و هدایت کند، می‌باید عقل رهبری کننده او استقلال و آزادی داشته و خود انگیخته باشد و استعدادها را هماننگ بکار برد تا که زندگی او عمل به حقوق بگردد و رشد کنان، آزاد و آزادتر بگردد.

۶ - امامت از پیامبری بالاتر و پائین‌تر نیست. همراه است. زیرا، بدون اصول راهنما و بیان استقلال و آزادی که ترجمان اصول راهنما و در بردارنده روشهای زندگی است وقتی انسان بر کرامت و حقوق خویش و رابطه با آفریدگار - که بدان استقلال و آزادی و بعد معنوی کران ناپذیر می‌جوید - عارف است و می‌خواهد زندگی او عمل به حقوق ذاتیش باشد و در راه رشد همچنان پیش رود.

۷ - دو «قاعده» نایکسان را دو بیان ارائه کرده‌اند:

۱/۷ - بیان‌های قدرت، در درجه اول بیانهای قدرت توتالیتر، اصل «تا» تغییرت ندهند، تغییر نمی‌کنی» را ارائه کرده‌اند. بنا بر این بیان‌ها، تغییر دهنده، «نخبه» ای است که دارنده توان رهبری کردن و تغییر شونده همه دیگر انسانها هستند که ناتوان از رهبری کردن حتی خوبند. وقتی تغییر دهنده «ابر مرد» صاحب

ولایت مطلقه است، بیان قدرت از نوع توتالیتر است. در زمان ما، در دموکراسی‌های غرب، بنا بر نخبه گرایی است. فلسفه تحقیقی لیبرال، انبوه مردم را فاقد توان رهبری کردن خویش می‌داند و برای آنها جز به اندازه ترجیح این نخبه بر آن نخبه قائل نیست. در انواع لیبرالیسم، غیر نخبه‌ها، حداکثر حق انتخاب کردن دارند. هرگاه انواع رهبری‌ها در انواع لیبرالیسم و دیگر بیانهای قدرت را نقد کنیم، به رهبری با همین ویژگی‌ها باز می‌رسیم.

۲/۷ - بیان استقلال و آزادی - یا بیانهای استقلال و آزادی بنا بر این که تقرب‌های انسانها به این بیان متفاوت می‌شوند - اصل «تغییر کن تا تغییر دهی» را پیشنهاد می‌کنند. تغییر دهنده و تغییر کننده یکی و آن انسان است که وقتی فرد است، تغییر می‌کند تا، به بمتابیه الگو تغییر دهد. و به صفت جمعی، این گروه انسانها هستند وقتی تصمیم می‌گیرند تغییر کنند تا تغییر دهند. قرآن، این اصل را پیشنهاد می‌کند. ولایت تکوینی دارای اختیار تصرف در آفریده‌ها، با این اصل نیز در تناقض است.

بنا بر این اصل، امام یا «ائمه» کس و یا کسانی، شخص یا اشخاصی، هستند که هدایت خداوندی را می‌جویند و تغییر می‌دهند: اینان هدایت می‌کنند به امر خدا، به حق.

۸ - امام یا امامان انسانهای مسئولند و مسئولیت هدایت شدن به امر خدا و هدایت کردن به امر خدا، بطور عینی، عبارت می‌شود از ۱/۸ - قیام به سه جهاد: جهاد اکبر که نقد خویش است و جهاد افضل، که مبارزه با جباران است و جهاد که کوشش مداوم است در خشونت زدائی. مسئولیت خشونت زدائی ایجاب می‌کند که

۲/۸ - او می‌باید همواره نماد گرایش به توحید اجتماعی باشد. به عدالت اجتماعی است که نابرابریها و روابط خصومت آمیز میان قشرهای جامعه به برابری در برخوردارگی از امکانات و روابط دوستانه بدل می‌شوند. برای ایفای این نقش و در مقام عمل به این مسئولیت، امام می‌باید همواره جانب حقوق جمعی - و نه منافع جمعی و نه منافع گروهی در روابط قوا با یک گروه یا گروه‌های دیگر - و حقوق انسان و در سطح جهان، حقوق تمامی ساکنان روی زمین و حقوق انسان و هر آفریده‌ای را بگیرد.

۳/۸ - امام بمتابیه «بیان استقلال و آزادی ناطق»، مسئولیت اولش اینست که مانع از بیگانه شدن بیان آزادی در کردار، ترجمان بیان استقلال و آزادی، و هشدار دائمی باشد به انسانها.

۴/۸ - استمرار در تاریخ به ترتیبی که در هر زمان، امامان، بمتابیه نمادهای به روز و ارائه کننده روشهای در خور آن زمان، وجود داشته باشند و انسانها را به حق، به بیان استقلال و آزادی، بخوانند.

بدینقرار، ۹ - امام کسی می‌شود که آینده را حال می‌کند. یعنی در مقصدی که وصول به حق، به خدا، است، قرار می‌گیرد و در حال عمل می‌کند. تحقق بخشیدن به هدف، امام را انسان نمونه‌ای می‌کند که هر کس می‌تواند بدانند با استوار ماندن در راست راه رشد، چگونه انسانی خواهد شد.



رژیم ایران در بند سقوط؟ - ایران بمب اتمی می سازد - ترور و حمله به ایران؟

انقلاب اسلامی: یک هیأت پارلمانی فرانسه پس از ۱۰ ماه مطالعه، گزارشی در باره ایران تهیه کرده است. مجله نوول ايسرواتور (۱۲ اکتبر ۲۰۱۱) حاصل سخن آن را انتشار داده است. و نیز یک مقام پیشین سیا مقاله ای در باره قصد نتان یاهو برای حمله به ایران انتشار داده است.

بنا بر مطالعه هیأت پارلمانی فرانسه، خامنه ای بر ژنرال ایران است و رژیم را بسوی سقوط می راند - بمب اتمی و ادامه حیات رژیم؟

بعد از ۱۰ ماه تحقیق که دنباله تحقیقی است که پیش از جنبش اعتراضی سال ۲۰۰۹ انجام گرفته است، هیأت تحقیق مجلس فرانسه کار خود را آماده انتشار کرده است. نتایج این تحقیق عبارتند از:

- برغم برخوردها میان اصول گرایان که آشکارا بعمل می آیند، میان خامنه ای، «رهبر»، و رئیس جمهوری، احمدی نژاد، هنوز یک همبستگی وجود دارد. با وجود این، برخوردها یک نوع انجماد، از آن نوع که در رژیم شوروی، تحت رهبری پرژنف بوجود آمده بود. با این وجود، گریاچنی در صحنه دیده نمی شود. کسی که از درون رژیم به قدرت رسد و تغییر آن را میسر کند.
- ایران، جهت از دست داده و حیران است. به اپوزیسیون نیز امیدی نیست. هیچ رهبری سر بر نمی آورد. نسل جوان ایران که الهام بخشی انقلاب های عرب در ۲۰۱۱ بوده است، از تقیبه هدف خود منصرف نشده است. پیش از این نسبت به بیان مذهبی، کم علاقه تر شده است. اما توانایی برانگیختن یک انقلاب را نیز ندارد. زیرا سرکوب بسیار شدید است. از این رو، ایران جهت از دست داده و حیران است (این نتیجه گیری عنوان گزارش است). رژیم ناراحت و نگران و بی ثبات است. زیرا می داند که جامعه بر ضد او است. از این رو، نمی داند چه کند.

● مجازاتها و اخلاق بین المللی: در میان توصیه ها که گزارش به حکومت فرانسه می کند، یکی کمک به دسترسی آزاد ایرانیان به اطلاعات است. بخصوص دسترسی به اینترنت و به فرستنده های تلویزیونی غرب و دیگری ادامه دادن به فشار آوردن به رژیم ایران برای آنکه حقوق انسان را رعایت کند و سعی بر قرار کردن مجازاتها بر ضد عناصر عنان گسیخته رژیم است. و نیز توصیه می کند که، برغم اثرات متناقض مجازاتها، غرب به اعمال آنها ادامه بدهد. این مجازاتها ناموفق شده اند زیرا توانسته است ایران را به رها کردن اجرای برنامه اتمی خود وادارند. بر زندگی مردم ایران نیز اثر منفی دارند. اما باید دانست که گرچه اقتصاد ایران، به بین درآمد نفت - که ۷۷ درصد بودجه را تشکیل می دهد - مقاومت می کند، اما اثر مجازاتها بر صنعت نفت تعیین کننده است. تأسیسات نفتی نیاز به تجدید دارند. می توان با اطمینان گفت که رژیم نمی تواند برای مدتی دراز مقاومت کند. از این گذشته، ادامه دادن به اجرای مجازاتها از لحاظ اخلاق بین المللی نیز مهم است.

● همه چیز برای ساختن بمب اتمی آمده شده است: زیرا نه تنها برنامه اتمی ایران یک بعد نظامی دارد، بلکه بر سر اجرای برنامه اتمی، در رژیم ایران، اجماع وجود دارد. این رژیم برای تضمین حیات خود به بمب اتمی

نیاز دارد. در همان حال که باراک اوباما، با قصد قنایم، بسوی این رژیم دست دراز می کرد، رژیم ایران زمان بدست می آورد. بنظر می رسد که امروز به اندازه کافی اورانیوم غنی شده برای تولید بمب اتمی را دارد. این بدان معنی نیست که بنا بر ساختن بمب اتمی دارد. این بدان معنی است که به جهانبان بجهانند که آماده ورود به عمل است و هر زمان بخواهد، بمب اتمی خواهد داشت.

● در گزارش، نه در باره اتم و نه در باره رژیم و سیاست داخلی، سری که افشا شده باشد، نیست. اما امرهای واقع که گویای نگرانی های رژیم هستند، بسیارند. این رژیم تا چه مدت می تواند برجا بماند؟ پیشگویی ممکن نیست. زیرا با آنکه همه عوامل برای اینکه رژیم فرو باشد وجود دارد، اما می تواند مدتی دراز برجا ماند.

* ایران در حال ساختن بمب اتمی است:

◀ در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱، روزنامه فیکارو خبر داده است که آژانس بین المللی انرژی اتمی، اینک مدرک در اختیار دارد و بنا بر مدرک، به زودی وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران را افشا خواهد کرد. این گزارش سخت لحن ترین و کاملترین گزارشی است که آژانس تا امروز، در باره برنامه اتمی ایران، تهیه کرده است. آژانس سالها نظری مبهم و در سالهای اخیر نظری محتاطانه داشت. اما این بار، برای اجلاس حکام که در ۱۷ نوامبر در وین تشکیل خواهد شد، بنا بر ارائه گزارشی دارد که در آن، بطور صریح و قاطع از وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران، سخن می رود. بنا بر اطلاعاتی که فیکارو بدست آورده است، این بار، به استناد مدارکی که در اختیار گرفته است، آژانس می گوید ایران برنامه تولید بمب اتمی را دارد. یک کارشناس که از پرونده آگاه است به فیکارو می گوید: این گزارش یکی از مهمترین گزارشها در این باره است.

حکومت فرانسه و دیگر حکومتهای غرب، به استناد عکسها که قمرهای مصنوعی گرفته اند و گزارشهای کارشناسان و نیز اعترافهای آنها که در کار بوده اند و از رژیم روی بر گردانده اند، از وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران آگاه بودند. اما آژانس بین المللی انرژی اتمی باوجود این که نگرانی های خود را در باره وجود بعد نظامی اظهار می کرد، هیچگاه به صراحت نمی گفت ایران در کار تولید بمب اتمی است. اما حالا چرا می گوید برنامه اتمی ایران بعد نظامی دارد؟

نخست به این دلیل که برغم جنبش اعتراضی مردم ایران که از سال ۲۰۰۹، رژیم را در موضع دفاعی قرار داده است، رژیم با سماحت و سرعت بسوی تولید بمب اتمی می رود. ایجاد تأسیسات جدید غنی سازی و افزودن بر ساترفیوژها و ادامه دادن به غنی سازی اورانیوم و... گویای سرعت گرفتن در رفتن بسوی تولید بمب اتمی هستند.

متخصصانی که پرونده اتمی ایران را می شناسند، می گویند: هیچ تازه نیست. آژانس بسیار زودتر از این واقیعت را باز می گفت. اما رفتن محمد البرادعی از آژانس - او در سال ۲۰۰۹، دوران ریاست آژانس را به پایان برد - سبب شد که کارشناسان نتوانند زبان خود را به اظهار واقیعت باز کنند. در آژانس، اکیپ های جدیدی مشغول کار شده اند که حرفه ای تر هستند. در حقیقت، رئیس محصری آژانس مدتها بود که مظنون به ناچیز جلوه دادن برنامه اتمی ایران بود.

◀ زمان عمل دارد از دست می رود و باید کاری کرد: موقعیت و وضعیت دیپلماتیک و ژئوپلیتیک نیز دلیل تغییر لحن آژانس را به دست می دهد. در پایتخت های غرب، همه معتقدند که پیش از سال ۲۰۱۲ می باید اقدام کرد. در این سال، انتخابات مهم در اروپا و امریکا انجام خواهند گرفت: در روسیه، انتخابات ریاست جمهوری است و ولادیمیر پوتین نامزد ریاست جمهوری است و انتخاب او به ریاست جمهوری ممکن است با سخت شدن مواضع روسیه در قبال غرب، همراه باشد. از هم اکنون میان روسیه و امریکا بر سر

حمله از چهار سو!؟

دفاع موشکی، تش وجود دارد. کارشناسان می گویند روسیه ممکن است برک ایران را بر ضد غرب، بکار برد. در امریکا، مشکلاتی که اوباما با آنها روبرو است، ممکن است او را ناگزیر کند که از پرداختن به مسائل بین المللی بازبستد و به حل مسائل داخلی بپردازد. سال آینده نیز سال انتخابات ریاست جمهوری امریکا است. در فرانسه، سال ۲۰۱۲، سال انتخابات ریاست جمهوری و مجلس است. سارکوزی، رئیس جمهوری کنونی، پرونده ایران را یکی از پرونده هائی بین المللی می داند که پرداختن به آنها از تقدم برخوردار است. در صورت شکست او در انتخابات، این خطر وجود دارد که از عزم فرانسه کاسته گردد. در چین، در حزب کمونیست، نسل پنجم بر سر کار می آید. حکومت چین حواسش جمع انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در تایوان می شود و ممکن است پرونده ایران از دستور کار این حکومت خارج شود.

* و باز، نیویورک تایمز خبر می دهد که اجرای برنامه اتمی ایران گرفتار مشکل و مانع شده است:

◀ در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱، نیویورک تایمز از قول دیپلماتها خبر داده است که اجرای برنامه اتمی ایران با مشکل و مانع روبرو شده است: گروه های کارگر دانش هستند - در مورد نیروگاه اتمی گفته شده است که حتی مهندسان و فن شناسان روسی که در نیروگاه بوشهر کار می کنند، کم مایه هستند. مجله لویوان فرانسوی هشدار داده است که اگر حادثه در این نیروگاه روی دهد، فاجعه ای بسیار بزرگ تر از فاجعه نیروگاه چرنوبیل ببار می آورد - قطعات یدکی وجود ندارند و مجازاتهای بین المللی خرید آنها و دیگر تجهیزات را مشکل کرده است. تحلیل گران بر این نظر هستند که مجازاتها و لنگ شدن اجرای برنامه اتمی و جنبش ها در خاورمیانه و فشارهای دیپلماتیک و بددی وضعیت اقتصادی، رژیم ایران را در مانده کرده اند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، انتشار گزارش آژانس «مستند به اسناد» و انتشار خبر چیدن توطئه قتل سفیر عربستان در امریکا، توسط سپاه قدس و انتشار خبر دادن بمبهای که در زمین و بتون نفوذ می کنند به اسرائیل و گزارش مجلس فرانسه در باره ایران، از راه اتفاق همزمان نشده است. اقدامی هماهنگ را گزارش می کنند که امریکا و اروپا و اسرائیل بر ضد رژیم مافیای - که البته بهای سنگین آن را مردم ایران می پردازند - تدارک می بینند. از این رو، همزمان با انتشار چکیده گزارش آژانس، امریکا صدا به اعتراض بلند می کند که یک امریکائی ایرانی تبار، مامور سپاه قدس شده و برای ترور سفیر عربستان - و انفجار سفارت اسرائیل - در امریکا، به کنترل مواد مخدر در مکزیک مراجعه کرده است. در ۱۳ اکتبر، اوباما می گوید: اگر مطمئن نشده بودیم که سپاه قدس قصد این ترور را داشته است، آن را اعلان نمی کردیم. و روزنامه انگلیسی گاردین، کارزار تبلیغاتی بر ضد رژیم ایران را زمینه آماده کردن برای حمله نظامی به ایران، ارزیابی می کند. پیش از این ماجرا، یک مقام ارشد سابق سپاه، نیز مقاله ای انتشار میدهد و پره از قصد نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل بر حمله نظامی به ایران، پیش از پایان دور اول ریاست جمهوری اوباما، بر می دارد:

بر این امور افزوده می شود اعتقاد برخی از ناظران به مجازاتهای بین المللی که دارند اثرات خود را نمایان می کنند. هر چند رژیم ایران اثرات اقتصادی این مجازاتها را از مردم خود و دنیای خارج می پوشاند، اما اثرات مجازاتها دارند خود را نشان می دهند.

بدین ترتیب، زمان تنگ است. چند ماهی است که همه پایتخت های غرب برای این که رژیم ایران را وادار کنند برنامه اتمی خود را متوقف کنند، به کار شتاب بخشیده اند تا مگر پیش از آنکه خیلی دیر شود، به استفاده از موقعیت و وضعیت ژئوپلیتیک، ایران را از تولید بمب اتمی باز بدارند.

برای رسیدن به هدف خود، کشورهایی مدارک پر شماری در باره برنامه اتمی ایران، در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار داده اند. در کار تهیه و به اجرا گذاشتن مجازاتهای جدیدی هستند که بسا سبب سرکوفی رژیم ایران می شود. زیرا گرچه برخی از کارشناسان بر این نظر هستند که بسا بسیار دیر شده است و دیگر نمی توان تهران را از ساختن بمب اتمی باز داشت، اما از آن بیم دارند که ایران، تحت رژیم کنونی، صاحب بمب اتمی بگردد. آنها همچنین نمی خواهند که برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به بمب اتمی، اسرائیل دست به حمله های هوایی پیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران بزند و پی آمد بس وخامت بار برای منطقه دربر داشته باشد.

* و نیویورک تایمز خبر می دهد که آژانس زیر فشار اوباما است

برای این که گزارش کند ایران در حال ساختن بمب اتمی است:

◀ در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۱، روزنامه نیویورک تایمز اطلاعاتی را انتشار داد که بنا بر آن، آژانس بین المللی انرژی اتمی از سوی اوباما، رئیس جمهوری امریکا زیر فشار است برای آنکه گزارش کند ایران در کار تولید بمب اتمی است. هدف نیز مزوی کردن بیش از پیش ایران است. اوباما فشار می آورد آژانس اطلاعات طبقه بندی شده (سری) را انتشار دهد تا همگان بدانند ایران مشغول تولید بمب اتمی است. به دنبال انتشار گزارش در باره توطئه چینی ایران برای قتل سفیر عربستان، کوشش حکومت اوباما برای مزوی کردن ایران بیشتر شده است و فشار به آژانس بخیلی از آنست. بوکیا آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی در ماه سپتامبر قصد داشت بر برخی از اطلاعات محرمانه در برای اشتغال ایران به تولید کلاهک اتمی را انتشار دهد. اما مقامات رسمی به او یادآور شدند که انتشار آنها ممکن است سبب شود که ایران مفتشان آژانس را براند و آژانس امکان هرگونه کسب اطلاع را از دست بدهد.

در حقیقت، بهار عرب سبب شد که پرونده ایران را خوابانند. اینک مجال برای از سر موضوع کار کردن آن مهیا شده است. ایران مک گاورن، کسی که بمدت ۳۰ سال در وزارت دفاع امریکا و سیا (با سمت تحلیل گر) خدمت کرده است، در ۶ اکتبر، پیش از آنکه حکومت امریکا ماجرای ترور سفیر عربستان را، خبر اول وسائل ارتباط جمعی امریکا کند و فیکارو خبر بدهد که آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی در باره بعد نظامی برنامه اتمی ایران تهیه کرده است، این کارشناس مقاله ای

نتان یاهو در این فکر است که پیش از آنکه اوباما برای باردوم به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شود، به ایران حمله کند:

ری مک گاورن، کسی که بمدت ۳۰ سال در وزارت دفاع امریکا و سیا (با سمت تحلیل گر) خدمت کرده است، در ۶ اکتبر، پیش از آنکه حکومت امریکا ماجرای ترور سفیر عربستان را، خبر اول وسائل ارتباط جمعی امریکا کند و فیکارو خبر بدهد که آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی در باره بعد نظامی برنامه اتمی ایران تهیه کرده است، این کارشناس مقاله ای

در باره حمله احتمالی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، پیش از آنکه دور اول ریاست جمهوری اوباما به پایان رسد، نوشته است دارای نکات زیر:

● علائم حاکی از این که حکومت اسرائیل زمان حمله به ایران را مساعد می یابد، برهم افزوده می شوند. در اسرائیل، اعلان های خطر در باره پیشرفت ایران در اجرای برنامه تولید بمب اتمی، داده می شوند. و حکومت اسرائیل می پندارد که اوباما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲، به حمایت سیاسی یهودیان نیاز دارد.

● در ۲۶ سپتامبر، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، بار دیگر از پیشرفت ایران در کار تولید بمب اتمی سخن گفت. او در مصاحبه با شارلی روز، گفت: «زمان اندکی مانده است به صاحب بمب اتمی شدن ایران و تهدید مستقیم اسرائیل و بقیت دنیا. باوجود این، عامل کلیدی، اوباما و انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۲ است. زیرا برای آنکه نتان یاهو و دیگر سخت سران حزب لیکود، به تأسیسات اتمی ایران حمله هوایی و موشکی کنند، می باید مطمئن شوند نیاز اوباما به حمایت یهودیان به آن اندازه هست که سبب شود اوباما مانع حمله اسرائیل به ایران نشود. ممکن است نتان یاهو و سخت سران لیکود به این نتیجه برسند که لابی اسرائیل در امریکا و کنگره ای که در آن جمهوریخواهان اکثریت دارند و محافظه کاران جدید که همچنان در قوه اجرایی قدرتمند هستند، اوباما را از مخالفت کارساز با حمله اسرائیل به ایران منصرف می کنند. اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که چراغ سبز امریکا، اگر نه سکوت حکومت اوباما را دارد، دست به حمله به تأسیسات اتمی ایران می زند.

نتان یاهو و شرکای او می تواند گزارشی به اوباما بدهد و اوباما با شماری از کارشناسان سیاسی و نظامی مشورت کند و حاصل آن موافقت با نقشه اسرائیل برای حمله نظامی به ایران باشد.

● بی آمدهای خود داری اوباما از حمایت؟ در اسرائیل، یک استدلال قوی اقامه می شود بر این که بسیار کم می باید نگران خودداری اوباما از حمایت از حمله به ایران شد. پیشینه می آموزد چسان می باید یک رئیس جمهوری دمورکرات را با خواست اسرائیل موافق کرد. نسل پیشین رهبران لیکود توانستند مانع از تجدید انتخاب یک رئیس جمهوری دمکرات بگردند که مظنون بود به این که به اسرائیل وفادار و با اسرائیل رو راست نیست:

در ۱۹۸۰، مناخیم بگین، رهبر حزب لیکود، نخست وزیر اسرائیل بود. او از کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا عصیان بود. زیرا زیر فشار او اسرائیل ناگزیر شد صحرای سینا را به مصر باز گرداند. بگین به همکاران و پیروان خود گفت: هرگاه کارتر از فشار تجدید انتخاب ببرد و برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود، بسا اسرائیل را مجبور خواهد کرد تشکیل شدن دولت فلسطین را بپذیرد. این شد که او، بی سر و صدا، از حامیان اسرائیل در امریکا خواست از نامزد حزب جمهوری خواه که رونالد ریگان بود، حمایت کنند و به او در شکست دادن کارتر یاری رساند.

انقلاب اسلامی: روبرت پاری، تفصیل ماجرای آگاه شدن بگین از قرار محرمانه کارتر و سادات و همکاری حکومت بگین با ستاد انتخاباتی ریگان - بوش در سرانجام بخشیدن به معامله محرمانه بر سر گروههای امریکائی در ایران (اکتبر سورپرایز) را باز نوشته است. از رهگذر این معامله بود که ریگان پیروز شد و کارتر شکست خورد.

● امروز نیز، برخی از سخت سران حزب لیکود نسبت به اوباما، سوء ظن دارند. می گویند هرگاه او برای بار دوم به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شود، از فشار لابی اسرائیل رها می شود و نتان یاهو را زیر فشار قرار می دهد که زمین های اشغالی فلسطینی ها را به آنها باز پس دهد و با تشکیل دولت فلسطین موافقت کند.

بنا بر این تحلیل، تجدید انتخاب اوباما سبب می شود که در دور دوم ریاست جمهوری او، اسرائیل، در خاورمیانه، مزوی تر گردد. مگر نه، نتون پاتنا، وزیر دفاع امریکا، در ۱۳ اکتبر، به خبرنگاران گفت: اسرائیل می باید گفتگوها با فلسطینی ها را از سر گیرد و برای تجدید رابطه با ترکیه و مصر، اقدام در

در صفحه ۵



خور کند. وقتی شما خود خویش را منزوی کنید، آیا تکیه به توان نظامی کافی خواهد بود؟

*** سال ۲۰۱۱، سال بسیار بدی برای اسرائیل بود:**

● در حقیقت، در سال های اخیر، سال ۲۰۱۱ بدترین سال برای اسرائیل بود. رویدادها در این سال، سبب تغییر موقعیت استراتژیک به زبان اسرائیل شدند. اسرائیل حمایت دولت های مصر و ترکیه را از دست داد و خود را بطور روز افزون در جهان منزوی یافت. اشغال سرزمینهای اسرائیل وارد چهل و پنجمین سال خود شد. وضعیتی که مردم فلسطین در آنند، بیش از پیش توجه و عواطف مردم جهان را به خود جلب کرد. در چنین وضعیتی، نان، ماهو و مشاوران راست گرایش خود در اوضاع کواکب قائل می کنند تا مگر زمان مساعد برای عمل را تعیین کنند.

● ساعت سعد برای حمله به ایران؟ البته، من (نویسنده) می دانم که این کار جنون آمیز است. اما مسئله اینست که آیا رهبران اسرائیل نیز چنین کاری را جنون آمیز می دانند یا خیر؟ آنها عادت کرده اند دست بکاری بزنند و غرب را در موقعیتی قرار بدهند که تا کزیر از آنها حمایت کند.

در حال حاضر، اسرائیلی ها بطور روز افزون احساس یأس می کنند. حمله به ایران و آلودن امریکا به آن، بسا از دید رهبران مایوس اسرائیل راهی گمان برند که آنها را از وضعیت استراتژیک کنونی بیرون می برد و با نشان دهند هنوز از یک حمایت گر قدرتمند برخوردار هستند.

● از دید من (نویسنده) حمله به ایران می تواند دو هدف را تقویت کند: ۱- ویران کردن تأسیسات اتمی ایران و به تأخیر انداختن اجرای برنامه اتمی ایران و ۲- تا کزیر کردن امریکا به برقرار کردن روابط نظامی نزدیک تر با اسرائیل. توضیح این که تخصص بنا را بر این بگذاریم که ایران در کار ساختن بمب اتمی است. انواع دلایل وجود دارند برای توجیه قصد ایران و اثبات عاقلانه بودن آن. از جمله، عراق بمب اتمی نداشت و دیدیم بر رژیم صدام چه رفت و کوه شمالی اندک شماری سلاح هسته ای دارد و می بینیم باز رژیمش چگونه رفتار می شود.

به خلاف اسرائیل که از امضای قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای سر باز زده است و حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ سلاح هسته ای دارد، ایران این قرارداد را امضاء کرده و تأکید می کند علاقه به ساختن و داشتن سلاح هسته ای ندارد. تنها اورانیوم را برای تأمین سوخت نیروگاه اتمی غنی می کند. برخلاف اسرائیل، ایران به آژانس بین المللی انرژی اجازه داده است تا تأسیسات اتمیش را مورد تفتیش قرار دهد. و این تفتیش ها به این نتیجه نرسیده اند که ایران در کار ساختن سلاح هسته ای است. با این همه، دولتها به باور نکردن قول ایران ادامه می دهند و همچنان به دولت ایران مظنون هستند. می گویند: تهران بسا راست نمی گوید و تأسیسات تولید کننده بمب اتمی را به متشنان آژانس نشان نمی دهد. پیش از این نیز راست نگفته و به تهدیدات بین المللی خود عمل کرده است. برغم معانی دلخواهی که وسائل ارتباط جمعی، مخصوص نیویورک تا بمب گزارش های آژانس می دهند، آژانس تا این زمان از راه تفتیش به این نتیجه نرسیده است که ایران در حال ساختن بمب اتمی است.

*** تحلیل گران اطلاعاتی پنهان اقدام به جنگ را خستی می کنند:**

● در این جا، نویسنده یاد آور می شود که در ۲۰۰۷، ژرژ بوش و معاون او دیک چنی با حمایت اسرائیل و وسائل ارتباط جمعی، سر و صداه راه انداختند که ایران در حال تولید بمب اتمی است. در آکتبر ۲۰۰۷، سفیر اسرائیل در امریکا گفت زمان اندکی پیش تا تولید بمب اتمی توسط ایران نمانده است. و... سر انجام سازمانهای اطلاعاتی امریکا، به اتفاق، گزارشی را تهیه کردند و در نوامبر ۲۰۰۷ تسلیم رئیس جمهوری کردند. بنا بر آن، ایران تا دسامبر ۲۰۰۳ در کار تولید بمب اتمی بوده است اما از آن تاریخ، اجرای برنامه را

حمله از چهار سو!؟

از موقعیت و فرصت، دست به حمله نظامی به ایران بزنند؟

*** حمله نظامی به ایران قریب الوقوع است: امریکا جدیداً بمبهای را در اختیار اسرائیل قرار داده است که تا عمق ۳۰ متری زمین نفوذ می کنند:**

● خبرگزاری فرانسه در ۱۴ آکتبر ۲۰۱۱ گزارش کرده است که گفته می شود به تازگی، امریکا ۵۵ بمب که در خاک ۳۰ متر و در بنون ۶ متر نفوذ می کند، در اختیار اسرائیل گذاشته است. مدتها بود اسرائیل از امریکا می خواست این بمبها را در اختیارش قرار دهند اما به تازگی امریکا این بمبها را در اختیار او گذاشته است.

ژنرال جمیز کارت رایت، که تا ماه اوت، معاون ستاد ارتش امریکا بوده است به نیوزویک گفته است: قرار دادن این بمبها در اختیار اسرائیل، دادن چراغ سبز به اسرائیل برای حمله به ایران است.

طبق نوشته نیوزویک، استروثمن عضو کمیته مالی و کمک به خارج در ارتش امریکا، بدستور او، نظامی ها باید همکاری شان را با اسرائیل به تمامی مراحل وسعت ببخشند. نایب سرهنگ اتسونی شافر متخصص اطلاعات نظامی بر اینست که کمک لجستیکی به اسرائیل شده است. حمله نظامی اسرائیل به ایران قریب الوقوع است و احتمال می رود ظرف دو هفته آینده انجام بگیرد.

● گزارش، بوش و دیک چنی را خلع سلاح کرد و او در خاطر آتش، از این که گزارش، از جنبه نظامی، دست او را بست، اظهار تأسف کرد.

*** بند کردن دست پرزیدنت اوباما در جنگ با ایران:**

● نان یا هو، برغم استقبال از او در کنگره و کف زدنهای نمابندگان در تأیید سخنان او، کار نان یا هو خراب است. به باور من، او فکر می کند پیش از هر زمان دیگر به امریکا نیاز دارد. من نیز فکر می کنم نیاز او به امریکا پیش از هر زمان دیگر است. در مصاحبه با NBC، در ۲۵ سپتامبر سال جاری، موضع دفاعی داشت و در پاسخ به گرگوری گفت:

شما در پرسش خود به اموری استناد کردید که واقعیت ندارند. گفتید اسرائیل منزوی است اما اسرائیل منزوی نیست. در امریکا که قوی ترین کشور روی زمین است، ما منزوی نیستیم. من دیروز در سناتورل پارک قدم می زدم. مردم، یهودی های امریکا و نیز غیر یهودی ها با من دیدار می کردند و به من می گفتند: محکم بایست ما پشتیبان تو ایم... تمامی رئیس جمهوری های امریکا، همچون مردم امریکا، پشتیبان اسرائیل بوده اند. اسرائیل تنها کشوری است که مردم آن، همه، جانبدار امریکا هستند. هم حکومت و هم اقلیت موافق امریکا هستند. و من، در هواداری از امریکا، معرف تمامی مردم اسرائیل هستم. ما دوست امریکا و تنها متحدان قابل اعتماد و پایدار امریکا در خاورمیانه هستیم.

● اما بدون کمترین تردید، اسرائیل متحدان کلیدی خود، ترکیه و مصر را از دست داده است و موقعیت استراتژیکش، بیش از هر زمان دیگری، در دوران اخیر، ضعیف گشته است. ولو مقامات واشنگتن خود را حامی اسرائیل می خوانند اما موج حمایت از فلسطینی ها به امریکا نیز رسیده است.

با وجود این، نان یا هو و شرکای او از آن وحشت دارند که اوباما تغییر رویه دهد. از این رو، در پی آنند که به تریبی دست او را در حمایت از اسرائیل بند کنند.

● در این جا، نویسنده مورد کشتی صلح و همبستگی را که بطرف غزه می رفت و مورد حمله اسرائیل قرار گرفت را به تفصیل شرح می دهد و نتیجه می گیرد که اسرائیل اوباما و حکومت او را در موقعیتی قرار داد که تا کزیر، از حمله نظامی اسرائیل به کشی حمایت کند. آن زمان، اوباما شانس آورد. زیرا بحران اقتصادی سخت یونان توجه ها را به خود جلب کرد و به ضعف او توجیهی را به خود جلب نکرد. پرسیدنی است که اگر، اسرائیل نمی توانست این تجربه را تکرار کند و با استفاده

که عربستان به امریکا بیش از پیش نزدیک شود و حربه جدیدی در اختیار امریکا می گذاشت برای این که بر ضد ایران بکار برد. در واقع، انتشار خبر همین اثر را بیار آورد: حکومت ایران روش تهدید آمیزتری بر ضد ایران اتخاذ کرد. طرفه این که روزی پیش از موضعگیری اوباما، مقامات حکومت قبول کردند هنوز مدرکی که تصدیق کند سپاه قدس قصد ترور سفیر عربستان را دارد، بدست نیاورده اند. باوجود این، بر شدت تبلیغ و تهدید بر ضد ایران افزوده شد.

اما در ۱۳ آکتبر اوباما اصرار ورزید که مدرک در اختیار است که بنا بر ترور سفیر عربستان بوده است. اما، به روال گذشته، مدرک را نه او و نه اف بی آی و نه سیا ارائه نکردند.

در گذشته نیز کافی بود امریکا بگوید مدارک دارم گویای این که مثلاً "صدام حسین دارد بمب اتمی تولید می کند تا که متحدان امریکا، با او همصدا شوند.

بهرتر بود که او به این پرسش پاسخ می داد: چرا ایران می باید کاری را بکند تا که او، رئیس جمهوری امریکا، مجوز اقدام تنبیهی بر ضد ایران را پیدا کند؟

تحلیل گران سیاست خارجی امریکا مدرک مورد ادعای اوباما را پوچ می دانند اما برای مقامات حکومت مجوز تشدید خصومت با ایران است. سؤالی که می ماند اینست که استفاده از «اقدام به ترور سفیر عربستان» چه اندازه است؟

● در ۱۳ آکتبر ۲۰۱۱، فرستنده تلویزیونی CNN حاصل نظر شماری از تحلیل گران را انتشار داده است. بنظر آنها به ۵ دلیل، ترور سفیر عربستان و متعجب کردن سفارت اسرائیل در واشنگتن، کاری نیست که ایران دست به کار آن شده باشد:

۱- شیوه ترور، شیوه رژیم ایران نیست. در طول ۳۲ سال، هیچیک از ترورهای رژیم چنین نبوده اند. هیچگاه سپاه و سپاه قدس که بخشی از آنست، خود را طراح و مجری طرح ترور ننمایانند.

۲- ایران بسیار می بازد و اگر بردی داشته باشد ناچیز است.

● انقلاب اسلامی: در حقیقت سود - اگر بتوان سود نماید - امریکا و اسرائیل و عربستان می برند با استفاده از «طرح ترور» در زمینه سازی بر ضد رژیم - البته بهای آن را مردم ایران و وطن آنها می پردازد - و تشدید مجازاتها و احتمالاً حمله نظامی به ایران. زبان را ایران می برد.

۳- برای ترور، ایران هدفهای دیگری دارد. هدفها دارد که می توانند بزند و سود برد بی آنکه زبان ببیند.

۴- رژیم ایران به آن درجه از یأس نرسیده است که بدون سنجیدن و حساب و کتاب کردن، دست به تروری از این نوع بزند.

۵- بر سشهای فراوان وجود دارند که هنوز پاسخ نخته اند. از جمله یک مرد ۵۶ ساله فروشنده خودروهای دست دوم، مأمور می شود کار تلی مواد مخدر را راضی کند به ترور سفیر عربستان و این شخص تبعه امریکا شده و بطور کامل شناسائی شده است. و...

*** کاخ سفید و مقامات وزارت دادگستری ترور سفیر عربستان را غیر محتمل و سپس، به استناد «سند محرمانه»، اوباما آن را قطعی می خواند!؟:**

● در ۱۳ آکتبر ۲۰۱۱، سر مقاله نویس واشنگتن خبر داده است که مدرک را سیا دست و پا کرده است. نوشته داوید ایگناتیوس، سر مقاله نویس واشنگتن پست را ری مورگان موضوع مقاله ای کرده واجد این اطلاعات:

● ایگناتیوس نوشته است: در آغاز، کاخ سفید و مقامات وزارت دادگستری داستان ترور سفیر عربستان را داشته است، «نامحتمل» تلقی کردند. نامحتمل نیز هست. اما ژنرال پترائوس که اینک رئیس سیا است و تیم او در جا به

یاری شفاف و مدرک بر صحت داستان را دست و پا کرد.

● پیش از مقاله ایگناتیوس، من (نویسنده) ندیدیم که روزنامه تکار دیگری به این امر توجه کرده باشد که مدرک را سیا ارائه کرده است. در منظر عموم، این اف بی آی است که نقش رهبری عملیات کشف طرح ترور را بر عهده دارد. در حقیقت، اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا با اف بی آی در ارتباط است و اطلاعات خود را در اختیار اف بی آی قرار می دهد. پس تماس با کارتل مواد مخدر مکزیک (منصور ارباب سیرا با مأمور این اداره، به این گمان که نماینده کارتل است، گفتگو کرده است).

● بنا بر قول ایگناتیوس، یک دلیل بزرگ بر متقاعد شدن مقامات ارشد حکومت بر وجود طرح ترور، اینست که سیا و دیگر سازمانهای اطلاعاتی امریکا اطلاعی را ارائه می کنند که اطلاع اف بی آی را در این باره که سران سپاه قدس، که تصمیم رژیم ایران به انجام عملیات پوشیده را اجرا می کند، تصدیق می کنند.

ایگناتیوس می افزاید: اطلاع حاصل از ایران، وزنه واقعی بودن طرح ترور را سنگین تر کرده است.

اما او نمی نوسد اطلاع چه بوده است. تنها می گوید در ۱۴ آکتبر گفتگوی میان منصور ارباب سیرا، فروشنده خودروهای دست دوم با شخصی نام غلام شکوری، یک مقام اداره اطلاعات سپاه قدس انجام گرفته و سیا این گفتگو را ضبط کرده است.

● این گفتگو که ضبط شده است، در پرونده ای که اف بی آی بر ضد ارباب سیرا تهیه کرده، آمده است. گفتگو در باره خرید خودرو شورلت است. اف بی آی چگونه از آن طرح ترور سفیر عربستان را استخراج کرده است؟

● ایگناتیوس بدون اینکه توضیح بدهد آیا مدرک دیگری وجود دارد، بنا را بر این می گذارد که چنین طرحی وجود داشته است و می پرسد: چرا ایرانیها می خواسته اند دست به چنین عمل پر خطری بزنند؟ چرا برای اجرای طرح قتل سفیر عربستان، عادل العجیر، به کارتل مواد مخدر مکزیک مراجعه کرده اند؟ و می افزاید: مقامات حکومت امریکا می گویند محتمل است. حال این که هر مقام اطلاعاتی حرفه ای می داند که غیر محتمل است.

● ری کلوز که مدتی دراز متخصص دنیای عرب و مدتها رئیس قرارگاه سیا در عربستان سعودی بوده است، به من گفت: ما می باید سؤال ساده ای از خود بکنیم: اگر شما یک ایرانی مأمور عملیات مخفی باشید و مأمور اجرای استعدیات قاتل برای کشتن سفیر عربستان شده باشید، چرا لازم می بینید به کارتل توضیح بدهید و او را توجیه کنید که این طرح تهیه شده است و هرگاه کارتل آن را اجرا کند، یک سازمان سری در ایران، دستمزد آن را خواهد پرداخت؟ پنداری هدف نه ترور بلکه انتشار خبر آن برای ایجاد بحرانی شدید میان ایران و امریکا بوده است؟

● امر واقع دیگری که غیر محتمل بودن داستان ترور سفیر را مبرهن می کند، اینست که سازمانی مثل سازمان قدس، بر کشتن سفیر عربستان به کارتل مواد مخدر مراجعه نمی کند و اگر بکند، این مراجعه را از طریق یک فروشنده خودروهای دست دوم نمی کند و مراقبت می کند که طرف او عضو کارتل باشد و نه نماینده اداره مبارزه با مواد مخدر و کسی را بر می گزیند که در دم اعتراف نکند از سوی سران سپاه قدس مأمور این کار شده است.

● و کیست که نمی داند پترائوس، زمانی مجری طرح های محافظه گران جدید و دوستان اسرائیلی آنها در خاورمیانه بود. از جمله کارهای اطلاعات فرماندهی نیروهای امریکا در خاورمیانه، سپاه ترین تصویر را از ایران ساختن و کنسورهای منطقه را به حقیقت داشتن آن متقاعد کردن بود.

از یاد نبرده ایم که در ۲۵ آوریل ۲۰۰۸، در باسالار مایک مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا گفت: در دو هفته آینده، ژنرال پترائوس، در بغداد، اطلاعات مستند در باره نقش ایران در بی ثبات کردن عراق را ارائه خواهد کرد. ستاد ژنرال پترائوس از طریق وسائل ارتباط جمعی امریکا اعلان خطر



کردند که در کرمان، سلاحهای ساخت ایران را کشف کرده ایم.

وقتی کارشناسان اسلحه شناس به کرمان رفتند و انبار مخفی اسلحه ایرانی را مورد بازدید قرار دادند، مشاهده کردند دلیلی بر این که اسلحه ایرانی بوده است، نیافتند. نوری المالکی، نخست وزیر عراق نیز هیأت معین کرد و آن هیأت نیز مدرکی نیافت. چون چنین شد، پترافوس نیز کنفرانس مطبوعاتی وعده شده را انجام نداد.

● ساختن چنین داستانی و واقعی جلوه دادن آن می تواند بسیار خطرناک باشد. زیرا رهبران اسرائیل در موقعیتی که اسرائیل را در آن قرار داده اند، آماده می کند برای حمله به ایران. هلدرها و پترافوس های این دنیا، دستگاه های اطلاعاتی را بسج می کنند برای این که اوها را در موقعیتی قرار دهند که برای اسرائیل چراغ سبز بدهد و ماجرای عراق را در ایران از سر بگیرند.

خطر آن وجود دارد که اسرائیل امریکا را نیز با خود وارد جنگ با ایران کند. زیرا باید از سلاح امنیتی تاکتیکی استفاده کرد و یا فراوان مهمات بکار برد و هر دو نیازمند ورود امریکا به جنگ است.

● در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱، واشنگتن پست خبر داد که ارباب سیر یک متسوب درجه دوم بنام عبدالرضا شهبانی دارد که عضو سپاه قدس است و در عراق، در کنار کشتن سربازان امریکائی بوده است. ارباب سیر به او اطلاع می دهد که در کارتل مواد مخدر مکزیک شناس هائی را دارد. او به ارباب سیر چند هزار دلار خرج سفر می دهد و ارباب سیر به مکزیک می رود. غافل از این که طرف گفتگو با او، مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا است.

● در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱ گارت پتر، در مقاله، مدلل کرد که شهبانی بدین خاطر که قبلاً در فهرست امریکا - بعنوان کسی که پول و اسلحه به جیش المهدی مقتدی صدر می دهد و... - در ساختن داستان ترور سفیر امریکا مورد استفاده قرار گرفته است و گر نه، هیچ مدرکی حاکی از این که او پول در اختیار ارباب سیر قرار داده و او را مأمور رقتن به مکزیک کرده باشد، وجود ندارد. او قوهلای جدید واشنگتن پست و سی ان ان در این باره را در مقاله خود آورده است.

ارباب سیر مأمور گفتگو در باره ترور شده است و یا ترتیب دادن تجارت مواد مخدر؟

● در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱، گارت پتر، تاریخ دکانی و متخصص امور امنیتی و تحلیل گر امریکائی، گزارش اف بی آی را مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که اف بی آی ماجرای ترور سفیر عربستان را بر ماجرای تجارت مواد مخدر سوار کرده است.

● در ۲۴ مه ۲۰۱۱، که منصور ارباب سیر با مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر - که او گمان می برد نماینده کارتل مواد مخدر است - در باره فروش مقادیر زیاد تریاک افغانستان به کارتل گفتگو کرد و از قتل سفیر سخنی نگفت.

این امر که ارباب سیر در دیدار خود با مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر صحبت از قتل سفیر کرده است، ادعائی بی پایه است. بنا بر قولی که آن مأمور نسبت داده می شود، ارباب سیر به او گفته است «به چیزهای دیگری نیز علاقمند هستیم از جمله حمله به سفارت عربستان».

● از جمله «چیزهای دیگر» یکی اینست بطور قطع تجارت هروئین توسط افسران ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کنترل می شود. سه گزارشگر بلومبرگ گزارش کرده اند که یک مقام سازمان حفظ قانون و نظارت بر اجرای آن، گفته است که ارباب سیر به مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر گفته است: او از ایرانیانی نمایندگی دارد که «کنترل می کنند تجارت مواد مخدر را و می توانند چندین تن تریاک را به کارتل عرضه کنند».

● از آنجا که بنا بر گزارش خبرگزاری فارس، ۸۵ درصد تریاک افغانستان، در ایران کشف می شود، پرسل واواک ایران و نیز سپاه پاسداران و شاخه آن، سپاه قدس، امکان آن را دارند که مقادیر بزرگ تریاک را به تاجران مواد مخدر در خاورمیانه و اروپا و مکزیک به فروش برسانند.

● کارتل های مواد مخدر مکزیک ارتباط با قاچاقچیان مواد مخدر در خاورمیانه را پیش از این برقرار کرده بودند. با آن قاچاقچیان در تولید و تجارت هروئین شریک شده بودند. این واقعیت، از جمله، در ژانویه گذشته، در گزارشی که سایت Border Beat انتشار داده است که دانشجویان روزنامه نگاری دانشگاه آریزونا اداره می کنند، بازگو شده است.

● اما در گزارش اف بی آی در باره گفتگوهای ارباب سیر با مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر، به گفتگوها در باره مواد مخدر، اشاره نمی کند. از دیدارهای میان ارباب سیر با آن مأمور در اواخر ماه ژوئن و دو هفته اول ماه ژوئیه سخن بمیان می آورد اما گفتگوها میان دو سری است که اف بی آی چیزی از آن انتشار نداده است.

● در گزارش رسمی اف بی آی آمده است که مأمور مذکور شهادت داده است. در دیدارها، ارباب سیر به آن مأمور گفته است شریکانش در ایران، در باره یکچند مأموریت خشونت آمیز گفتگو کرده اند که کارتل می تواند انجام دهد.

بنا بر گزارش، از جمله این مأموریت ها، قتل سفیر عربستان در امریکا بوده است. اما قولی از ارباب سیر در این مورد، در گزارش نیست. پیش از دیدار ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱، مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر به اف بی آی گزارش کرده است که او و ارباب سیر در باره امکان حمله به چند هدف دیگر، گفتگو کرده اند. هدفها این سان توصیف شده اند: «بناهایی متعلق به امریکا و عربستان سعودی و دیگر کشورها، در امریکا و با خارج امریکا و وزارت خارجه». اما از گفتگو در باره قتل سفیر عربستان، سخنی در گزارش نیامده است.

این امر که قولی به ارباب سیر، امریکائی ایرانی تبار، در باره قتل سفیر عربستان در امریکا، نسبت داده نشده است و تنها او به القاهای مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر، پاسخ می داده است که اداره اش بخشی از عملیات محرمانه اف بی آی را تصدی می کند، ادعای اف بی آی را بی اعتبار می کند.

در زیر نویس، اطلاعات مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر و اف بی آی که در گزارش قید شده اند، آمده است که ارباب سیر، پیش از این، در یکی از ایالتها، به جرم قاچاق مواد مخدر تحت تعقیب قرار گرفته است. او با مأموران مبارزه با مواد مخدر همکاری کرده است. یعنی در ازای معرفی خود بعنوان یک عامل کارتل مواد مخدر، از تعقیب معاف شده است. اما گزارش بطور شگفت آوری در این باره که آیا گفتگوها ثبت شده اند یا خیر، ساکت است.

● یک مقام سابق اف بی آی که با روش کار در این گونه موارد، از نزدیک آشناست، بطور ناشناس در اینترپرس سرویس سخن می گفت. و می گفت: اف بی آی معمولاً تمامی گفتگوهای که به ترور مربوط می شود را ضبط می کند. فقدان قول (در باره قتل سفیر) در هیچیک از گفتگو، بدین معنی است که آن گفتگوها ربطی به ترور سفیر و تروریسم نداشته اند.

گزارش روشن و صریح است. به سخن دیگر، در دیدارهای ۱۴ و ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱، توسط اف بی آی ضبط شده اند. قوهلهائی که از آن دو گفتگو نقل شده اند، صراحت دارند بر این که مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر می کوشیده است ترور سفیر عربستان را به ارباب سیر اثناء کند. قول مأمور ذکر شده است: او می گفته است: این کار حداقل به چهار تن نیاز دارد. قتل سفیر عربستان سعودی نیاز به تحصیل اطلاعات دارد و یک نفر پنجمی باید به این کار بپردازد. من این کار را برعهده می گیرم و همه اطلاعات لازم را گردآوری می کنم. در یک جا، مأمور می گوید: «شما تنها آدم اصلی را می خواهید». در پایان گفتگوها، باز، مأمور می گوید: «ما شروع به پرداختن به آدم اصلی می کنیم».

حمله از چهار سو!؟

● این امر واقع، که از ارباب سیر جمله ای حاکی از این که او با قتل سفیر موافقت کرده است، نیست، گویای این واقعیت است که موضوع مأموریت او، امری دیگر، فروش مواد مخدر بوده است.

● در گفتگوهای تلفنی ۲ سپتامبر، در باره کارتل مواد مخدر هستند. سخن از این به میان است که مشکل کارتل اعتماد کردن است. بمحض این که اعتماد کرد، باب باز می شود. این قول گویای آنست که گفتگوی تلفنی در باره معامله با کارتل بوده و باین که باز می شود، باب معامله است. حال این که اف بی آی مدعی است که اشاره به قتل و «طرچهای دیگر» بوده است.

● در دیدار ۱۷ ژوئیه، مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر طرح قتل سفیر عربستان را ارائه می کند. این قتل می باید با منفجر کردن رستورانی انجام می گرفت که سفیر به آن آمد و شد دارد. او برای این که ارباب سیر را وادار به واکنش کند، می گوید: احتمال دارد ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از حاضران در رستوران نیز کشته شوند.

● هنگام اقامت خود در ایران، در ماه اوت ۲۰۱۱، ارباب سیر دو بار، در جمع ۱۰۰ هزار دلار، به حساب بانکی در نیویورک واریز می کند. اما او هنوز بر این گمان بوده است که در معامله با کارتل، مبلغ بسیار بزرگی بدست می آورد. بنا بر خبر واشنگتن پست (۱۳ اکتبر)، او به یک دوست امریکائی ایرانی تبار خود گفته است: من به زودی پول خوبی به چنگ خواهیم آورد.

● مدرک قفاری نیز وجود دارد حاکی از این که ارباب سیر سوق داده شده است به کشاندن پای خویشاوند خود، غلام شکوری به توطئه ترور. او در اواخر سپتامبر با خویشاوند خود، دیدار کرده و به او گفته است کارتل از او (ارباب سیر) خواسته است به مکزیک برود. اما این تقاضا در واقع از سوی اداره مبارزه با مواد مخدر بعمل آمده بود. هدف اف بی آی این بوده است که دلیل مسلمی بسازد بر وجود طرح قتل سفیر عربستان در امریکا. در گزارش سیا آمده است که شکوری به ارباب سیر گفته است، هر گاه به مکزیک برود، مسئولیت آن پای خود او است. این سخن هشدار می به ارباب سیر بوده است حاکی از این که اگر او هنوز می خواهد با کارتل معامله کند که سخت خون ریز است، مسئول بلایی که ممکن است بر سرش آید، خودش است. با وجود این، ارباب سیر به مکزیک می رود.

بعد از توقیف او در ۲۹ سپتامبر، ارباب سیر از حق داشتن وکیل چشم می پوشد و اعتراف کامل بعمل می آورد. بنا بر قول اف بی آی، چند روز بعد، او به شکوری تلفن می کند و گفتگوهاشان ضبط توسط اف بی آی می شود.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، این امر واقع که سپاه به تجارت مواد مخدر نیز مشغول است و این امر واقع که رژیم مافیای یک رژیم تروریستی است، به اف بی آی و سیا امکان داده اند دلالتی ارباب سیر را برای فروش تریاک به کارتل مکزیک را به نقشه ترور بدل کند. اما هدفهای دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی امریکا از این پرونده سازی که جزئی از مجموعه اقدامات امریکا (فشار به اژانس برای انتشار اسناد و دادن گزارش در باره برنامه امنی ایران و دادن احتمالی بمبهای که در زمین نفوذ می کنند و گزارش مجلس فرانسه و گزارشها در باره حمله قریب الوقوع اسرائیل به ایران و این امر که دبیر کل سازمان ملل متحد بیاد تجاوزهای رژیم به حقوق بشر افتاده است) است، کدامها هستند؟

هدفهای کارزار تبلیغاتی گسترده امریکا و اروپا و اسرائیل و عربستان بر ضد رژیم مافیاهای نظامی - مالی کدامها هستند:

۱- روابط با عربستان که در بی چهار عرب به سردی گرایده بود، اینک گرم می شود.

امریکا هم برای تحریم نفتی ایران و هم برای حمله به ایران، به عربستان سعودی نیاز دارد: قطع جریان نفت ایران را عربستان می تواند جبران کند و برای این کار توجیه لازم دارد که اینک آن را یافته است. برای حمله به ایران نیز، نیاز به استفاده از پایگاه است. تریکه اجازه استفاده از پایگاه امریکا در خاک خود را نداده است. با وضعیتی که پیش آمده است، عربستان این اجازه را می دهد. حتی اگر قرار باشد اسرائیل دست به این حمله زند، عربستان بر استفاده اسرائیل از فضای خود، چشم می بندد.

۲- «مجازتهای که بتوانند سبب سقوط رژیم ایران» بگردند، در درجه اول، تحریم بانک مر کزی (منوع شدن معامله با ایران) و تحریم نفت ایران، نیازمند برانگیختن افکار عمومی جهان به موافقت با این تحریم ها است. حتی اگر بلحاظ ونوی روسیه و چین نتوانند قطعنامه تحریم را از شورای امنیت بگذرانند، می توانند جلو فروش بخشی از تولید نفت ایران را بگیرند و معاملات با ایران را بازمی سخت، بنا بر این گراتر و اقتصاد کشور را فلج تر بگردانند.

۳- اوهاما ایران را تهدید کرده است که بخاطر توطئه قتل سفیر عربستان در امریکا، ایران را مجازات خواهد کرد. روبرت یاری در مقاله مستدلی از او پرسیده است: ۳۰ سال پیش، سفیر شیلی در واشنگتن را رژیم پینوشه که به دنبال کودتا مستقر شده بود، کشت و حکومت امریکا دست به کوچک ترین اقدامی نزد. چه شده است که این بار، صرف توطئه که هنوز وجودش در دادگاهی ثابت نشده است، امریکا ایران را تهدید به مجازات می کند؟ بر پرسش او پرسشهای دیگری را می توان افزود: به هر گمان گرفتن امریکائی ها در لبنان - یکی از آنها که مقام بود نیز - کشته شد - و عملیات انتحاری در بیروت که سبب کشته شدن حدود ۳۰۰ تن از زندگیداران امریکا شد و انفجار در پایگاه طهران و...، را امریکا به روی خود نیاورد. حالا چه شده است که ایران را به مجازات سخت تهدید می کند؟ اسرائیل به شکار استادان فیزیک و اتم ایران مشغول است. چگونه است که امریکا و اروپا جنایت اسرائیل را تحسین نیز می کنند و به آن، نه ترور که «جنگ پوشیده» نام می دهند؟ افراد مسلحی که برادران استازی (۷ برادر از خانواده سعودی) به لیبی و سوریه و یمین و بحرین فرستاده اند، همه روز مشغول جنایت هستند، چرا رژیم سعودی حق ارتکاب جنایت را دارد و تهدید به مجازات نیز نمی شود؟

در مجموعه که بنگریم، می بینیم، همراه کردن افشای بعد نظامی برنامه امنی ایران و «توطئه ترور»، حداقل سبب تشدید انزوای ایران در منطقه، تا توان تر شدن از اقدام بود رژیم سوریه و حد اکثر، یک بسیج عمومی بر ضد رژیم ایران، هدف این تهدید است.

۴- این تدارک گسترده حاکی از اینست که امریکا و غرب - گزارش هیات تحقیق مجلس فرانسه در این باره صریح و روشن است - به این نتیجه رسیده اند که مردم ایران نمی توانند رژیم را سرنگون کنند. آلترا تاقیو مطلوب غرب نیز منظور مردم ایران است. پس راهی که می ماند دست بکار شدن خود اها است. بزعم امریکا و متحدانش، تجربه لیبی را بسا بتواند ایران از سر گرفت: تحریم شدید و همراه و یا به دنبال آن، بمباران ایران، بخصوص تأسیسات و پایگاههای متعلق به سپاه پاسداران، زمینه را برای تغییر رژیم از درون می تواند فراهم آورد.

۵- سیاست تحریک به عمل برای برانگیختن عکس العمل مطلوب را امریکا از انقلاب بدین سو، همچنان اجرا می کند. تحلیل گارت پورتر، تحلیل گر امریکائی، از این نظر، بسیار روشن و عبرت آموز است. یک ایرانی تباری قرار پولدار شدن را وسیله می کند برای برانگیختن عکس العمل مطلوب و نتیجه را بکار می برد، نه تنها بر ضد یک رژیم که بر ضد، ایران و مردم آن. از گروگانگیری و جنگ ۸ ساله بدین سو، همواره امریکا و غرب رژیم ایران را به عکس العمل مطلوب خویش برانگیخته اند. آنها این هدف را همچنان تعقیب می کنند. هم اکنون دو واکنش مطلوب را برانگیخته اند:

● مهدی طائب، با سوابقی که در ترور و جنایت دارد، در ۲۳ مهر ۹۰، گفته است: «ما نیاز به ترور سفیر عربستان نداریم. اما اگر نیاز به ترور کسی را داشته باشیم آقدر توان داریم که خود ملک عبدالله را ترور کنیم اصلاً مورچه چیه که کله پاچش چی باشه». عقل زورمدار او غافل است که با این دو سه حمله، او به جهانیان می گوید رژیم سازمان ترور نیرومندی دارد که اگر بخواهد می تواند! ملک عبدالله، پادشاه عربستان را نیز ترور کند!

● واکنش خامنه ای، در ۲۴ مهر، بازهم ابلهانه تر است: به جای این که بپذیرد معامله تریاک خطا است، دست کم احتمال بدهد کسانی در سپاه به آن مشغول هستند و دستور رسیدگی بدهد و توضیح بدهد چرا پرونده ترور سفیر عربستان در امریکا ساختگی است، امریکا و عربستان و... را از «بخوردی قاطع ملت ایران» می ترساند! «دمو کراسی غرب را پوشالی» می خواند (تکرار سخن شاه سابق) و بدین سخن دروغ و تحریک آمیز، افکار عمومی غرب را بر ضد رژیم خود برمی انگیزد.

و وقتی میان جنبش یسازان از سرمایه داری لیبرال در امریکا و اروپا و کارزار تبلیغاتی گسترده بر ضد ایران رابطه برقرار می کند، هم نادانی خود را به نمایش می گذارد (دست کم این جنبش در امریکا بود اوهاما و پاسخی است به «تی پارتی» که سرمایه داران امریکا بر ضد او برانگیختند). کلمه ای از «محل خودسری» که ای بسا این بار، با ورود به معامله با کارتل مواد مخدر مکزیک، هم رژیم را بیشتر از آن که بود بی آبرو کرد و هم به دستگاه های اطلاعاتی امریکا امکان داد پرونده ترور بسازند، نمی گوید. چرا که او نیک می داند که فرماندهان سپاه قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر هستند و واکنش او، بر غریبان معلوم کرد نه یک «محل خود سر» که فرماندهان سپاه با اطلاع او قاچاق مواد مخدر می کنند. و نیز جهانیان می دانند که سپاه قدس برای طرح و اجرای عملیات مسلحانه در بیرون از مرزهای ایران وجود آمده است. و این اول کار است، باز رژیم را به واکنش های زورمدارانه، بنا بر این ابلهانه دیگر بر خواهند انگیزت و این واکنش ها را در رسیدن به هدفهای خود بکار خواهند برد.

● واکنش صالحی، «وزیر» خارجه ظاهری معقول دارد، و هم همچنان واکنشی است که بکار امریکا می آید. او می گوید: «این سناریو از استحکام و استواری لازم برخوردار نبود و امریکائی ها می خواستند مساله ای را در افکار عمومی ایجاد و از هیاهوی سیاسی ناشی از آن استفاده کرده و به دروغ پردازی علیه کشورمان بپردازند. جمهوری اسلامی ایران نسبت به این موضوع با صبر و حوصله عمل خواهد کرد. آمادگی داریم تا هر مساله ای را حتی اگر به صورت تصنعی ایجاد شده باشد با صبر و حوصله مورد بررسی قرار دهیم و از امریکا نیز خواسته ایم تا اطلاعات مربوط به این سناریو را در اختیار ما قرار دهد.

وی با تأکید بر مسوولیت پذیری جمهوری اسلامی ایران و عمل به تعهدات بین المللی خود، خاطر نشان کرد: ما در عرصه بین الملل مناقشه عمل نمی کنیم و اینگونه نیست که تروریسم را پرورش داده و سپس پرچم مبارزه با آن را در دست بگیریم. جمهوری اسلامی ایران به اصول سیاست خارجی خود پای بند است و بار دیگر از مسوولین عربستان سعودی می خواهیم نسبت به این مساله توجه ویژه کنند».

این واکنش، در آنچه به مبارزه با تروریسم رژیم مافیاهای نظامی - مالی مربوط می شود، دروغ آشکاری است و کسی در جهان پرچم مبارزه با تروریسم را در دست این رژیم نمی بیند. آنچه جهانیان می بینند، یک رژیم تروریست است. او «رسیدگی با صبر و حوصله به این مسله»، تکذیب قابل قبول توطئه ترور چیدن نیست. به تحقیق حکومت اسرائیل می ماند وقتی زیر بار تحقیق بین المللی نمی رود و می گوید خود تحقیق می کنیم! اگر رژیم ریگی به کش نداشته باشد، خود پیشقدم می شود و خواستار تحقیق یک هیات بین المللی می طرف می شود. واکنش امریکا این شد: به شما اعتماد نیست. نماینده شما در سازمان ملل با نماینده ما دیدار کرده و شما منکر می شوید. تحقیق شما چه اعتباری دارد؟



● واکنش ۲۵ مهر که به عنوان خبرگزاری مهر اظهار شده است، گویایی دارد: غلام شکوری عضو مجاهدین خلق است و دیدار ارباب سیر با غلام شکوری در ایران انجام گرفته است و هر گاه این شخص عضو سازمان مجاهدین خلق بود، در ایران چه می کرد؟ اگر او عضو سازمان بود و مأمور بود ارباب سیر را بکشد، چرا او را از رفتن به مکزیک برحذر می داشت؟ او چه سمت در سپاه داشت که می توانست تن ها تریاک را به کارتل بفروشد...؟ چنین جعل اطلاعاتی از سوی او آواک، گویای این واقعیت است که رژیم از بمباران شدن اقتصاد قاچاق مواد مخدری توسط سران سپاه، بیشتر نگران است و حقیقتی که می خواهد بیوشاید این حقیقت است، اما چنین واکنشی کاری جز ثابت کردن قاچاق مواد مخدر توسط سران سپاه نمی کند.

۶- برآنچه سخن افکار عمومی جهان و بخصوص آمریکا بر ضد ایران، هدفی مهم از هدفها است. اثر آن نیز فوری است. چنانکه در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱، واشنگتن پست نتایج سخنش را انتشار داده است که CNN بانی آن بوده است. بنا بر این سخنش افکار، ۵۰ درصد مردم آمریکا ایران را دشمن آمریکا می دانند و ۳۰ درصد نیز می گویند: ایران دوست آمریکا نیست. و می دانیم وقتی حکومتی افکار عمومی را بر می انگیزد، قصدی دارد که اجتماعت نیازمند موافقت افکار عمومی است.

● **هدفی دیگر از هدفها، برانداختن رژیم ایران: از افتضاحهای وزیر دفاع مستعفی انگلستان، یکی هم به «براندازی رژیم ایران» مربوط می شود:**

● در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱، روزنامه انگلیسی ایندپندنت فاش کرده است که: ● شخصی بنام ورتینی Werritty که از نزدیکان دکتر فوکس، وزیر دفاع مستعفی انگلستان، از نظر موساد، سازمان اطلاعات اسرائیل، بی ارجمند است. او را کسی می داند که می تواند ترتیب دیدار با عالی ترین مقامات اسرائیل را بدهد. از جمله افتضاحهای دکتر فوکس، وزیر دفاع مستعفی انگلستان که فاش شده اند، یکی مربوط است به رابطه او با دکتر فوکس. این شخص چندین بار به ایران سفر کرده است. در ۲۰۰۷، همراه دکتر فوکس به ایران رفته است. آن زمان، فوکس وزیر دفاع در دولت سایه بود. ورتینی، پیش و بعد از آن نیز به ایران رفته است. در سالهای اخیر، با گروههای مخالف رژیم جمهوری اسلامی در لندن و واشنگتن، چندین بار دیدار و گفتگو کرده است.

● یک منبع دیپلماتیک به ایندپندنت گفت: ورتینی چون از سفر ایران بازگشت، توسط اینتلینت سرویس در باره علل سفرهایش به ایران، مورد بازجویی قرار گرفت. در سال ۲۰۰۹، ورتینی که کمی هم فارسی صحبت می کند، در تکیولیس هوس، دیداری، میان وزیر دفاع مستعفی و یک ایرانی که برای احمدی نژاد لابی گری می کند و روابط بسیار نزدیک با او دارد، ترتیب داد. و در فوریه سال جاری، ورتینی دیدار دیگری ترتیب داد این بار میان دکتر فوکس، وزیر مستعفی، با ماثیو گولد Matthew Gould سفیر انگلستان در اسرائیل. این دیدار هنگامی انجام شد که کنفرانسی در باره امنیت اسرائیل در هرزلیا، بر پا بود که، در آن، در باب مجازاتها بر ضد ایران، گفتگو می شد. با آنکه ورتینی هیچگونه مسئولیتی در وزارت دفاع انگلستان نداشته است، در کنفرانس حاضر بود. اسرائیلی ها او را «کارشناس ایران» و کسی می دانسته اند که می تواند اجتماعاتی با حضور بالاترین مقام ها ترتیب دهد.

● وزارت خارجه انگلستان از سخن گفتن در باره فعالیتهای ورتینی خودداری کرد. از قرار، او سیاسی غیر از سیاست رسمی حکومت انگلستان را در پیش گرفته بوده است: سیاست رسمی حکومت انگلیس جستن راه حل دیپلماتیک برای مشکلی است که برنامه اتمی ایران، از راه شورای امنیت سازمان ملل متحد است. اما ورتینی در پی حل مشکل از راه براندازی رژیم ایران است. ورتینی به وزارت

دفاع انگلستان که از مهمترین وزارت خانه های انگلستان است، همه جور دسترسی داشته است. او در پی از میان برداشتن احمدی نژاد بوده است.

یک منبع وابت هال به ایندپندنت گفت: می پرسید ورتینی در چه کار بوده است؟ او در کار حل مشکل اتمی ایران از راه تغییر رژیم بوده است. این تغییر رژیم فکر بس ابلهانه ای بوده است که تنها در سر او خانه داشته است.

● چنین کاری می باید با موافقت حکومت انجام بگیرد. چنین موافقتی وجود نداشته است. ما نسبت به این اشخاص (شرکت کنندگان در براندازی) مسئولیت داریم. شما به مخالفان رژیم می باوراید که دولت انگلستان پشت سر آنها است و آنها را در معرض سرکوب شدید قرار می دهید. این کار مسئولیت شناسی است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، ارباب سیر تنها نیست. در انگلستان، نزدیک ترین کس به وزیر دفاع، «خود سر» سیاست اتخاذ می کند و بر آن می شود که «پوزیسین» وابسته و مأموران موساد و... را بکار سرنگونی رژیم مافیاهای نظامی - مالی بگیرد. با یک تفاوت مهم و آن این که، در انگلستان، وقتی افتضاح از پرده بیرون می افتد، وزیر و همکارانش مستعفی می شوند اما در ایران، اب از آب تکان نمی خورد.

بدین قرار، بطور مرتب، اقدامی در عرصه رابطه با قدرتهای خارجی، سبب شده است که ایران زیر ضربه های اقتصادی و نظامی قدرتهای خارجی قرار گیرد. گروگانگیری یکی از آن اقدام های یک «محفل خود سر» بود که هنوز که هنوز است، ایران دارد بهای سنگین آن را می پردازد.

دو اعتراف جدید از چهار اعتراف مأموران رژیم پیرامون اکتبر سورپرایز:

انقلاب اسلامی: حمید نقاشیان، کسی که در آغاز، از نزدیکان ناطق نوری بود و به معرفی او، وارد دستگاه ملاتاریا شد و در اکتبر سورپرایز نقش پیدا کرد، به تازگی، گفته است معامله اکتبر سورپرایز انجام گرفته است. سایت «تاریخ ایرانی» قول او را به شرح زیر آورده است. جواد منصوری که بهنگام گروگانگیری، فرمانده سپاه و عضو حزب شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود، نیز گفته است گروگانگیری با هماهنگی و همکاری سپاه انجام گرفت.

● **حمید نقاشیان: تاخیر در آزادی گروگانهای آمریکایی خواست انگلستان بود و معامله بر سر گروگانها انجام گرفت:**

● تاریخ ایرانی (۱۶ دی ۱۳۹۰): حمیدرضا نقاشیان در سال های ابتدایی انقلاب نامی آشنا برای سیاستمداران داخلی و خارجی بود. محافظت از امام خمینی، مسوولیت پروژه فرقان و سفرهای متعدد برای خرید تسلیحات او را به یک چهره ویژه تبدیل کرده بود. گری سیک کنایه را اواخر دهه ۸۰ میلادی منتشر کرد که در آن از حمید نقاشیان به عنوان یکی از مذاکره کنندگان ایرانی با جمهوری خواهان آمریکایی برای تاخیر در آزادی گروگانها تا آغاز ریاست جمهوری ریگان نام برده بود. نقاشیان در گفت و گو با

حمله از چهار سو!؟

ویژگی هفت ماهه ۹ دی، برای اولین بار به ادعاهای گری سیک پاسخ می دهد که بخش هایی از گفت و گوی وی در پی می آید:

● پرسش ۹ دی: اشغال اولین بار سفارت آمریکا در تهران توسط چریک های فدایی خلق چگونه رخ داد؟

* پاسخ نقاشیان: به نظر من پشتوانه حضور و ورود چپ آمریکایی در ابتدای پیروزی انقلاب تصنی و دست ساز بود و از بیرون هدایت می شد. با اینکه درست دو روز پس از پیروزی انقلاب یعنی بیست و چهارم بهمن این اتفاق توسط گروه های چپ رخ می دهد ولی دولت موقت با همکاری کمیته های مردمی در انقلاب اسلامی می آید و از سفارت محافظت می کنند و نهایتاً با وضع افتضاحی آنها را بیرون می کنند، البته شاید همان زمان هم اگر برخورد با چپ ها متکی بر پیش نهضت آزادی نبود امکان مدیو ریت و بهره برداری از آن مسیر می افتاد ولی تصمیم دولت موقت آن زمان نافذ بود.

● ۹ دی: شخصی در تاریخ به نام ماشاءالله قصاب وجود دارد که در آن ماجرا حضور داشته. اطلاع و ارزیابی از این حضور دارد؟ * نقاشیان: ماشاءالله قصاب همیشه وردست آیت الله صادق خلخالی بوده است. وی به اتفاق خلخالی و نیروهای باقی مانده گارد شهربانی، دولت موقت را برای بیرون کردن چریک های فدایی خلق یاری می کنند. اینکه همه گونه لومینیزم را به داشتن رابطه با خارجی منتهم کنیم، شاید انصاف نباشد. مگر مرحوم طبیب از همین قماش نیست؟ لیکن در یک امتحان الهی با ابتزار جان خود مبدل به حر انقلاب می شود. این شخص هم تقاضای اینگونه را بازی می کرده و لذا نام وی در تاریخ گزارشات ثبت شده والا نقش اصلی را دولت موقت داشته است. البته اینکه هر جا واقعه ای رخ می داده، صادق خلخالی حضور داشته بسی جای درنگ هست.

● ۹ دی: بعد از اجرای طس گروگانهای آمریکایی در سراسر کشور بخش شدند. آیا مسوولیت از دانشجویان گرفته شد؟

* مسوولیت از آنها گرفته نشد ولی گروگانها موقتاً در اختیار مراکز مختلفی قرار گرفتند که بخشی از آنها هم برای مدتی به عهده حقیر بود. دانشجویان اگر چه یک دست نبودند ولی کل کار را اداره می کردند و تشخیص آنها در آن مقطع عدم تمرکز اسکان گروگانها بود، چرا که ابعاد بعدی طرح حمله به طس برای کشور روشن نبود و احتیاط شرط عقل می بود. البته بعضی عوامل دولت وقت که عضویت سازمان مجاهدین انقلاب را هم داشتند مصراحت و با محمل امنیت قصد ورود به حوزه مرکزی تصمیم گیری را داشتند. واکنش هایی هم در میان دانشجویان ایجاد کرد. البته بعداً این تئوری با بعضی نقودی های داخل دانشجویان انجام شد.

● ۹ دی: در کتاب اکتبر سورپرایز گری سیک آمده است که گروگانها با دسیسه دیر آزاد شدند، ضمناً شما را هم منتهم می کند که در این دسیسه نقش داشته اید، تحلیل شما چیست؟

* من گری سیک را منتهم می کنم که کتاب اکتبر سورپرایز را به سفارش سازمان اطلاعاتی انگلیس به نگارش در آورده است. من معتقدم دستکاری در ایجاد تاخیر برای آزادی گروگانها که با رهبری عناصر اصلی در سازمان مجاهدین انقلاب و نقودی در دولت وقت صورت گرفته، به سفارشی و خواست انگلستان بوده و این خیانت به کشور و انقلاب در حالی است که مأموریت محضی آنان تاکنون اشنا نگردیده است.

● شما هیچ وقت سعی نکردید با خود آقای گری سیک ارتباط بگیرید و از او توضیح بخواهید؟

* من دو بار در برای ملاقات با گری سیک اقدام کردم. یک بار ایشان بر سر ملاقات در ژنو نامد و بار دوم از طریق شخصی به نام احمد انصاری که بعد از انقلاب مسوول دفتر رضا پهلوی بوده و چون رضا از او کلاهبرداری کرده از او جدا شده و به ایران پناه آورده، او را به دوی دعوت کردم و او پانهای تراشیده که هر وقت من به دوی آمدم شما را برای ملاقات مطلع خواهیم کرد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، حمید نقاشیان می پذیرد که معامله انجام گرفته و آن را «دستکاری» و خیانت به کشور می داند. الا این که معامله گران را اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دولت وقت نفوذ کرده بودند، می شمارد که در عمل به خواست انگلستان این کار را کرده اند. اما

۱- در حکومت رجائی، بهزاد نبوی وزیر مشاور بود. او از سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز بود. اما معامله پنهانی را او ترتیب نداد. او معامله آشکار - البته خیانت آمیز - با حکومت کارتر را تصدی کرد. چون بنی صدر نسبت به عمل رجائی و او اعلام جرم کرده، این دو از مجلس خواستند جلسه غیر علنی تشکیل دهد. در آن جلسه حاضر شدند و گفتند: قصد بنی صدر به محاکمه کشاندن ما نیست، قصد او به محاکمه کشاندن امام و نزدیکان او است. بعدها، شخصی به نام صابری قومنی تاریخ این خیانت را نگاشت. به عنوان نخستین اعتراف، متن آن را در زیر می آوریم.

۲- کاملاً مقبول است که انگلستان و اسرائیل نمی خواسته اند مشکل گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۸۰ حل شود. آن زمان، بر انگلستان، تاجر و حزب محافظه کار حکومت می کردند. تاجریسم و ریگانیسم از یک مقوله بودند. بر اسرائیل هم حزب لیگود به رهبری بگین حکومت می کرد که از توافق پنهانی کارتر و سادات (رئیس جمهوری وقت مصر) بر سر تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ آگاه شده بود و برای انتخاب نشدن کارتر فعالیت می کرد. اما معامله در اکتبر ۱۹۸۰، با گروه ریگان - بوش انجام گرفته است. نقاشیان مدعی است خواستار دیدار گری سیک بوده او از دیدار تن زده است. در عوض، روبرت پاری با او دیدار کرده و گفتگوهایشان را در کتاب خود آورده است. پس نقل خاطرات کیومرث صابری قومنی، گفتگوی نقاشیان با روبرت پاری را می آوریم:

● **نخستین اعتراف به خیانت آمیز بودن قرارداد الجزایر مندرج در روزنامه یاس نو ۳۱ دیمه ۱۳۸۲:**

● یاس نو (۳۱ ددی ماه ۱۳۸۲) «متن زیر، بخشی از خاطرات «کیومرث صابری قومنی» از همکاران مستقیم شهید رجایی می باشد که سال ها پیش ثبت و درج شده است. این متن، به خاطر های مشترک با شهید رجایی در ارتباط با «هزاد نبوی» بازی گردد که رد صلاحیت شده است. بدون توضیح بیشتر، با هم می خوانیم:

«در جریان لانه جاسوسی ما که از نزدیک با آقای رجایی ارتباط داشتیم می دانستیم آقای رجایی چه دیدگاهی دارد. وقتی قضیه آزادی گروگانها مطرح شد، من که از زاویه منافع دولت به این قضیه می نگریتم، به آقای رجایی گفتم: یک عده دانشجویان رفته اند و عده ای جاسوس گرفته اند که به تبع آن به مملکت ما فواید و زیان هایی رسیده است. حالا برای چه دولت باید برود و این قضیه را حل کند که تبعات آن دامنگیر دولت بشود که فردا مخالفان سیاسی بگویند آزادی گروگانها به منافع ملی کشور ضرر زده؟ بعد به آقای رجایی گفتم: شما چرا باید زیر این بار بروید؟ تا این را گفتم، پاسخ داد چرا تن زیر این بار ندهیم؟ یک پیرمردی است اسمش امام خمینی است که رهبر این انقلاب است و ما همه مرید او هستیم. حالا که نظر ایشان این است ما باید برویم و به ایشان کمک کنیم. ما باید روی این انقلاب حیثیت خودمان را بگذاریم. (۱) در جمع ما، آقای هزاد نبوی حضور داشت که همان نظر آقای رجایی را داشت ...

پس از این صحبت، این دو بزگوار بلند شدند و خدمت امام رفتند و من هم با آنها به خاصی در نخست وزیری منتظر بودم تا بیستم نتیجه این ملاقات چه می شود و کمتر کسی

هم می دانست که اینها کجا و برای چه کاری رفتند.

وقتی دو نفری از جماران برگشتند، هزاد تا مرا دید از ته سالن گفت: صابری، بین تو به عنوان یک نویسنده شاهد باش قرار است ما کاری بکنیم که فردا به من خواهند گفت و توفیق الدوله ایران ولی تو شاهد باش که ما فقط به اطاعت امر امام این کار را می کنیم. من به هزاد گفتم حالا تو نروی و این عبارت و توفیق الدوله را به خبرنگاران بگویی که اتفاقاً گوش نکرد و عین همین تعبیر را هم به خبرنگاران گفت. در این قضیه من شاهد بودم که این دو نفر زیر فشارهای وحشتناک که ذره ای گرد و خاک آنرا در این مساله به دامن امام نشینند (۲) و من متأسف هستم که هزاد نبوی هم شهید نشد تا بهمانند و یک عده بی تقوا به نام حمایت از ولایت ایشان را منتهم بکنند که تو چرا بیایه الجزایر را این جور می امضا کردی. به ایشان گفتم، من شاهد بودم که تو تا لحظه آخر می گفتی با این کار مخالفی و من این را می فهمم. آقای رجایی گفت: چی چی را می فهمی، این کافی نیست. هزاد سیاسی است تو باید در تاریخ این را بنویسی و من حیثیت هزاد را در این زمینه به دست تو سپرده ام مادا در آینده زنده باشی و عده ای بگویند هزاد نبوی رفت و مساله گروگانها را اینجوری حل کرد. صابری، خدای مساله را امام حل کرد و هزاد اطاعت کرد (۳). به آقای رجایی گفتم تو هم که همایش می گویی هزاد، هزاد! با این جور دفاع کردن ممکن است شخصیت خودت هم زیر سؤال برود! آقای رجایی گفت: باشد تو نمی خواهی از من دفاع کنی ولی در مورد هزاد من به تو وصیت می کنم.

● **انقلاب اسلامی: ۱- عقل قدرت مدار با تخریب خود شروع می کند. بنا بر این، نباید از قول آقای رجایی تعجب کرد. او میدانسته است کاری که خود و رفیقش، آقای بهزاد نبوی، میکنند خیانت است. ابرو را می برد. اما چون برسم زورپرستان گمان میکنند که هدف وسیله را توجیه می کند و، بنا بر این، نمی داند عمل در جهت اصول راهنمای انقلاب ابرو و حیثیت می آورد و حیثیت نمی برد، در مقام توجیه خیانت، اطاعت از امر «امام» و مایه گذاشتن حیثیت برای انقلاب را عذر گناه قرار می دهد. اگر در توجیه عقل زورمدار او سر سوزنی صحت وجود داشت، امروز این شهادت بر قلم فرزند او و مستند به نوشته صابری در آن تاریخ، انتشار پیدا نمی کرد. زیرا اقتدارگراها نمی توانستند خیانتی را که امضای قرارداد الجزیره بود، دست آویز کنند. باز عقل قدرتمدار آن دو از خود نپرسیدند. اگر رفتن حیثیت برای انقلاب جایز است، چرا آقای خمینی از حیثیت خود مایه نمی گذارد و آنها را مأمور انجام خیانت و بر عهده گرفتنش می کند؟ و اگر آنها راست گو بوده اند دیگر چرا از آقای صابری میخواستند در دادگاه تاریخ شهادت بدهد این دو با خیانت مخالف بوده اند و آن را به دستور «امام خمینی» کرده اند؟**

و با آنکه قانون اساسی امضای قرارداد را مخصوص رئیس جمهوری کرده بود، آنها چرا به خمینی نگفتند بنی صدر با قرارداد مخالف است و قرارداد را او باید امضاء کند و نمی کند؟ تا هم خود مرتکب خیانت نشوند و هم خلاف قانون اساسی عمل نکنند و هم نگرانی بابت عمل نکردن به دستور «امام خمینی» را نداشته باشند. چرا به قراردادی که خود آن را مانند قرارداد ۱۹۱۹ میدانستند نام بیایه داند و بدون اطلاع رئیس جمهوری، آن را امضاء کردند؟ چرا

۲- در این باره که این دو سعی کرده اند گرد مخالفت با قرار داد الجزیره (بنا بر اینکه در این شهر امضاء شده باشد و الجزایر بنا بر اینکه واسطه حکومت وقت الجزایر بوده است) بر دامن آقای خمینی نشینند، راست نیست. زیرا به دنبال اعلام جرم بنی صدر، رجائی و بهزاد نبوی تقاضای جلسه غیر علنی کردند و در آن جلسه، بهزاد نبوی گفت: قصد اصلی بنی صدر به محاکمه کشیدن امام و آقایان بهشتی و رفسنجانی است. و الا، ما مأمور اجرا بوده ایم. در نامه ای هم که بنی صدر به خمینی نوشته، تصریح شده است که میگویند «امام» با این کار موافقت کرده است.

۳- قرار داد ۱۹۱۹ ایران را تحت قیمومت انگلستان قرار می داد. و توفیق الدوله، نخست وزیر وقت، باتفاق نصرت الدوله فیروز و صرام الدوله



حمله از چهار سو!؟

۲- ما به حمید نقاشیان اصرار کردیم در باره فعالیتهاش در ۱۹۸۰ سخن بگوید اما زرگر، گفتگو را به موضوعی دیگر می کشاند. باری بر این نظر که نقاشیان می خواسته گفتنی را بگوید اما زرگر مانع می شده است. باوجود این، نقاشیان، در همان حال که نقش خود را در اکتبر سورپرایز انکار می کند، می گوید: در میان نزدیکان ردیف اول خمینی، در باره سودی که می توان از بازی کردن برکت جمهورخواهان بر ضد دموکراتها برد، گفتگو مبین بوده است. زرگر رسید و او دیگر نتوانست سخنی بگوید.

انقلاب اسلامی در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) نقاشیان از وقوع «دستکاری که خیانت به ایران بود» سخنی نمی گوید. از بازی کردن برگ جمهوریخواه ها برضد، در نزدیکان ردیف اول خمینی صحبت می کند. امروز، می پذیرد که خیانت به تأخیر انداختن آزادی گروگان ها، از راه «دستکاری» انجام گرفته است و می گوید: این کار را عوامل نفوذی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انجام داده اند. حال آنکه هم قول بهشتی و قول هاشمی رفسنجانی در آن تاریخ، ثبت تاریخ هستند: اولی که عضو مجلس نیز نبود، گفت: مسئله گروگانها، مسئله مهمی نیست و مجلس باید به مسائل مهمتری بپردازد و دومی، در روز انتخاب شدن ریگان، در مقام رئیس مجلس، گفت: تاریخ خواهد گفت که ما ریگان را رئیس جمهوری آمریکا کردیم (نقل به مضمون).

سخنان امروز نقاشیان تمام اهمیت خود را دارد زیرا پیش از او، یک مقام واداک، مدعی شد اسناد و مدارک قطعی را اختیارند که ثابت می کنند طرح گروگانگیری، یک طرح امریکائی بوده و توسط موسوی خویینی ها که عامل آنها است، در تهران پیاده شده است. بدین سان، دوران سکوت و انکار سپری شده و اینک نوبت به تصدیق خیانت و نسبت دادن آن با نامزدهای حذف شده (موسوی خویینی ها و همانند های او و مجاهدین انقلاب اسلامی) رسیده است.

جواد منصوری: تسخیر سفارت آمریکا با سپاه هماهنگ شده بود:

انقلاب اسلامی: جواد منصوری، نخستین فرمانده سپاه پاسداران و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بهنگام گروگانگیری بود. دانسته بود که سفارت آمریکا را افراد سپاه اشغال کرده اند اما اینک او می گوید، پیشاپیش، تصرف سفارت با سپاه هماهنگ شده بود.

تاریخ ایرانی (۱۶ مهر ۹۰): جواد منصوری، اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت و گو با ویژه نامه هفته نامه ۹ دی در باره رابطه ایران و آمریکا، خاطراتی از تسخیر سفارت آمریکا نقل کرده که بخش هایی از آن در پی می آید:

● ۵ آبان ۵۸ آقای لاهوتی که در آن زمان به عنوان نماینده امام در سپاه مشغول به کار بودند، به موجب نازا حتی قلی در بیمارستان قلب بستری بودند. اعضای شورای فرماندهی سپاه نیز برای ملاقات ایشان به بیمارستان می روند، در همان روز ملاقات و میان صحبت های ما، کسی وارد اتاق شد و در گوش ایشان چیزی را گفت. بلافاصله لاهوتی گفت، شما از اتاق خارج شوید چرا که آقای موسوی خویینی ها می خواهد تکتک مهمی را خصوصی بگوید و بعد از رفتن ایشان شما بیایید. من تا قبل از این دیدار اصلا ایشان را ندیده بودم و تنها نام ایشان را در حد تفسیرهای پر حرف و حدیث ایشان شنیده بودم. بعد از ورود مجدد ما، آقای لاهوتی خبر از برنامه آقای خویینی ها برای تسخیر سفارت دادند و از ما خواستند که با آنها همکاری کنیم. باید اعتراف کنم که ما اصلا فکر هم نمی کردیم که چنین حرکتی بدون هماهنگی و اجازه حضرت امام قرار است انجام پذیرد، چرا که آقای لاهوتی به عنوان نماینده امام خیلی صریح و قاطع همکاری ما

را جهت تسخیر سفارت خواستار شدند و ما همگی احساس کردیم که این دستور امام است. حتی ما احساس می کردیم که شورای انقلاب هم در جریان است. به هر حال، جلسه شورای فرماندهان سپاه تشکیل شد و در آنجا آقای محسن رضایی که مسوولیت اطلاعات سپاه را بر عهده داشت به عنوان رابط سپاه با دانشجویان انتخاب شد. آقای رضایی با دوستان خود جلسات مشترکی را با دانشجویان برگزار می کند. (۱)

● ظاهر آقای میردامادی و اصغرزاده جزو نمایندگان اصلی دانشجویان به حساب می آمدند. در هر حال بنا بر آن شد که در حالی که جمعیت دانش آموزی در خیابان انقلاب از شرق به غرب در حال حرکت است، دانشجویان به سفارت وارد شوند. در حالی که من در دفتر خود با عوامل در صحنه ارتباط داشتم هر لحظه احتمال یک واقعه تلخ را می دادم. خوشبختانه در آن ماجرا حتی یک گلوله هم شلیک نشد. همان صبح زود تعدادی نیرو و از یادگان ولی عصر حرکت کرده و در اطراف سفارت مستقر شده و تعداد دیگری از پاسداران به پشت بام سفارت می روند و سر به سفارت را تسخیر می کنند. مدتی گذشته بود که چند تن از وزرا مانند وزیر دادگستری، کشور و خارجه با تماس با سپاه شیدا به این اقدام اعتراض کردند. یکی از چهره های برجسته نیز به عنوان مشاور نخست وزیر ضمن تماس با من خواستار اخراج پاسداران و دانشجویان از سفارت شد.

من در پاسخ تأکید کردم که من نمی توانم چنین کاری را بکنم و حتی اگر بگویم پاسداران گوش نخواهند کرد و دانشجویان نیز به دستور من نرفته اند که به دستور من باز گردند؛ وی خواستار عکس العمل پاسبان های شهربانی شد و من سر به گفتیم که پاسبان های چنین کاری را نمی توانند بکنند. اصلا چنین روحیه ای را ندارند. در نهایت مشاور نخست وزیر گفت پس معلوم شد که خودت هم دستت در کار است. از همین رو هم اکنون من نیز جزو ممنوع الوردین به آمریکا به حساب می آیم و از همین رو بسیاری از نویسندگان مانند جیمز بیل من را از عوامل اصلی تسخیر سفارت می دانند. لذا در دوران مسوولیتم در وزارتخانه نیز وزیرای آمریکا را به من ندادند حتی اجازه ارتباط از فرودگاه هم به من نمی دادند. (۲)

● با تسخیر سفارت چند اتفاق رخ داد: نخست آنکه تمامی اموال و امکانات سفارت به دست ما افتاد و سر به صورت پر داری شد. متأسفانه ما پیش بینی برخی اتفاقات را اصلا نکرده بودیم که از آن جمله می توان به پودر شدن بعضی از اسناد اشاره کرد. آنها یک دستگاه ویژه داشتند که اسناد را پودر می کرد و دیگر هیچ کاری نمی شد برای این اسناد کرد. در حالی که دستگاه های معمولی اسناد را رشته رشته می کرد و کلیه اسناد بازاری از همین دست به حساب می آید.

● پس از تسخیر سفارت آمریکا) عده ای در تهران شروع به حمله به دیگر سفارتخانه ها کردند و هر کسی و گروهی هم سفارتخانه ای را هدف گرفته بود که شوروی، انگلیس، آلمان، فرانسه و دیگر سفارتخانه ها جزو همین لیست به شمار می رفتند. این اتفاق ماجراجویی به حساب می آمد، حتی بعد از دو ماه از ماجرای لانه مدبر یک شرکت آلمانی را در تهران ترور کردند تا آنها احساس عدم امنیت کنند. در این بین تعداد زیادی هم برای پا در میانی در تهران حاضر شدند، حتی یکی از مقامات ارشد آمریکایی تا آلمان هم آمد اما بازگشت.

انقلاب اسلامی: سخنان جواد منصوری نیز اعتراف است به نقش سپاه در اجرای طرح گروگانگیری که «معاون واداک» آن را طرحی خوانده است که در آمریکا تهیه و در ایران اجرا شده است. الا این که او شهید لاهوتی و موسوی خویینی ها را آمر و سپاه را مأمور می خواند و راست نمی گوید زیرا

۱- فرض کنیم، در لحظه ای که در حضور لاهوتی بوده اند، نمی دانسته اند خمینی اطلاع دارد یا ندارد. اما از نزد او بیرون آمده اند. او عضو

مسعود با گرفتن ۴۰۰ هزار لیره رشوه، آن قرار داد را امضاء کردند. حالا تصدیق می شود که بهزاد نبوی گفته است قرارداد ۱۹۱۹ را وثوق الدوله امضاء کرد و قرارداد ۱۳۵۹ را بهزاد نبوی امضاء می کند. بنا بر این، هم او، هم رجائی می دانسته اند قرارداد الجزیره خیانتی معادل خیانت قرار داد ۱۹۱۹ است. اگر بنا بود بنا بر اسلام، مرد را به حق بسنجند، می باید نزد خمینی می رفتند و به او میگفتند: این کار خیانت به ایران است. با آن موافقت نکنید. اگر هم او اصرار می کرد و آنها خود را توانا به ماندن در مقام خویش و جلوگیری از انجام خیانت نمی دیدند، می باید استعفاء میدادند. امروز میکوبند وثوق الدوله واقعی خمینی بود و ما الت فعل بودیم.

*روبرت پاری قول دو همکار نقاشیان در باره انجام معامله محرمانه با آدهم های ریگان و بوش، بر سر گروگانها را این سان نقل کرده است:

در فصل سیزدهم کتاب حبله با خیانت، روبرت پاری دو قول یکی از ویلیام هرمن و دیگری از اوتورشاگن را آورده است: ● ویلیام هرمن، آمریکایی که همکار نقاشیان در خرید اسلحه بوده است، به روبرت پاری گفته است: «در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱، یک روز پیش از آنکه از تهران به اروپا بروم، نقاشیان در هتل به دیدار من آمد و با هم برای صرف شام رفتیم. در باره آزادی گروگانها بحث می کردیم. از گفتگوها که اشخاص مختلف انجام داده بودند و به آزادی گروگانها راه بردند. نقاشیان به من گفت: در اکتبر ۱۹۸۰، پیش از انتخابات، معامله ای میان دستگاه ریگان با ما بعمل آمد نه برای اینکه گروگانها آزاد شوند بلکه برای آنکه تا بعد از انتخابات و تصدی ریاست جمهوری از سوی ریگان، آزاد نشوند. هرمن ادامه داد: من بر این باورم که آنچه نقاشیان به من گفت، حقیقت دارد. نقاشیان هیچ دلیلی برای دروغ گفتن نداشت، نه چیزی از دست می داد و نه چیزی بدست می آورد.»

● آنچه هرمن می گوید با اظهارات تاجر آلمانی اسلحه خوانانی دارد: یکی از همکاران مارتین کلیان Kilian، در اشپیکل، در سوئیس از کارل هاینس اوتورشاگن Karl Heinz Ottershagen شنید که ایرانی خریدار اسلحه، حمید نقاشیان، با مقامات حزب جمهوریخواه، در ماه سپتامبر ۱۹۸۰، در زوریخ دیدار کرده است. موضوع گفتگوشان مبادله گروگانها با اسلحه بوده است.

اوتورشاگن افزود که نقاشیان در دیدارهای بعدی در پاریس، برای ترتیب دادن فروشهای اسلحه به ایران، شرکت کرده است. نقاشیان گفته بود برای اینکه به کارتر و کسانی که دور و بر او هستند و رئیس جمهوری ایران، بنی صدر - که رادیکالها او را به چیزی نمی گیرند - نشان بدهیم به چه کاری توانایی، معامله گروگانها با اسلحه را با جمهوریخواهها انجام دادیم.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، کاری را که امروز خیانت می خوانند و به عوامل نفوذی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در دولت نسبت می دهد، خود در انجامش شرکت داشته و طرف معامله هم ریگان و بوش بوده است. او با روبرت پاری، در تهران دیدار کرده است. در کتاب حبله با خیانت، فصل ۱۹، صفحه های ۲۲۴ تا ۲۲۶، روبرت پاری دیدار خود و همکاری را با حمید نقاشیان شرح کرده است:

● نقاشیان یک بیا داشته که سخت مراقب بوده است که او بند را آب ندهد. در آخر، او روبرت پاری را تهدید می کند که این سوال (سؤال در باره معاملات اسلحه ایران با آمریکا) برای شما خطرناک است. با اینهمه، در خودرو نقاشیان، فرصتی پیش می آید و او این اعتراضها را می کند:

۱- من در باره معامله بر گروگانها سخنی به هرمن نگفته ام. اما حمشید هاشمی برادر سیروس هاشمی واسطه پزیدنت کارتر با حسن کروبی (برادر مهدی کروبی) در سال ۱۹۸۰، دیدار کرده است. این دو در دویس دیدار کرده اند. موضوع دیدار نیز فروش اسلحه به ایران بوده است. برخی از آمریکائیا نیز پا در میان داشته اند. زرگر؟ Zarga (بیای نقاشیان) یکبار دیگر، مانع از آن شد که نقاشیان به سخن خود ادامه دهد.

«سردار» مشفق، رئیس اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه:

گروگانگیری طرحی امریکائی بود که توسط عامل آنها موسوی خویینی ها اجرا شد:

انقلاب اسلامی: «سردار» مشفق، رئیس اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه، در آبان ۸۸، در مشهد، در جمع «محرمان» گفته بزرگ را در تشریح کرده است. جای جای، خاطر نشان کرده است که مقام معظم رهبری دستور داده اند حقایق به مردم گفته شود. بنا بر این، سخنان او به دستور «هبر» اظهار و انتشار یافته اند. از هدفهای رهبر، یکی رسیدن به حساب موسوی خویینی ها بوده، غافل از این که خمینی و خود و سران حزب جمهوری اسلامی را نیز مأمور امریکا در اجرای طرح گروگانگیری می کند:

● «سردار مشفق: «خوب، موسوی خویینی ها چه شخصیتی است؟ در آن موقع خیلی از دوستان از این انتقال خوشحال شدند و می گفتند که الحمدالله مرکز فکر اصلاح طلبها به دست مجمع روحانیون افتاد. چون مشارکتی ها و کارگزاران و ... آدمهای رادیکال و تندی بودند اما مجمع روحانیون آدمهای انقلابی هستند که با امام (ره) بودند و در اینجا دیگر ما شاهد آن اقدامات ضد انقلابی و ضد امامی و رادیکالی نخواهیم بود. همان موقع اولین هشدارها را خدمت برخی از دوستان و برخی از مسئولان اعلام کردیم که از این به بعد کشور درگیر یکسری اقدامات امنیتی خواهد شد. به دلیل عقبه ای که ما از موسوی خویینی ها سراغ داشتیم.

موسوی خویینی ها در جریان انقلاب، از ابتدا تا کنون، تمام اقداماتش مشکوک می باشد. ایشان، بر اساس اسناد و مدارکی که ما در اختیار داریم، بی شک مرتبط با سرویسهای جاسوسی یگانه می باشد. نقش موسوی خویینی ها در تسخیر لانه جاسوسی حائز اهمیت و بررسی می باشد. وقتی به موسوی خویینی ها در جریان تسخیر لانه جاسوسی می گویند که چرا ابتکار را کردید و آیا برای این اقدام با امام (ره) هماهنگ کردید؟ موسوی خویینی ها پاسخ می دهد: خیر، ما بر اساس بررسیهایی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که اگر با امام (ره) در میان بگذاریم، ایشان بر اساس معذوریتهایی که دارد، با این اقدام مخالفت خواهد کرد.

خوبی جالبه، با علم به اینکه می دانند اگر به امام (ره) بگویند امام (ره) اجازه انجام آن را نمی دهند این کار را مرتکب می شوند و این تسخیر انجام می گیرد. جالب اینجاست که امروز در دانشگاههای امنیتی آمریکا و غرب، برای دانشجویان اینگونه تفسیر می کنند، که یکی از شکردهای ما برای دولتهایی که بر علیه ما بر سر کار می آیند و برای اینکه مجدداً دولتهای وابسته به خود را در آن کشور مستقر نماییم این است که به عوامل خود در آن کشور دستور می دهیم که به سفارتهای ما در آن کشور حمله بکنند و آن را تسخیر کنند، ما سپس به یقانه اینکه سفارتخانه بخشی از خاک کشور ماست و اکنون مورد تجاوز قرار گرفته، به آن کشور تسخیر نمی کنیم و با این کار، آن نظام مورد تخریب خود را در آن کشور مستقر خواهیم کرد.

این واقعه طیس و کودنای نوزده و ... در این مسیر قرار می گیرند و نقش موسوی خویینی ها در ماجرا بسیار مسئله است. موسوی خویینی ها بدون هماهنگی با امام (ره) این کار را انجام می دهد آن هم در شرایطی که در کشور هنوز نظام به صورت کامل مستقر نشده، نیروهای نظامی شکل رسمی به خود گرفته و درگیر مسایل نسوبه هستند و نیروهای مردمی دچار درگیریهای داخلی هستند. امام (ره) با مدیریت خودشان این ماجرا را جمع و جور کردند و اجازه ندادند دشمن به اهداف خودش برسد و بلافاصله اعلام کردند که یک انقلاب دوم شکل گرفته است و این حادثه را به سرعت در اختیار خودشان گرفتند.

انقلاب اسلامی: کامل سخنان «سردار مشفق» و توضیحات در باره آن را خوانندگان می توانند در شماره ۷۵۳ انقلاب اسلامی باز بخوانند.



حمله از چهار سو!؟

او، در گفتگویی با فردوسی پور در مورد سوابق ورزشی خود گفته است: -در جوانی در زمین های خاکی فوتبال بازی می کرده است، -بیشتر برنامه های ورزشی خود را تماشا کرده است، -برخی بازیهای فوتبال را تماشا کرده است، -در اسپانیا، بازی میان بارسلون و رئال مادرید را در ورزشگاه اسپانیا دیده است!

سردار رویانان به محض انتخاب شدن به کلبه نیروهای حاضر در باشگاه پرسپولیس مبلغ ۵۰۰ هزار تومان کادو مدیر عاملی خود را داد. وقتی در برابری سوال مجری برنامه ۹۰ قرار گرفت مجبور شد به این کار اعتراف کند. دست اندرکاران این باشگاه حداقل ۱۰۰ نفر می باشند. حال باید پرسید او این وجه را از کدام محل پرداخت کرده است؟ وی در زمان حضور در ریاست ستاد سوخت بسیار خالی بندی می کرد. در یک برنامه تلویزیونی، وی در حال دیدار با رانندگان تاکسی نشان داده شد. او در میان سخنرانی شروع به مداحی کرد و در پاسخ هم گفت که این هم بخشی از برنامه بوده است.

● مقدار نجف زاده نماینده متقلب مجلس از بلباس و فریبند کنار و عضو هیات مدیره باشگاه استقلال -نجف زاده که قبلا مدیر عامل این باشگاه بود و سهل انگاری او و امیدوار رضایی و برخی های دیگر منجر به حذف تیم استقلال از بازیهای آسیایی به دلیل نرسیدن مدارک بازیکنان این تیم شد، بار دیگر به عضویت در هیات مدیره این باشگاه منصوب شد.

● نجف زاده را اکثر شمالی ها به خصوص بلباس و فریبند کنار به خوبی می شناسند زیرا وی برای ورود به مجلس مجبور به تقلب گسترده در انتخابات آن منطقه گشت. با اعتراض شدید مردم روبرو شد. نتیجه این شد که نیروهای سپاه و بسیج مجبور به دخالت و سرکوب شدید مردم شدند. گستردگی اعتراضات مردم در آن شهرها موجب شد که شورای نگهبان اعلام کند انتخاب وی را تا بررسی نهایی متوقف خواهد کرد. این فریب موجب شد که مردم دست از اعتراض بردارند. بعد از مدتی، بار دیگر اعلام شد که او نماینده منتخب مردم است. مجددا مردم منطقه به جنبش اعتراضی دست زدند. رژیم خاطر او را می خواست و دست به سرکوب شدید زد. چندین تن کشته و زخمی شدند. جنبش سرکوب شد زیرا تا وقتی مردم حق حاکمیت خویش را نشناسند و برای بازیافت آن فریبند، جنبش ها برای «رای من کو» به نتیجه نمی رسند.

● لازم به ذکر است که در آن «انتخابات»، قاسمی نامی از سوی شورای نگهبان برای تحقیق در باره صحت یا عدم صحت انتخابات، به منطقه رفت. او نیز متعقد شد در انتخابات تقلب شده است. اما شورای نگهبان نجف زاده را منتخب دانست. مقدار نجف زاده بعد از آن که سابقه ورزشی داشته باشد البته برخی ها می گویند که وی مدتی در دوران جوانی در محله خود کشتی می گرفته است. اما از فوتبال اطلاعی ندارد. با اینهمه، چند سال است که دور و بر تیم استقلال می چرخد.

● امیدوار رضایی، نماینده چندین دوره مجلس از مسجد سلیمان و هفت گل، برادر سردار سبزواری، محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت -او در دوران ابتدایی مجلس به دلیل تصویب مصوبه ای که نمایندگان مجلس می توانند بعد از یک دوره حضور در مجلس مصیلات خود را از فوق لیسانس به بالا ادامه دهند تحصیلات خود را با تغییر رشته در پزشکی ادامه داد و به متخصص جراحی تبدیل شد. البته با رانت اخوی و دیگر سرداران در بیمارستان بقیه الله و...

● سردار محمد رویانان -رئیس هیات مدیره باشگاه پرسپولیس -سردار رویانان در سوابق خود حضور در جبهه های جنگ -فرمانداری شهرستان نور -فرماندهی پلیس ۱۱۰ -فرمانده راهنمایی و رانندگی و معاون رئیس جمهور و رئیس ستاد سوخت کشور را دارا میباشد اما از سوابق ورزشی وی خبری نداریم.

اصفهان از عوامل امنیتی حاکمیت -سید مصطفی طباطبایی -برادر زن علی کفاشیان و سرپرست تیم ملی جوانان و دو چرخه سواری -نماینده مجلس -علی اکبر ترکان -رئیس فدراسیون کشتی ایران -وزیر راه و ترابری -سردار مهدی هاشمی -رئیس فدراسیون تیر اندازی -معاون اسبق شهرداری و معاون عمرانی وزارت کشور -امیر رضا واعظی آشتیانی -رئیس فدراسیون دو چرخه سواری -شورای شهر دوم -رئیس سابق هیات مدیره باشگاه استقلال -موتلفه اسلامی

-احمد ذنی امالی -رئیس فدراسیون قایقرانی -پاسدار و بازجوی زندان اوین -معاونت وزارت راه و ریاست سازمان بندر و کشتیرانی -محسن مهرعلیزاده -رئیس فدراسیون ورزشهای زورخانه ای -عضو اتاق بازرگانی -احمد -احمد -مستول روابط عمومی اوین -عضو حزب ملل اسلامی و هیات موتلفه مسئول ورزش بنیاد جانبازان.

-محمد مهر آیین -محمد داوود آبادی -رئیس اسبق فدراسیون جودو و کاراته -عضو دادستانی و ستون دادستانی لاجوردی -لوفاروش میدان حسن آباد -هیات موتلفه اسلامی -مدیر کل خدمات عمومی مجلس، مدیر کل پشتیبانی و لجستیک سپاه پاسداران -نایب رئیس کمیته ملی المپیک -مدیر کل تربیت بدنی بنیاد جانبازان

-یزدانی حرم -رئیس فدراسیون کشتی -رئیس سابق فدراسیون والیبال -از عوامل امنیتی وابسته به هیات موتلفه اسلامی -مهدی اربابی رئیس کمیته سعادت آباد شمیران -رئیس اسبق هیات فوتبال تهران -از گردانندگان تیم فوتبال کوثر تهران -از عوامل کشتار دهه شصت.

-علی کفاشیان -رئیس فدراسیون فوتبال و از اعضای باند فاسد اقتصادی -سردار عزیز الله محمدی -رئیس لیگ فوتبال و عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال -سردار محمد تاج نایب رئیس فدراسیون فوتبال کشور

-عباس تریانان -رئیس کمیته بین المللی فدراسیون فوتبال ایران -عضو سابق هیات مدیره باشگاه استقلال -آرش کوشا -برادر زاده رحیم مشایی و مدیر عامل باشگاه ورزشی سایا

-مجتبی هاشمی نمره -عضو سابق هیات مدیره باشگاه استقلال تهران -معاون رئیس جمهور -محمد علی علی آبادی -عضو سابق هیات مدیره باشگاه پرسپولیس

-خسرو دانشجو -عضو سابق هیات مدیره باشگاه استقلال -عضو شورای شهر تهران -محمد سعید نقره -عضو سابق هیات مدیره باشگاه استقلال -دوست علی آبادیو متخصص مسائل عمرانی -حمیدرضا علیان -عضو سابق هیات مدیره باشگاه استقلال -مشاور وزیر صنایع و قائم مقام شرکت خودروسازی پارس خودرو -سردار کریمی -نماینده مجلس از کرمان و از اعضای هیات رئیسه فوتبال تیم مس کرمان

-عابدینی -رئیس سابق باشگاه فوتبال پگاه کیلان و رئیس هیات مدیره باشگاه داماش کیلان عضو کانون همگرای اندیشه اسلامی با اعضای چون علی فلاحیان -حجت الاسلام علم الهدی و... یار امیر منصور امیر خسروی -سردار ملاحی -رئیس باشگاه ورزشی پاس تهران و اکنون صبا باطری قم -سردار مصطفی آجرولو: -رئیس سابق باشگاه پاس -مستول سابق ورزش شهرداری تهران -رئیس هیات مدیره باشگاه استیل آذین -سردار جعفری -عضو هیات رئیسه باشگاه تراکتور سازی تبریز -سرهنگ آهاریان -عضو هیات مدیره تیم فوتبال فجر سپاسی شیراز

-سرهنگ جعفری -رئیس هیات مدیره تیم فوتبال فجر سپاسی شیراز -حمید پور محمدی -عضو سابق هیئت رئیسه فدراسیون فوتبال، عضو هیئت مدیره باشگاه فرهنگی و ورزشی پرسپولیس -معاون فعلی بانک مرکزی

-ساکت -مدیر باشگاه فوتبال سپاهان

با پایان جنگ و بازگشت شکست خوردگان جبهه ای در طرحی که هاشمی رفسنجانی و خامنه ای از حامیان آن بودند، افسران سپاه مقامهای اداری، از سطح مدیر کلی به بالا را تصدی کنند. بنا بر این طرح، ورزش در اختیار افسران سپاه قرار گرفت. با حضور سرداران نظامی ورزش ندیده و بعضا ضد ورزش و همچنین بازجویان زندانها بعد از اعدام های گسترده سال ۶۷ برای فرار از شناسایی در کنار همین سرداران قرار گرفته و هر کدام بخشی از ورزش کشور را در تیول خود قرار دادند و آمد همین بلایی که بر سر ورزش کشور و به خصوص فوتبال آمده است.

● خوانندگان عزیز به خوبی آنگاهند که از بعد از انقلاب سال ۵۷، ایران کلیه مقامهای خود در سنین مختلف فوتبال را به دلیل بی لیاقتی مسئولان از دست داده که البته در بقیه رشته های ورزشی نیز اینچنین است به خصوص رشته های تیمی.

* انتخابات جدید در دو باشگاه اول ایران:

ورزش کشور ماهها به دنبال وزیر ورزش و جوانان میگشت و بالاخره در لحظاتی جالبی رژیم که خود را گرفتار آن کرده است، عباسی نامی وزیر ورزش و جوانان شد. او اصلا نه از ورزش اطلاع دارد و نه از جوانان. بالاخره کوه رژیم ولایت فقیه موش زانید. با به قدرت رسیدن او و همزمان شدن وزارت او با تشکیل هیات مدیره و مدیر عامل دو باشگاه معروف ایران یعنی پرسپولیس و استقلال، همه منتظر بودند تا وزیر ورزش ندیده خبرگان ورزش را متصدیان این دو باشگاه کند. اما با معرفی اعضای هیات مدیره و مدیر عامل معلوم شد که مقامات رژیم همچنان در کار میدان دادن به افراد کاملاً وابسته به خود هستند و مأموریت دارند مانع از غیر سیاسی شدن ورزش کشور گردند.

نخست اشاره ای به تعدادی از چهره های سیاسی -نظامی -امنیتی که متصدی مسئولیت های ورزشی گذشته اند، خواهیم دید چگونه فوتبال کشور را در اختیار گرفته اند و سپس متصدیان جدید را معرفی خواهیم کرد:

-سردار محمد علی آبادی -رئیس سازمان تربیت بدنی -معاون عمرانی شهرداری -رئیس شلالت کشور و سرپرست وزارت نفت. -سردار علی سیدلو -رئیس سازمان تربیت بدنی -معاون رئیس جمهور و معاون شهرداری تهران -عضو سابق هیات مدیره باشگاه استقلال

بدرین سان، گروگانگیری دست ساخت امریکا بود و توسط عامل امریکا در ایران به اجرا گذاشته شد. هدف از آن، تحمیل جنگ به ایران بود. اما خمینی بود که عامل ادامه جنگ با عراق بمدت ۸ سال شد. این دو خیانت، با دو خیانت دیگر همراه بود: معامله پنهانی با ریگان و بوش و معامله علنی با حکومت کراتر که سبب شد ثروت بزرگی متعلق به ایران را امریکائیان بالا بکشند. بدیهی است ملتی که اجازه دهد یک گروه به جای او تصمیم بگیرد، آنهم تصمیمی که خصومت بیگانگان را بر ضد او بر می انگیزد، ملتی که به شخص و یا گروهی اجازه می دهد دست نشانده قدرت خارجی بگردد و عامل آن در وطن خود بگردد، البته باید بعد از گذشت ۳۳ سال، همچنان بهای سنگین گروگانگیری را بپردازد و هرآنچه استبداد و دست نشانندگان قدرت خارجی بر سرش می آورند را تحمل کند و دم زند.

و رژیم همچنان بکار گسترش فساد است. دو گزارش در باره فسادها، یکی در باره افتادن اختاپوس خانواده های حاکم بر نظام بانکی و دیگری مربوط به سلطه سپاه بر ورزش کشور، بطور خاص، فوتبال، از ایران دریافت کرده ایم. این شماره، گزارش مربوط به فوتبال را می آوریم:

ورزش، بخصوص فوتبال در اسارت سرداران و بازجویان:

جبهه ای در طرحی که هاشمی رفسنجانی و خامنه ای از حامیان آن بودند، افسران سپاه مقامهای اداری، از سطح مدیر کلی به بالا را تصدی کنند. بنا بر این طرح، ورزش در اختیار افسران سپاه قرار گرفت. با حضور سرداران نظامی ورزش ندیده و بعضا ضد ورزش و همچنین بازجویان زندانها بعد از اعدام های گسترده سال ۶۷ برای فرار از شناسایی در کنار همین سرداران قرار گرفته و هر کدام بخشی از ورزش کشور را در تیول خود قرار دادند و آمد همین بلایی که بر سر ورزش کشور و به خصوص فوتبال آمده است.

● خوانندگان عزیز به خوبی آنگاهند که از بعد از انقلاب سال ۵۷، ایران کلیه مقامهای خود در سنین مختلف فوتبال را به دلیل بی لیاقتی مسئولان از دست داده که البته در بقیه رشته های ورزشی نیز اینچنین است به خصوص رشته های تیمی.

* انتخابات جدید در دو باشگاه اول ایران:

ورزش کشور ماهها به دنبال وزیر ورزش و جوانان میگشت و بالاخره در لحظاتی جالبی رژیم که خود را گرفتار آن کرده است، عباسی نامی وزیر ورزش و جوانان شد. او اصلا نه از ورزش اطلاع دارد و نه از جوانان. بالاخره کوه رژیم ولایت فقیه موش زانید. با به قدرت رسیدن او و همزمان شدن وزارت او با تشکیل هیات مدیره و مدیر عامل دو باشگاه معروف ایران یعنی پرسپولیس و استقلال، همه منتظر بودند تا وزیر ورزش ندیده خبرگان ورزش را متصدیان این دو باشگاه کند. اما با معرفی اعضای هیات مدیره و مدیر عامل معلوم شد که مقامات رژیم همچنان در کار میدان دادن به افراد کاملاً وابسته به خود هستند و مأموریت دارند مانع از غیر سیاسی شدن ورزش کشور گردند.

نخست اشاره ای به تعدادی از چهره های سیاسی -نظامی -امنیتی که متصدی مسئولیت های ورزشی گذشته اند، خواهیم دید چگونه فوتبال کشور را در اختیار گرفته اند و سپس متصدیان جدید را معرفی خواهیم کرد:

-سردار محمد علی آبادی -رئیس سازمان تربیت بدنی -معاون عمرانی شهرداری -رئیس شلالت کشور و سرپرست وزارت نفت. -سردار علی سیدلو -رئیس سازمان تربیت بدنی -معاون رئیس جمهور و معاون شهرداری تهران -عضو سابق هیات مدیره باشگاه استقلال

برخی ها گفتند، او بخاطر نقش خود در برخی از قتل هاو جنایت ها، که در آن بیمارستان با زندانیان سیاسی روا رفته است، مکافات دیده است. البته مراد، زندانیان یگناه بود. هر چند که کشته شدن سعید امامی نیز تجاوز به حقوق او بمنزله انسان بود. و هر چند که مکافات عمل او را خود او و نه دختر و داماد او، باید بپردازد.

● امیدوار رضایی به نظر می رسد تنها دوران ورزشی وی در همان زمینهای خاکی مسجد سلیمان و هفت گل و احیانا در کنار دیگر دانشجویان در دانشگاه در بازی های گل کوچک بوده است. با این همه، مدت هاست که عضو هیات مدیره باشگاه استقلال تهران است. در حذف شدن تیم استقلال از بازیهای باشگاههای آسیا، او مقصر بود.

● شایع است که بعد از انتصابات جدید و اطلاع از افرادی که منصوب شده اند، او تصمیم به استعفا از مقام خود گرفته است. ● ساور عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس است. او نیز از اواکی ها است. سالها نقش معاونت فرهنگی سازمان تربیت بدنی و معاونت پارلمانی این سازمان را بر عهده داشت. باندی چون باند ساور در سازمان تربیت بدنی به حدی قوی است که محمد عباسی چاره ای به جز استعفا مجدد از او و امثال رغبتی و هاشمی و فراهانی و... ندارد. به نظر نمی رسد که وی همانند دیگر اعضای هیات مدیره دو تیم مذکور، سابقه در ورزش داشته باشد. در عوض، دارای سوابق فساد مالی و تبهکاری هست.

● لطف الله فروزنده دهکردی معاون رئیس جمهوری و عضو ارشد جمعیت اشرارگران انقلاب اسلامی و از یاران سردار حسین فدایی نماینده مجلس و... است. بنا به گفته دهقان، در نهار خوری مجلس، او اصلا از انتخاب خود خبر نداشت. شایع است که او حتی نظر خوشی نسبت به ورزش ندارد چه رسد به اینکه خود ورزشکار باشد.

● فروزنده دهکردی اگر توان مدیر بیت داشت، طرح های الله پختکی را به آزمون و خطا نمی گذاشت. بیکند از طرح های این معاون رئیس جمهوری یگانا به ورزش: -طرح انتقال شرکتها و ادارات وابسته به برخی وزارتخانه ها به استنهای مربوطه -طرح انتقال دو میلیون نفر از تهران به شهرستانها

-طرح دور کاری کارمندان در خانه و... همه طرح های این مدیر برنامه گذاری حکومت احمدی نژاد، بعد از مدتی به گل نشست و همه متوجه شدند که این طرح ها قابل اجرا نیستند. ساخته های ذهن او و همانند های او هستند.

● نژاد فلاح نماینده مجلس از ساوجبلاغ است. در سالهای گذشته نیز، او عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس بود. اگر قرار بود برای این تیم کاری انجام شود، در دوران عضویت او در هیات مدیره باشگاه انجام می شد.

این «نمایندگان»، به گفته نزدیکانش بیشتر به امور نظامی مشغول بوده و هیچ اطلاعی از ورزش نداشته است. تنها در مدت عضویت در هیات مدیره، با بازیکنان و دیگر ورزشکاران ارتباط یافته است. او ارتباطاتی دارد و از آنها برای دریافت هزینه ها استفاده می کند.

● فتح الله زاده مدیر عامل تیم استقلال و از نمایندگان دوره های پیشین مجلس است. پیش از این، همین عنوان را او دوبار داشت. اگر قرار بود کاری برای تیم استقلال می کرد، کرده بود.

● فتح الله زاده اخیراً، با اندیشه خصوصی کردن تیم های ورزشی در سر، مصاحبه هایی می دهد و در آنها، همواره از عملکرد تیم های بارسلون و رئال مادرید، برای توجیه نظر خود، تریف می کند. اما او با نمی داند یا نمی خواهد بداند که آنجا اسپانیا است و در اسپانیا، همه مسئولان تیم های ورزشی، ورزش شناس هستند. باشگاه های ورزشی نیز تیول پاسدارها و اواکی ها نیستند. و اینجا ایران است و ورزش نیز تحت ولایت مطلقه زور بدستان است. اینجا چماق ولی مطلقه فقیه در دست دارند و بر سر هر کس و هر چه می خواهند فرود می آورند. اینست که رؤسای



فدراسیون ها و تیم های ورزشی با نظامی هستند یا واواکی و یا «نماینده» مجلس.

*** دستگاه ورزش به ورزشکاران نمی پردازد:**

◀ در ۸ مهر ماه ۲۰۱۱ احسان حدادی که نخستین ایرانی بوده است که در پرتاب دیسک نقر سوم جهان شده است، در باره وضعیت ناسامان ورزش کشور، با دوپچه وله مصاحبه کرده است. قسمتی از مصاحبه که به وضعیت ورزش مربوط است، اینست:

• فریدون اشرفیان از دوپچه وله: آقای حدادی، گفتید: «امکانات را برایم فراهم کنند» و مثال ویزا گرفتن را عنوان کردید. به جز آن، چه امکانات دیگری را انتظار دارید که مسئولین ورزش ایران برایتان آماده کنند؟

* حدادی: مثلاً تمام اردوها را من خودم آنالیز می کنم. خودم با مربی می نشینم و بررسی می کنیم که به کدام اردو برویم که خوب باشد. اما الان چند وقت است که این اردوها را نداریم. بالاخره باید کسی با ما باشد که مقدمات اردو رفتن ما را فراهم کند و ما دیگر به دنبال خرید بلیط هواپیما و امکانات تفریحی نباشیم.

یا مثلاً الان ما در ایران یک کمپ خوب برای دوومیدانی نداریم. شاید در رشته های دیگری مانند تکواندو و کشتی چنین امکانی باشد، اما جایی که فقط مخصوص دوومیدانی باشد را نداریم. روحیات ورزشکارهای دوومیدانی با رشته های دیگر فرق دارد و همیشه دوست دارند در جایی تمرین کنند که خیلی آرام باشد، ولی مناسبانه جایی که ما الان تمرین می کنیم، دقیقاً کنار اتوبانی در شرق تهران است و آن قدر از لحاظ سرو صدا و هوای کثیفی که آن منطقه دارد، سر تمرین مان اذیت می شویم که من واقعا نمی توانم تمرکز کنم. به خاطر همین، همیشه سعی می کنم بیرون از ایران و در کشورهای دیگر امکانات فراهم شود، قول می دهم که ا دیسک را در لندن بالای ۷۰ متر پرتاب کنم.

• اشرفیان: ... چگونه پس خرج این همه تدارکات و مسافرت ها را متحمل می شوید و کلاً متخرج زندگی تان را از چه منابعی تأمین می کنید؟

* حدادی: خدا را شکر من در خانواده ای زندگی می کنم که از لحاظ مالی زیاد مشکلی ندارم. شاید قشنگ نباشد الان بگویم، اما فکر می کنم کار خیلی زشتی است که مسئولین ورزش مان با کسانی که بالاخره در کشورمان در رده های بالا هستند، به ورزشکارها قول هایی می دهند و آن ها را عملاً نمی کنند. مثلاً بعد از بازی ها به ورزشکارهایی که طلا گرفته اند قول خانه داده اند که این خانه ها را به آن ها ندادند و با قول های دیگری که عملاً نکرده اند. بعد از مسابقات جهانی هم خیلی قول ها به من دادند که مناسبانه هنوز هیچ کدام از آن ها عملاً نشده اند...

• اشرفیان: شما در حال حاضر جزو نخبگان رشته پرتاب دیسک و دوومیدانی جهان هستید و تمامی ورزشکاران بزرگ دوومیدانی جهان، در حال حاضر، مورد حمایت اسپانسرها قرار گرفته اند. چرا حمایت "تایک" از شما قطع شد؟

* حدادی: من مدیر برنامه ای از روسیه دارم که با یکی دوتا شرکت صحبت کرده است. ولی مناسبانه به خاطر مشکلات تحریریه ها، مقداری سخت است و با ورزشکارهای ایرانی کار نمی کنند. من حتی اسمال به خاطر تحریریه ها، به سه مسابقه ای "دایموند لیک" که یکی از آن ها در نروژ و دومی دیگر در آمریکا برگزار شدند، دعوت نشدم.

• اشرفیان: یعنی تحریریه های اقتصادی علیه کشور ایران شامل وضعیت و فعالیت ورزشکارهای بین المللی ایرانی هم شده است؟

* حدادی: بله؛ تأثیر خود را در ورزش گذاشته است. کسی اسپانسر نمی شود و

حمله از چهار سو!؟

اقتصاد مصرف محوری که رژیم مافیها به ایران تحمیل کرده است، تولید کننده ثروتمند ترین ها و فقیر ترین ها است:

*** چشم انداز اقتصاد ایران از نگاه صندوق بین المللی پول: نرخ رشد پائین تر از کشورهای منطقه و...**

◀ در ۱۹ مهر ۱۳۹۰، روزنامه تکار رادیو فردا، فریدون زرتکار، با فریدون خاوند، اقتصاد دان مصاحبه کرده است در باره گزارش صندوق بین المللی پول:

در آستانه برگزاری نشست سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، صندوق بین المللی پول تحلیل خود را از چشم انداز اقتصاد جهانی منتشر کرد. در این چشم انداز از جمله پیش بینی هایی درباره اقتصاد ایران دیده می شود که در آن نرخ رشد سالانه اقتصاد، نرخ تورم و نرخ بیکاری در ایران جلب نظر می کند.

فریدون خاوند استاد دانشگاه و کارشناس اقتصادی در پاریس در باره چشم انداز اقتصاد ایران میگوید در این گزارش سه پیش بینی در مورد نرخ رشد ایران، نرخ تورم ایران و نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی شده است که از لحاظ نرخ رشد، صندوق بین المللی پول آن را برای سال ۲۰۱۱ ایران ۲٫۵ درصد اعلام می کند که البته این یک نوع تجدید نظر است نسبت به گزارش های قبلی این صندوق که در آن رشد ایران برای سال ۲۰۱۱ صفر درصد پیش بینی شده بود. به گفته فریدون خاوند این ۲٫۵ درصد نرخ رشد بسیار پائینی است. به خصوص از این نظر که میانگین رشد در منطقه خاورمیانه ۴ درصد است. بر اساس همین گزارش، میانگین رشد در سطح جهانی هم ۴ درصد است بنابراین اگر میانگین ایران بر حسب پیش بینی صندوق بین المللی پول ۲٫۵ درصد باشد هم از میانگین خاورمیانه و هم از میانگین نرخ رشد جهانی کمتر است.

در مورد نرخ تورم هم فریدون خاوند میگوید بر اساس گزارش پیشین صندوق بین المللی پول نرخ تورم ایران ۲۲٫۵ درصد ارزیابی شد و در این گزارش هم همین نرخ مورد توجه قرار گرفته است ولی اگر ما این را مقایسه کنیم با نرخ تورم در منطقه خاورمیانه که ۹٫۹ درصد است، بسیار بالا است. اگر مقایسه کنیم نرخ تورم در ایران را با کشورهای منطقه، دقیقاً ۵٫۵ برابر نرخ تورم عراق در نظر گرفته شده. حدود ۳٫۵ تا ۴ صد برابر نرخ تورم عربستان سعودی و حتی بیش از ۱۵ برابر نرخ تورم بحرین است. خبرگزاری های جمهوری اسلامی که این نرخ تورم را بررسی کرده بودند و محاسبه کرده بودند در گزارش صندوق بین المللی پول به این نتیجه رسیدند که فقط دو کشور نرخ تورم بالاتر از ایران دارند یکی ونزوئلا و دومی بلاروس. در مجموع ایران سومین کشور است از نظر نرخ تورم در دنیا.

صندوق بین المللی پول نرخ بیکاری ایران را ۱۵٫۵ درصد ارزیابی می کند که برخلاف ارزیابی هایی است که از طرف مرکز آمار ایران ارائه شده اند. چون رئیس مرکز آمار ایران به تازگی اعلام کرده که نرخ بیکاری

در ایران از ۱۴٫۶ درصد سال گذشته رسیده است به ۱۱٫۵ درصد در سال جاری که این با اعتراض محافل داخلی رو به رو شد. انقلاب اسلامی: صندوق بین المللی پول فروش نفت و گاز را به حساب تولید ملی می گذارد. حال آنکه فروش ثروت یک کشور، کاستن از تولید است (کاهش منابع و تلف شدن بخشی از آن و از بین بردن فراوان زمین ها و رشته های کار). این کاستن از تولید مضاعف می شود وقتی پول حاصل از فروش نفت، صرف وارد کردن کالاها و خدمات می شود و واردات، جانشین تولید داخلی را می گیرند و بخش بزرگی از جامعه ملی را ناگزیر از پرداختن به کارهای کاذب می کند. هرگاه فروش نفت و گاز و اثرات پول حاصل از آن بر اقتصاد لحاظ شود، میزان رشد منفی اقتصاد کشور بدست می آید.

*** نرخ بیکاری ۳۰ درصد است:**

◀ در ۱۲ مهر ۹۰، به گزارش ایلسا، قنبری نماینده در مجلس مافیها گفته است: نرخ واقعی بیکاری ۳۰ درصد است. آمارهایی که می دهند سیاسی است. پس از تعطیلات مجلس سئوالاتی در خصوص آمارهای واقعی نرخ بیکاری و پس رفت در زمینه ایجاد شغل از وزیر خواهیم پرسید و اگر قانع نشویم چون تعداد موافقان استیضاح به ۱۰ نفر می رسد طرح استیضاح وزیر کار، رفاه و تعاون را به هیات رئیسه می دهیم.

آمارهایی که در خصوص نرخ بیکاری اعلام شده است، با آنچه از سوی بانک مرکزی نیز اعلام می شود مغایر است. وقتی هم دلیل این مغایرت را می پرسیم می گویند که تعاریف فرق می کند. قنبری با تأکید بر اینکه آمارهایی که اعلام می شود سیاسی است، ادامه داد: اکنون نرخ واقعی بیکاری به ۳۰ درصد می رسد، در آمارهایی که محاسبه می شود سربازان جزو جمعیت شاغل و دانشجویان نیز جزو جمعیت فعال محاسبه نمی شوند از این رو وقتی آماری ارائه می شود چون تغییر متفاوت وجود دارد آمار صحیحی نیز به دست نمی آید.

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اینکه مسئولین حاضر نیستند نرخ رشد واقعی بیکاری را بگویند، اظهار داشت: مرکز آمار نرخ بیکاری را در تابستان پارسال ۱۴ و نیم درصد اعلام کرده بود اما اسمال آقای شیخ الاسلام می گوید تابستان پارسال نرخ بیکاری ۶ و نیم درصد بوده است. این آمارها از کجا می آید؟ بیکاری اکنون به بحران جدی در شهرستان ها تبدیل شده است. در حالی که رشد اقتصادی در سال گذشته یک درصد بود از سوی دولت اعلام شد که یک میلیون که در برابر هر یک شاغل شده اند. بدین معنی که در برابر هر یک درصد رشد ۱۰۰ هزار نفر می توانند شاغل شده باشند، بنابراین یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر دیگر کجا و چگونه شاغل شده اند؟

قنبری با اشاره به اینکه به همین دلایل مصمم هستیم که وزیر را استیضاح کنیم، گفت: اسمای این شاغلین باید در لیست های بیمه باشد و اکنون ما مشغول بگیری هایی در این زمینه هستیم و بنا داریم که پس از سئوال از وزیر در صحن علنی مجلس وی را استیضاح کنیم، شاید که به این بهانه بتوانیم آمار صحیح را کسب کنیم.

*** مرد ۱۲ هزار میلیارد تومانی کیست و چگونه این ثروت را یافته است؟**

◀ در ۱۷ مهر ۱۳۹۰، سایت پنجره گزارش کرده است: محمدرضا زنوزی مطلق، یکی از بزرگ ترین سرمایه گذاران کشور محسوب شده و این روزها بیش از پیش نامش شنیده می شود. نام زنوزی اخیر ادر کنار نام امیر خسروی که عامل تخلف گسترده مالی است آورده شده اما نه به عنوان همکار بلکه به عنوان تشابه فعالیت های اقتصادی و ورزشی شان.

هفته گذشته یک سایت خبری، خبری روی خروجی خود گذاشت مبنی بر این که فردی در ایران وجود دارد که امیر خسروی، انگشت کوچک او هم نمی شود و آن کسی نیست جز محمدرضا زنوزی مطلق. سرمایه زنوزی مطلق بسیار بیشتر از امیر خسروی بوده و گفته می شود وی بیش از حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان سرمایه دارد. البته زنوزی مدعی است که این سرمایه را در راه اشتغالزایی و سرمایه گذاری به کار می برد و قصد افزودن به سرمایه خود را ندارد. این فرد قبلاً به عنوان شهرام جزایری تبریز شهره شده بود.

سایت های خبری، عکس زنوزی مطلق را کنار احمدی نژاد منتشر کردند و مدعی شدند که وی راحت تر از برخی از وزرا به رئیس جمهوری دسترسی دارد! محمدرضا زنوزی، چهره ای که با فعالیت فولادی و فوتبالی شناخته می شود، هم اکنون مالک حدود ۱۰ مجموعه بزرگ و عظیم اقتصادی است که در عرصه فوتبال نیز فعال بوده و باشگاه گسترش فولاد به وی تعلق دارد. شرکت سرمایه گذاری گسترش فولاد تبریز، مجتمع فولاد بناب، مجتمع فولاد عجب شیر، کارخانجات گروه صنعتی درپاد تبریز، گروه صنعتی توانگران سهند، کارخانه بنیان دیزل تبریز، گروه صنعتی الماس تبریز، مرکز آموزش سرمایه گذاری فولادگستر کتور، مؤسسه فرهنگی ورزشی گسترش فولاد تبریز، گروه صنعتی ایران خودرو تبریز و هواپیمایی آتاپر بخشی از اموال گروه وی است.

فرد مد کور که یکی از بدهکاران سیستم بانکی است، با برقراری ارتباط ویژه با برخی از مسئولان ملی و محلی، توانسته هم به روند گسترش فعالیت های خود و دریافت وام ها ادامه دهد و هم شرکت های جدیدی را تصاحب کند.

البته زنوزی به تازگی کشف نشده و سایت مشرق در اواخر فروردین ماه سال جاری مدعی شد زنوزی در گذشته فقط یک سوله دار بوده که با رانت دولتی موفق شده سرمایه سرسام آوری را به هم زند: فردی که ۱۰ سال قبل صاحب تنها یک سوله ۵۰۰ متری بود، هم بانک به مدد بهره بردن از رانت های دولتی تبدیل به یک کلان سرمایه دار شده است.

محمدرضا زنوزی مطلق از چند سال قبل با استفاده از مشاوره و رانت های یک مجری مشهور صدا و سیما که کمک شایانی به وی برای اخذ وام های کلان بانکی کرد، وارد بازار بورس، فولاد، خودرو و معدن کشور شد.

بر اساس این گزارش، در حال حاضر این فرد جزو ۱۰ کلان سرمایه دار کشور است که ۲۴ و ۳۰ درصد سهام دو بانک مطرح کشور را در اختیار دارد.

زنوزی که ارتباطات عمیق و گسترده ای با یک جریان منحرف سیاسی دارد، در اندک زمانی توانست مجوز تأسیس یک شرکت هواپیمایی را به دست آورد و سپس بدون داشتن مسئولیت مشخص دولتی به دیدار یکی از مقامات ارشد تر که فرستاده شد تا مجوز پروازهای خود به فرودگاه آتاتورک استانبول را که ارائه مجوز آن در انتحصار دولت ترکیه است، دریافت کند.

زنوزی سپس ضمن برقراری پیوند عمیق تر با نزدیکان چهره جنجالی دولت و آفازاده یکی از چهره های مطرح اقتصادی، اقدام به ثبت و تأسیس شرکتی به شماره ۳۹۰... کرد تا با سوء استفاده هر چه بیشتر از رانت های دولتی بتواند سرمایه گذاری های مشترک بیشتری را انجام دهد.

مسأله دیگری که زنوزی را سر زبان ها انداخت، شباهت خریداری خودروی احمدی نژاد توسط وی بود. هفته نامه ۹ دی در فروردین اسما نوشت بود که خریدار خودروی محمود احمدی نژاد در حال حاضر ۳۰ درصد سهام بانک گردشگری و ۳۴ درصد بانک سامان و بخشی از سهام ایران خودروی تبریز و شرکت هواپیمایی «آتا» را در اختیار دارد. این هفته نامه اضافه کرده بود: این فرد در کارخانه های فولاد سهام دارد و قریب به ۱۲۰۰ میلیارد تومان به شبکه های بانکی کشور بدهکار است؛ گفته می شود که وی جزو ۱۰ سرمایه دار برتر کشور است.



اگر سیاسی‌ها و اقتصادی‌ها به تازگی زنوزی را کشف کرده‌اند اما ورزشی‌ها چندین سال است که او را می‌شناسند چرا که محمدرضا زنوزی مطلق یکی از چهره‌های جنجالی ورزشی هم محسوب می‌شود.

زنوزی، صاحب باشگاه فوتبال گسترش فولاد تبریز هم هست و با حمایت خوب او، این تیم حتی تا پای فینال جام حذفی در سال ۱۳۸۹ رفت. این تیم در سال فوتبالی که گذشت در دسته اول بود و تا یک قدمی صعود به لیگ برتر هم رفت اما در گام آخر ناکام بود. البته مسئولان این تیم به علت استفاده تیم حریف از بازیکن غیر مجاز بسیار جنجال به پا کردند. شاید دیگر برایشان تعجب آور نباشد که بداند زنوزی مطلق رئیس هیات بدنیتون آذربایجان شرقی هم هست. او برای بار دوم از سال ۱۳۸۸ برای مدت چهار سال از سوی مجمع انتخاب رئیس هیات بدنیتون آذربایجان شرقی به ریاست افتخاری، مدیر کل تربیت بدنی استان و با حضور محمدرضا پوریا، دبیر فدراسیون بدنیتون کشور انتخاب شد. والیبال و دو و میدانی از رشته‌های دیگری است که زنوزی در آن فعالیت می‌کند.

انقلاب اسلامی: این شخص و هم‌اندیشان او کارفرما بمثابة کسی که توان و دانش ابتکار دارد و می‌تواند از راه ترکیب مناسب عوامل تولید، فرآورده یا خدمتی را عرضه کند، نیستند. از نوع رانت خوارهایی هستند که با اتصال به شبکه‌های تار عنکبوتی خانواده‌های قدرتمند، از فرصت‌های رانت خواری بیشتری سود را می‌برند. آنها که اقتصاد کشور را مصرف محور می‌گردانند و زیر سلطه اقتصاد مسلط نگاه می‌دارند، اینگونه انسانها هستند.

*ریال ایران ضعیف ترین پول جهان در برابر دلار

◀ در ۲۳ مهر، به گزارش جهان، تازه ترین نرخ برابری ارزهای مختلف که صندوق بین المللی پول اعلام کرده است، نشان می‌دهد ریال ایران در برابر دلار کم ارزشترین پول در بین کشورهای جهان است.

این در حالی است که در چند سال گذشته خبر گزاری بلومبرگ اعلام کرده بود، ریال ایران دهمین پول کم ارزش دنیاست. بر اساس آن گزارش در سال ۲۰۰۵ میلادی هر دلار آمریکا برابر ۸ هزار و ۷۶۴ ریال بود، کم ارزش ترین پول خارجی در برابر دلار آمریکا لیر ترکیه بود که هر دلار آمریکا بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار لیر ترکیه ارزش داشت.

اما امروز، هر دلار آمریکا با ۱۰ هزار ۵۵۱ ریال در بانک‌ها مبادله می‌شود، و گزارش صندوق بین المللی پول بر اساس نرخ است که بانک مرکزی می‌کند.

بر اساس این گزارش، یورو کلمبیا با نرخ برابری ۱،۸۹۶ و واحد پول کره جنوبی با نرخ برابری ۱،۱۲۲، سومین واحد پول بی ارزش جهان در برابر دلار می‌باشد.

بدین ترتیب ریال ایران در فاصله ۶ سال به کم ارزش ترین پول جهان در برابر دلار آمریکا تبدیل شده است. حفظ ارزش پول ملی مهمترین وظیفه بانک مرکزی است و سقوط ارزش ریال می‌گوید تا کجا این بانک ضد وظیفه خود عمل می‌کند.

*اخوان با اشاره به تصویب پیش نویس قانون کار: ۹۹ درصد از کارگران امنیت شغلی خود را از دست می‌دهند:

◀ در ۲۳ مهر ۱۳۹۰، به گزارش ایبنا، داوود اخوان «نماینده» کارگران در هیات‌های حل اختلاف گفته است: ۵۵ درصد از مواد قانون کار به نفع دولت اجرایی می‌شود. نمایندگان کارگران در صورتی موافقت خود را با اصلاح قانون کار اعلام خواهند کرد که پیش نویس به صورت سه جانبه تدوین شود. نماینده کارگران در هیات‌های حل اختلاف پیش نویس فعلی اصلاح قانون کار را موجب کاهش امنیت شغلی کارگران در

کشور دانست و خاطر نشان کرد: با تأیید و تصویب پیش نویس فعلی ۹۹ درصد از کارگران امنیت شغلی خود را از دست خواهند داد.

اخوان با اشاره به افزایش نرخ بیکاری در کشور تصریح کرد: در حال حاضر معیشت سرانه یک خانوار در کشورهای رشد یافته قابل قیاس با کشورهای جهان سوم نیست.

انقلاب اسلامی: بدیهی است دولت در تصرف رانت خواران نمی‌تواند برای زحمتکشان ایران، امنیت شغلی قائل شود. چرا ادامه حیات رژیم در بی ثباتی و دست بدهان بودن زحمتکشان می‌داند. افسوس که قشرهای مختلف جامعه که تنها زبان اقتصاد مصرف محور و رانت خواری به آنها می‌رسد از خشونت‌هایی که بی ثباتی و دست به دهانی و بی کاری و فقر است، غافل است و اگر هم ترسی اظهار می‌کند، از خشونت در شکل سرکوب خیابانی و دستگیری و شکنجه و اعدام است:

دانشجویان و کارگران و دیگران همچنان قربانیان تجاوزها به حقوق انسان هستند:

◀ در ۱۱ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، روابط عمومی دادگستری استان فارس اعلام کرده است که هفت متهم در شهرستان‌های آباد، نی ریز، کازرون، بوانات و شیراز دستگیری شده‌اند که حکم اعدام آنان پس از طی تشریفات دادرسی و صدور حکم و تأیید دادستان کل کشور در شیراز اجرا شده است.

◀ در ۱۱ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، ماموران امنیتی به منزل حامد شیرازی خبرنگار و فعال دانشجویی مراجعه و اقدام به تفتیش منزل این فعال دانشجویی کردند.

◀ در ۱۱ مهر ۹۰، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران شرکت تألیه در سد گنوند از روز شنبه دهم مهر ماه دست به اعتصاب زده‌اند. بنا بر این گزارش، این کارگران که ۳۰۰ نفر هستند از دیهشت ماه سال جاری تاکنون دستمزدهای خود را دریافت نکرده‌اند.

◀ در ۱۲ مهر ۹۰، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز هشتم مهر ماه یکی از کارگران کشت و صنعت کارون در شوشتر به نام عزت منجزی در ساعت نهار و استراحت کارگران (۱ تا ۲ ظهر) به زندگی اش خاتمه داد.

◀ در ۱۲ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، زندانی سیاسی عزیز خاک زاد ۲۹ساله در زندان کرمان به دار آویخته شد. این زندانی اهل سلماس می‌باشد و در سال ۱۳۸۶ دستگیر شده بود. او در دادگاه خوی به اتهام محاربه و همکاری با گروه‌های مخالف محکوم به اعدام شده بود.

◀ در ۱۲ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، ۸ زندانی در زندان لاکان رشت به دار آویخته شدند.

◀ در ۱۲ مهر ۹۰، به گزارش دانشجویان، بیش از هزار تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، در ساعت ۱۳:۳۰ ظهر با حضور در جلوی دانشکده پلیمیر این دانشگاه تجمع خود را آغاز کردند. دانشجویان با در دست داشتن عکس‌های مرحوم آمنة زنگنه، و به همراه کارگران در صورتی موافقت خود را با اصلاح قانون کار اعلام خواهند کرد که پیش نویس به صورت سه جانبه تدوین شود.

◀ در ۱۲ مهر ۹۰، به گزارش ایبنا، عباسعلی ناصحی، مدیر کل دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت با استناد به

حمله از چهار سو!؟

آمار ۱۰ سال پیش به طور رسمی اعلام کرد که بیماری‌های روانی در بزرگسالان کشور از متوسط شیوع ۲۱ درصدی برخوردار است. در حالی که آمار اختلالات روانی در جامعه ما در سطح بالایی قرار دارد، بررسی‌ها نشان می‌دهد دست کم ۲۰ درصد کودکان کشور نیز با اختلالات روانی روبه‌رو هستند.

بر اساس این آمار، اختلالات روان در زنان از شیوع ۲۶ درصدی و در مردان کشور از شیوع ۱۶ درصدی برخوردار است.

◀ در ۱۳ مهر ۹۰، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران پتروشیمی بندر امام، در ۱۲ مهر ماه ۱۳۹۰ دهمین روز اعتصاب متحدانه خود را پشت سر گذاشته‌اند.

◀ در ۱۳ مهر ۹۰، علی اکرمی فعال سیاسی توسط مأموران واواک بازداشت شد. علی اکرمی عضو ارشد نهضت آزادی ایران و روزنامه نگار و سردبیر نشریات مختلفی بوده است. او پیش از این در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۸۲ بازداشت شده بود و مدتی را در زندان توحید و بند ۳۵۰ سپاه (دو الف فعلی) گذرانده بود.

◀ در ۱۳ مهر ۹۰، به گزارش جرس، محمد حیدری، از روزنامه نگاران با سابقه و فعال ملی مذهبی نیز بازداشت شد.

◀ در ۱۳ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، هجده تن از شهروندان هپایی و مسلمان در مشهد از سوی دادگاه انقلاب این شهر به ۵۵ سال حبس تعزیری و ۶۵ سال حبس تعلیقی محکوم شدند.

◀ در ۱۴ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، در ادامه فشارها و آزار درویش کشور، محمد جلال نیکبخت و حجت انبه سعیدی توسط نیروهای انتظامی در تاریخ ۹ مهر ماه روز شنبه توسط نیروی انتظامی در سروستان بازداشت و به زندان عادل آباد شیراز منتقل شدند.

◀ در ۱۴ مهر ۹۰، به گزارش دانشجویان، صدها تن از دانشجویان دانشگاه زنجان در اعتراض به اجرای «طرح جداسازی جنسیتی در بوفه این دانشگاه، جداسازی اتوبوس‌های سرویس دانشجویان و همچنین اجرای طرح تفکیک جنسیتی در کتابخانه ۰ فنی و مهندسی»، در محوطه این دانشگاه دست به تجمع گسترده زده‌اند.

◀ در ۱۵ مهر به گزارش جرس، عیسی سحرخیز در اعتراض به عدم رسیدگی به وضع وخیم جسمی اش اعتصاب غذا را شروع کرده است.

◀ در ۱۴ مهر ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، قتل یکی از زنان زندانی توسط باندهای مافیایی زندان بدستور مسئولین زندان در زندان زنان قرچک ورامین، انجام گرفته است: روز چهارشنبه ۶ مهر ماه زندانی ملیحه مهدی معروف به دنیا حدوداً ۳۳ ساله در سالن ۶ زندان قرچک ورامین که در اثر ضربات وارده به سر وی دچار خونریزی شده بود به قتل رسید. زندانی ملیحه مهدی روز سه شنبه ۵ مهر ماه در سالن ۴ زندان قرچک ورامین توسط باند مافیای زندان که تحت امر مسئولین زندان عمل می‌کنند به قصد قتل مورد ضرب و جرح آنها قرار گرفت و از چند ناحیه از جمله سرش شدت زخمی شد. مسئولین زندان بجای انتقال خانم مهدی به بیمارستان و درمان این زندانی بی دفاع او را از سالن ۴ به سالن ۶ منتقل کردند و در آنجا به حال خود رها کردند تا اینکه روز چهارشنبه در اثر خونریزی مغزی جان باخت.

باند‌های مافیایی شرکت کنند در این قتل بدون هیچ بازخواستی آزادانه در زندان مشغول به پخش مواد مخدر و سرکوب زنان در زندان قرچک ورامین هستند. آنها از امکانات ویژه ای بهره مند هستند مانند عدم بازخواست بخاطر قتل، نقض عضو و سایر اعمال سرکوبگرانه علیه زندانیان معترض به شرایط زندان، داشتن مرخصی‌های طولانی مدت، داشتن ملاقاتهای حضوری برای مدت

طولانی، ورود وسایل شخصی بدون هیچگونه محدودیتی به درون زندان و مورد توجه خاص مسئولین زندان بخصوص فردی بنام امینه افروز قرار گرفتن هستند.

◀ در ۱۶ مهر ۹۰، به گزارش ایبنا، (به مناسبت روز جهانی کودک)، بر اساس آخرین آمار اعلام شده در رسانه‌ها بیش از ۴۰۰ هزار کودک بدون هویت در کشور وجود دارد که بیشترین آنها در استان‌های هم‌مرز با افغانستان و پاکستان زندگی می‌کنند.

◀ در ۱۶ مهر ۹۰، به گزارش دانشجویان، طبق فراخوان قبلی فعالین دانشجویی، سطح دانشگاه منتشر شده بود، مراسم ختم آمنة زنگنه دانشجویی متوفی، ساعت ۱۲:۳۰ در مسجد دانشگاه با حضور گسترده‌ی اساتید و دانشجویان این دانشگاه، برگزار شد.

◀ در ۱۶ مهر ۹۰، به گزارش جرس، فرزاد صدیقی، سعید نظری، علی نظام الملکی و هخامنش یونسی از جمله خبرنگاران و همکاران ایبنا هستند که هفته گذشته توسط واواک شیراز دستگیر و به بازداشتگاه پلاک ۱۰۰ شیراز منتقل شده‌اند.

◀ در ۱۶ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، حمیدرضا خادم فعال سیاسی و حقوق بشر و از بازداشت شدگان رویدادهای پس از انتخابات ۱۳۸۸ که در شانزدهم آذر ۱۳۸۹ از سوی شعبه پنزدهم دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده بود با حکم نهایی شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر به چهار سال حبس تعزیری محکوم گشت.

◀ در ۱۶ مهر ۹۰، کارگران شرکتهای پیمانکاری پتروشیمی بندر امام چهاردهمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

◀ در ۱۷ مهر ۹۰، به گزارش هرانا، پیمان عارف، فعال دانشجویی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین، جهت اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق به اجرای احکام زندان اوین منتقل شد.

◀ در ۱۷ مهر ۹۰، به گزارش ایبنا، محمدرضا حبیبی، دادستان عمومی و انقلاب اصفهان گفته است: خبر از محکوم شدن سارقین به قطع ید داده است.

◀ در ۱۷ مهر ۹۰، به گزارش ایبنا، جمعی از کارگران کارخانه‌های تازنخ و فرنیخ قزوین در اعتراض به تاخیر در پرداخت حقوق، در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

◀ در ۱۷ مهر ۹۰، به گزارش دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی) تکنیک تهران در پنجمین روز از تجمع‌های اعتراضی، ظهر امروز، اعتصاب غذا کرده و غذای خود را برای شادی روح آمنة زنگنه خیرات کردند.

◀ در ۱۹ مهر ۹۰، به گزارش موکیان، پنج نفر از زندانیان زندان مرکزی ارومیه، به دستور مراجع قضایی در محوطه این زندان به دار آویخته شدند. اسامی این افراد ۱- فرهاد اسلامی ۲- مجید... ۳- جمال شیخ زاده ۴- دهقان سلامت و ۵- رضا علیپور اعلام شده است. اتهام افراد اعدام شده از سوی مراجع قضایی، جرائم مربوط به مواد مخدر عنوان شده است.

◀ در ۱۹ مهر ۹۰، به گزارش مهر، لاریجانی رئیس قوه قضائیه به وجود ۱۳ میلیون پرونده در دستگاه قضایی اشاره کرد و گفت: قوه قضائیه بر حسب وظیفه قانونی خود با جدیت بحث پیشگیری از وقوع جرم را در دستور کار دارد.

◀ در ۲۰ مهر ۹۰، به گزارش ایبنا، چهار متهم اصلی پرونده جنایت خمینی شهر سحرگاه روز چهارشنبه در ملاء عام بالای چوبه دار رقتند. متهم ردیف اول عباس، مجرد (۲۴ ساله) دارای دو فقره سابقه کیفری با اتهام آدم ربایی و رابطه نامشروع در سال ۸۳ و ۸۷، نفر دوم رجب علی معروف به علی سیاه، مجرد (۲۳ ساله) دارای پیشینه کیفری با اتهام قدرت نمایی با قهقه، شرب خمر و رابطه نامشروع، متهم سوم اصغر، مجرد (۲۰ ساله) دارای پیشینه

کیفری با اتهام قدرت نمایی با چاقو، شرب خمر و رابطه نامشروع و متهم ردیف چهارم منصور، مجرد (۲۵ ساله) دارای سابقه کیفری آدم‌ربایی در سال ۸۴ نسبت به اتهام زنا به عفت در این پرونده به اعدام محکوم شده بودند.

◀ در ۲۰ مهر ۹۰، به گزارش جرس، علی تازی رئیس ستاد انتخاباتی مهندس موسوی در انتخابات سال ۸۸ در مازندران برای اجرای حکم ۶ ماهه خود بازداشت و به زندان متی کلای بابل منتقل شد.

◀ در ۲۱ مهر ۹۰، به گزارش خانه حقوق بشر ایران، روابط عمومی دادگستری استان سمنان از اعدام سه زندانی در روز سه شنبه ۱۹ مهر ماه در زندان سمنان خبر داد. جرم آنها قاچاق هروئین و... بوده است. و در همان حال، فرماندهان سپاه با کارت ملات مخدر برای فروش تن‌ها تریاک تماس می‌گیرند!

◀ در ۲۳ مهر ۹۰، آقای هومن فخار، از فعالین حقوق بشر و از اعضای کمیسیون ملیون امضا دستگیر شد.

◀ در ۲۴ مهر ۹۰، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" ۶ زندانی در مخدر اعدام شدند. یکی از اعدام شدگان دیروز، از شهروندان افغانستان بود.

◀ در ۲۴ مهر ۹۰، به گزارش ایبنا، سه نفر به جرم قاچاق مواد مخدر و تجاوز جنسی اعدام شده‌اند. دو نفر اول در زندان ساری و نفر سوم در ملاء عام در شهر مردوشت بدار آویخته شده‌اند. اسدالله جعفری دادستان عمومی و انقلاب ساری، اتهام دو فرد اعدامی را که سحرگاه امروز به دار آویخته شدند، جرایم مربوط به مواد مخدر عنوان کرده است.

◀ در ۲۴ مهر ۹۰، به گزارش ایبنا، تعدادی از کارگران نساجی قائم شهر که تعدادشان بیش از ۳۰۰ نفر بود از محل کارخانه بسمت فرمانداری قائمشهر راه افتاده و با شعار (فریاد با محمدا نمی‌رسند به داد ما) در مقابل فرمانداری با بستن خیابان اصلی شهر خواستار پاسخگویی فرماندار به حل نشدن مشکلات خود علیرغم وعده مسئولین شدند.

◀ در ۲۴ مهر ۹۰، به گزارش خانه حقوق بشر، حکم یک سال حبس برای دکتر محمد ملکی به وکیل ایشان دکتر شریف ابلاغ شد. مطابق این حکم محمد ملکی به اتهام فعالیت تبلیغی علیه جمهوری اسلامی ایران و به استناد ماده ۱۵ به یک سال حبس محکوم شده است.

◀ در ۲۷ مهر ۹۰، رویتر خبر داد که گزارش احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد به مجمع عمومی این سازمان ارائه شده و دبیرخانه سازمان ملل آن را انتشار داده است. در این گزارش، او گفته است که دولت ایران به او اجازه نداده است برای بررسی وضعیت حقوق بشر، به این کشور سفر کند. احمد شهید فهرستی از تجاوزهای رژیم مافیاهای نظامی - مالی به حقوق بشر ترتیب داده است. رژیم ایران حقوق اساسی انسان را که قوانین بین المللی آنها را تضمین می‌کنند، نقض می‌کند. شکنجه‌های بی رحمانه تنی و روانی و اصراف در محکوم کردن به اعدام و اجرای احکام اعدام، بسیار به رواج هستند. و به حقوق انسانی روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان و دانشجویان و آنها که برای رعایت حقوق بشر فعالیت می‌کنند و اقلیت‌های مذهبی، از جمله بهائیان، بیش از همه، تجاوز می‌شود. منزلت زنان نازل و حقوق آنها رعایت نمی‌شوند.

و نیز، در گزارش ۲۱ صفحه‌ای گزارشگر ویژه، از شرایط بد زندان رهبران سیاسی، میر حسین موسوی و مهدی کروبی و دیگران و حقوق مدنی و سیاسی آنان و شهروندان ایران رعایت نمی‌شوند. آزادی بیان و آزادی مذهبی و آزادی تشکیل اجتماعات و آزادی مطبوعات و... وجود ندارند. و کیلان دادگستری هر گاه بخواهند از موکلان خود دفاع واقعی کنند، خود دستگیر و محکوم می‌شوند...



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

از همان اولین روزهای آغاز سال ۱۹۲۱ (نیمه اول دیماه ۱۲۹۹) سفارت انگلیس از لحاظ پیش بینی حوادث و وقایعی که خود فقط اطلاع دارند اروپائیان مقیم تهران را دعوت به ترک تهران می کند. بهانه ای که به آن متوسل شده اند خطر یسرفت بلشویک ها به تهران می باشد. در ۲۱ ژانویه اتباع فرانسه در سفارت تجمع می کنند، تحت سرپرستی شارژ دافر آقای هونو که درغیاب آقای بونو سفیر فرانسه جانشین مشارالیه است، جلسه تشکیل می دهند. نماینده ما پس از تشریح وضعیت بدون اینکه بخواهد اعمال نفوذی در آراء اشخاص ذینفع بکند، پیشنهاد انگلیسها را به آنان ابلاغ می کند. انگلیسها از تاریخ پیشنهاد تا مدت یک ماه تسهیلاتی برای کسانی که بخواهند ایران را ترک گویند قائل شده بودند (باید متذکر شد که درست یک ماه بعد بی کیم وزیاد کودتا بعمل آمد و این مسئله خیلی جالب توجه است). انگلیسها برای حمل بارها و مسافرین، کامیونهای به اختیار اشخاص می گذارند که اثاثیه شان را تا راه آهن بغداد برسانند. درب مخازن خواربار و بنزین را هم بروی آنان باز می کنند.

یک پخشنامه چاپی هم بین همه توزیع گشت که جزئیات مسافرت را شرح می دهد؛ ولی شرایط بقدری خرج تراشی وزیران آور بود که هموطنان ما حتی در صورت تمایل هم عده کمی می توانند از آن استفاده کنند.

مباحثه برخواست و من از کاردار سوال کردم که آیا واقعا شما خطری از ناحیه بلشویک ها احساس می کنید؟ پس از آنکه از او جواب مثبت شنیدم، گفتم: «من عقیده دارم که این یک مانور انگلیسهاست که می خواهند قرار داد ۱۹۱۹ را قبولانند. بعد از آنکه بوسیله سرپرسی کاس با خشونت عمل کردند و موفق نشدند و سپس از آنکه مستر نومان مذاکرات ناکت مانانه بعمل آورد و نتیجه گرفت، اکنون می خواهند به این وسیله به دولت ایران فشار وارد بیاورند. در این موقی که دولت ایران از هر زمانی بیشتر به مستشاران فنی و مستخدمین بلژیکی و سوئدی و فرانسوی خود احتیاج دارد، چنین وضعی پیش آورده و ایرانیان را با عزیمت آنان تهدید می کنند. بعد وقتی که این مستشاران و مامورین رفتند جای آنها را گرفته و فعال مایشاء مالک الرقاب دوائر مختلفه ایرانی بشوند».

هموطنان ما اینطور تصمیم گرفتند که قبل از آنکه بعنوان نمونه چند خانواده انگلیسی از شهر بیرون نروند، زنها و اطفال فرانسوی با یاخت را ترک نکنند، سایر سفارتخانه ها این روش را پیش گرفتند و من در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱ ضمن یادداشتهای خود نوشتم: «آخرین مانور انگلیسها بواسطه تیزهوشی سفرای خارجه که حاضر نشدند برای بهتر اجرا شدن نقشه انگلیسها اتباعشان را آواره کنند، انگلیسها دنده عقب زدند و ناچار شدند از این نقشه صرف نظر کنند؛ حتی شایعاتی راهم که بانک شاهی خیال دارد به پوشهر منتقل کند، تکذیب کردند. زمان بنفع ما کار کرد. روز بعد به دانشجویان مضطرب و تکران خود اطلاع دادم که استادان فرانسوی شان همانطور که در روزهای خوشی و شادی بین آنها بودند در ایام تلخی و مصیبت، کشور ایران هم آنان را ترک نکنند و وظیفه خود را انجام خواهند داد».

انگلیسها در فوریه ۱۹۲۱ وقتی که اتباع خارجه را دعوت نترک تهران کردند، منظورشان حفظ حیات آنان و یا منافع مادی ایشان بوده، هدف دیگری داشتند. آنها می خواستند خانه پریشان حالی از اغیار باشد و تمام مامورین اروپائی را از ایران دور سازند؛ زیرا نظارت آنها بر جریان حوادثی که مستعمل تدارک آن بودند اسباب ناراحتی خیال انگلیسها و مزاحمت بوده، تصمیم ما هم به ماندن در تهران بر علیه نقشه آنها بود؛ اما خیلی بعید بود که

آن چیز اجتناب ناپذیری را که در شرف انجام بود، بناخیز بیاندازند. عصر ۲۰ فوریه در تهران اطلاع حاصل شد که یک عده ۲۵۰۰ نفری قزاق متهم از قزوین خارج و بسوی پایتخت می آیند. در کاخ ریاست وزراء سعی می کردند که بیم وهراس را از دلها بدر کرده و مراجعین را آرام کنند. می گفتند ژاندارمها و سربازهای پادگان مرکز تحت سلاح بوده برای مواجهه با عاصیان خواهند رفت. صبح آن روز من سیداراعظم را دیدم که با طرز دموکرات مشانه در بازار خرید می کرد و به من گفت که به هیچوجه به این جنبش نباید اهمیت داد.

برای اینکه شرح صحیحی از این ایام پرشورشوریدم، بهتر است وقایعی را که در دفترچه بغلی خود یادداشت کرده ام، اینجا نقل کنم:

۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم حوت) در حدود دوساعت بعد از نصف شب از صدای تیراندازی شدید و چندین شلیک توپ بیدار شدم. آتشیم علی اصغر موقع صرف صبحانه به من خبر داد که شهر در دست قزاقهاست؛ این آتشیز هم مثل سایر همقطاران فرانسوی از اوضاع باخبر است. ساعت ده، من به سفارت روان شدم، مسیو پرتی (معلم سلطان احمد شاه و استاد دانشکده حقوق) را هم ملاقات کردم؛ دو نفری بسمت میدان توپخانه (میدان سیه فعلی) رفتیم؛ در کوچه ها مردم زیاد رفت و آمد می کردند؛ اینها با قیافه مرعوزی بهم پر خورد می کردند؛ مدیر الملک خزانه دار کل ماله که ما با او آمده و شد دانشم، به نظر غمگین می آمد. ما از پله های عمارت شهریانی که در روز نظامنامه اش را رسیدگی می کردیم؛ بالا رفتیم. افسوس دروضع اسف انگیزی افتاده است؛ تصویری کنم تمام زحمات من هدر رفته، انسان گمان می کند یک چنین کاری بزرگ زبر و رو کردن اوضاع باید با تلفات زیادی صورت بگیرد. ولی در ایران از هیچ چیز نباید تعجب کرد.

وارد اتاقها شدیم، شیشه های درب و پنجره و میز و صندلیها خورد شده، کسوفهای میزها را بیرون کشیده، کاغذها گف اتفاق پراکنده بودند و هیچ چیز دست نخورده نمانده بود؛ در اتاق کار رئیس پلیس "ژنرال وستد اهل" لکه های خون دیده می شد؛ مستشاران سوئدی همگی با اتفاق اونا پدید هستند. یک افسر ایرانی از آشنایان من دستورات قزاقها را اجرا می کرد؛ من از او پرسیدم؛ باز هم معلوم نیست به نفع کی کودتا شد؛ او گفت: نسبت به ژاندارمها برای تعقیب متمرکین حرکت کردند و از یک دروازه شهر بیرون رفتند؛ قزاقها هم از دروازه دیگر وارد شدند؛ بعد تمام کمپرها از وزارت داخله بوسیله تلفن دستوری گرفتند که مقاومت نکنند؛ فقط ما بی اطلاع بودیم و بالتبعجه این مبارزه که اثرش را می بیند بوقوع پیوست، بعد گفت من گمان می کنم که همه باهم کنار آمده اند و این یک کودتائی است که بدست قائد وقت و رفقای انگلیسی او بر شده باشد.

پاسانان راهنمای قزاقها شده به هر سو روانند و صورتی دردند دارند که از پیش تهیه شده و بر طبق آن به توقیف اشخاص و ضبط اموال پرداخته اند. من از راهنمای خود، منشا علت عصیان قزاق ها را پرسیدم جواب داد:

«چهار ماه است مواجب نگرفته اند و برای مطالعه آن به تهران آمده اند؛ ولی همه می دانند که این بهانه است.»

بعد به سفارت فرانسه رفتم. اعضای سفارت و فرانسویها در اتاق شارژ دافر جمع شده بودند و با خونسردی وضعیت را تحت مطالعه قرار داده مشغول تبادل نظرند. از هر دو دسته عده ای توقیف شده و می شوند. ممتاز الملک دموکرات و فرمانفرمای انگلو فیل زندانی شده اند. سیددار که دیروز نخست وزیر بود، گویا از طرف مسبین کودتا بی خطر شناخته شده و فقط در خانه اش تحت نظر گرفته شده است. عده ای از فرانسویها برای کسب تکلیف و اطلاع به سفارت مراجعه کرده به آنها اطمینان داده شد و کاردار سفارت سوار شده در شهر گردش کرد که اضطراب و تگرانی اتباع را رفع کند. از ما چیزی نمی خواهند نه از جانمان و نه از مالمان.

سر تیب رضا خان که تا دیروز یک افسر معمولی بود و موفقیت کودتا باعث ارتقاء سریع مسارالیه شده است، در ظاهر به ما اطمینانهائی داد. بدیهی است انگلیسها می گویند که ابدآ داخل این زد و بند نبوده اند، فقط این را اقرار می کنند که شب گذشته با متمرکین در تماس بوده اند؛ مستر اسمارت مترجم اول سفارت با انومبیل با استقبال متمرکین رفته است، گویی خواسته است از طرف شاه، نفی ۵ تومان به هر قزاقی پول تقسیم کند و این عناصر نامطلوب را از پایتخت دور کند. آیا علت حقیقی اقدام او همین بوده است؟

آشوب یک آرامش نسبی در تهران حکمفرماست، گشتیها مرکب از قزاق و پاسان در داخل شهر در حر کنند، تمام شب صدای تیر شنیده می شد.

* ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ چهارم حوت ۱۲۹۹

توقیف اشخاص ادامه دارد؛ امروز صبح با پسر ارشد امام جمعه خوبی که از روحانیون برجسته است، برخورد کردم. رفته بودند پدرش را بگیرند، اما شاه عبدالعظیم بست نرفته بود؛ وزیر جنگ سابق سالار لشکر و برادرش شاهزاده فیروز (نصرت الدوله) در قافخانه گرفتارند، طرح این نهضت که از دیروز با دست تدارک شده از طرف دست نشانده های سفارت انگلیس بموقع اجرا گذارده شد که بهر نحوی هست، مواد اساسی قرارداد ۱۹۱۹ را عملی کنند و اگر بطور استناد چند نفر انگوفیل های معروف را هم دستگیر کرده اند یا برای این است که دیگر آنان مورد استفاده ممکن نیست فرار کردند و با اینکه چشم طمع به مال و منال آنان دوخته اند.

امروز صبح بازار باز بود، ولی در اثر یک مشاجره که بین یک قزاق و یک نفر در شکه خیال مداخله داشتند، فوراً دکا کین بسته شد. حکومت نظامی در شهر اعلام شد، از ساعت ۸ عصر بعد کسی حق خروج از خانه را ندارد و در معابر عمومی هم نباید بیش از سه نفر یکجا جمع شوند. جرایم منتشر نمی شود و همگی توقیف هستند. روزنامه رعد که از بنده انتشار پر له منافع بر تانیا مبارزه می کند، اطلاع داده است که چون منظور است انجام شده و بهر خود رسیده است، دیگر منتشر نخواهد شد. بنایه ها به امضای ژنرال رضا خان رسید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر حکومت موقت رسیده بود. دموکراتها و ملیون را به نقاط مختلفه تبعید کرده اند.

آیا همانطور که که مردم می گفتند خیال داشتند جمهوری اعلان کنند؟ من که گمان نمی کنم. یک چیز محقق است؛ دولت کودتا تمام مخالفین خود را زندانی می کند و آنان هم کمترین مقاومتی نشان نمی دهند. اجتماعات آنان را منحل می کنند و زعمارا تبعید و توقیف می کنند. بجای اینکه تصور کنیم که این اشخاص لش و بی حال باشند بهتر است که فکر کنیم خود را برای آینده نزدیکی حفظ می کنند. سیمهای تلگراف قطع شده؛ تمام ادارات و حتی اداره پست بسته است. مسیو جولیتور مدیر کل این اداره بمن گفت که به عقیده او «یک چیز از ما شنید دولت شکسته است» ما درس را تعطیل کرده ایم، ولی در کلاس دوم فقط ۱۵ نفر دانشجوی حاضر بودند و از دانشجویان کلاس اول حتی یک نفر هم نیامده بود. فردا هم جشن سالیانه مجلس شورا است!

* ۲۳ فوریه، پنجم اسفند

دو پسر امام جمعه خوبی به ملاقات من آمده بودند، از من تقاضا کردند به سفارت فرانسه مراجعه و استعلام کنیم آیا چندین نفر از رجال که احساسات دوستانه نسبت به کشور ما داشتند می توانند در سفارت بست بنشینند؟

بست، یکی از عادات قدیمه ایران است؛ وقتی مامورین دیوان کسی را بعلت سیاسی مورد تعقیب فرامی گیرند یا در مسجد - خانه خدا - متحصن می شوند و یا بقدرتهای این دنیا یعنی سفارتخانه ها و قنصلوگریها و یا حتی تلگراف خانه های خارجه پناهنده می شوند.

ظرف سه سالی که انقلاب مشروطیت ایران طول کشید، بست نخستین عمومیت پیدا کرد. روزهای بود که باغ سفارت انگلیس که در آن زمان مرکز مقاومت در مقابل استبداد بشمار می رفت، منظره عجیب کاروانسرای وسیع را پیدا کرده بود. در آنجا اعضای بسیاری از خانواده ها پناهنده شده بودند و میتنگ و کنفرانس دایمی می شد. در آنجا زندگانی می کردند و بیحتی می کردند و توطئه می چیدند. آزادخواهی انگلیسها در آن دوره توانست برای مدت چند سال دل ملت ایران را بدست آورد و فقط اشتباهات قرارداد ۱۹۱۹ بود که باعث شد مردم این کشور از انگلیسها متنفر شوند.

می شود تصور کرد که دولت فرانسه هم در این موقع یک چنان رلی را بازی کرد، مردان سیاسی که می خواستند در صورت ضرورت به ما پناهنده شوند، تمام از رجال مهم بودند. مشیرالدوله رئیس الوزراء سابق مؤتمن الملک برادرش که در چند کابینه عضویت داشت، مستشارالدوله، ممتازالدوله، معین التجار و تمام وزرای سابق و بالاخره رئیس ایل بختیار صمصام السلطنه. بعضیها خودشان را پنهان کرده بودند، برخی دیگری ترسیدند که توقیف شوند. خواهشی را که از من شده بود انجام داد، اما به من گفتند که هیچکس ممکن نیست پناه داده شود، مگر آنکه مورد تعقیب قرار گرفته و جانانشان در خطر باشد و به این ترتیب عملاً از بست (نستین) جلوگیری شد. ما برای اینکه باعث رنجش متفق دیروزمان نشویم و با نقشه های مخالفت دیروزیم از اجرای یکی از جوانمردانه ترین سنن خود امتناع ورزیدیم.

با اینکه سفارت خواهش نمایندگان رضا خان را که تقاضا داشتند ما تعقیب شدگان سیاسی را نپذیریم، ظاهراً قبول کرده بود؛ بهر حال چنین وانمود کردیم که خواهش قبول کرده ایم و یکبار دیگر دنسال انگلیسها اقتادیم. آنها طبیعتاً از نقطه نظر ضعف بود که چنین خواهشی از ما می کردند، چند روز بعد عده ای قزاق مسلح اطراف سفارت ما را مثل سایر سفارتخانه ها گرفته و بهانه شان این بود که برای حفظ جان نمایندگان سیاسی آمده اند، ولی در واقع دیکتاتور می خواست راه التواء بست را مسدود کند؛ به این ترتیب نماینده فرانسه در خانه خود زندانی شده بود!

پسر امام جمعه امروز صبح از من پرسید: «شما اینجا چه کنید؟ این اصول حقوقی که شما به ما درس می دیدید هر روز نقض می شود! آتهائی که از اصول دموکراسی و مشروطیت دفاع می کنند و شما آنها را مردمان پاکی می شمارید، می آیند به شما پناهنده شوند ولی شما آنها را از خود می رانید پس آن صفات شوالیگی (سنن) جوانمردانه نجیب) فرانسه کجا رفته است؟» اما ما اینجا چکار می کنیم؟ خودم هم در پاسخ این سوال سر گردانم.

۲۴ فوریه، ششم اسفند امشب شدت تیراندازی کمتر بود، تنها سواخ روز توقیفی بود که بعمل آمده و تعداد کل زندانیان فعلاً به ۲۰۰ نفر رسیده است. دولت جدید تشکیل شده، رئیس آن ضیاءالدین طباطبائی کسی است که مدافع مشهور و جدی سیاست بر تانیا در ایران است. دیکتاتور (نمی توان او را طور دیگر خواند، زیرا تمام همکارانش از اشخاص غیر مشهور و بی نام هستند) تقریباً چهل ساله است و صورتی لاغر و محتاط با ته ریش سیاهین دارد. کم کم اوضاع و احوالی که در اطراف کودتا جریان داشت، معلوم می شود و روشن می گردد که در حقیقت چه کسانی از آن متضرر می شوند.

قزاقها از قزوین که پایگاه اصلی ارتش بر تانیا در شمال ایران است، براه افتادند. کدام احق باور می کند در شهری که همه چیز حتی نام کوچه ها و خیابانها انگلیسی شده است (۴) انگلیسها از عزیمت ۲۵۰۰ سرباز بی خبر و از ثبات ایشان بی اطلاع بوده و توانسته باشند از اجرای نقشه آنان

جلوگیری عمل آوردند! علاوه بر این چند روز قبل از حرکت این متمرکین ساختگی به تهران ۳۰۰۰ نفر سرباز انگلیسی به قزوین احضار شده بودند که جای خالی قزاقها را که به تهران خواهند رفت، پر کنند.

دیکتاتور مرتباً از سفارت انگلیس دستوری گیرد و به هیچوجه پنهان هم نمی کند. هر روز انومبلیش با یک اسکورت سوار مسلح (اسکورت مرکب از دانشاگها) داخل باغ مشجر سفارت می شود. همانجائی که ۱۵ سال پیش ملیونی که امروز زندانی شده اند، علیه استبداد پناهنده شده و تهیه حمله قطعی را که میبایستی وطنشان را آزاد می کرد، فراهم می آوردند.

باضافه چند روز پیش از خروج این (غاصبان ساختگی) سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین احضار شدند که جای خالی قزاقها را پر کنند.

اکنون بر تانیا کبیر دوستان قدیمی خود را رها کرده است. شاهزاده فرماشما که شواهد بی حد و حصری از وفاداری خود به انگلستان نشان داده و یکی از ارکان سیاست آن دولت در جنوب بشمار می رفت، اینک با پرسش زندانی شده و به قلعه قصر قاجار منتقل گشته است؛ شایع بود چنانچه مبلغ هنگفتی را که از او مطالبه میکنند، نپردازد حیاتش در خطر خواهد بود؛ زنی پس از اطلاع از این ساعات خواست حمایت بر تانیا را تقاضا و جلب کند. این بانوی پیر ایرانی دختر مظفرالدین شاه هیچوقت از اندرون بیرون نیامده بود، کالسکه هایش را ضبط کرده بودند. در یک درشکه کرایه بهرامی یک کلفت به پای سفارت انگلیس رفت. می خواست به پای سفیر افتاده و مساعدت او را استغاثه کند، زحمت بیهوده کشید، او را نپذیرفتند و وابسته نظامی سفارت مؤذنه بیرونش کرد. اولین اقدام سید ضیاءالدین نشر اعلامیه ای بود خطاب به ملت ایران؛ تاریخ این اعلامیه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است.

در این اعلامیه به الغاء قرارداد ۱۹۱۹ و رژیم کابینولاسیون اشاره شده بود، نمایندگان دول اروپائی بلافاصله بر علیه لغو یک طرفی رژیم کابینولاسیون اعتراض کردند. به آنان جواب داده شد که محاکم مختلفی برای رسیدگی به اختلافات اتباعشان با ایرانیان تشکیل خواهد شد. این وعده مبهم موجب رضایت آنان را فراهم نکرد. بلافاصله دولت دست به اقدامات خصمانه بر علیه اروپائیان به استثناء انگلیس زد. بزودی بر همه مسلم شد که الغاء قرارداد ۱۹۱۹ فقط یک وسیله ساده لوحانه بود که افکار عمومی را فریب دهند ولی مردم به هیچوجه فریب نخوردند، در واقع قدرت دست انگلیسها بود. آنان نیز برای استقرار استیلابی خود در این کشور و دور کردن حریفان از آن قدرت استفاده می کردند.

ارتش در اجرای کودتا نقش مهمی بازی کرده بود و بعد متفق الرای به ارباب زور پیوست و مورد عنایت بسیاری گشت، وقتی صحبت تجدید تشکیلات ارتش بمیان آمد بالطبع طرخی را که وابسته نظامی سفارت انگلیس قبلاً تهیه کرده بود، برگزیدند.

تشکیلات مالبه هم باید تجدید شود، کارمندان آن را اخراج کردند و وزیر جدید عیسی خان که مورد اعتماد وزارت خارجه انگلیس بود، فقط کارمندان مطمئن را نگاهداشت و کارشناسان انگلیسی که هنوز تماشان به کشور خویش عودت کرده بودند، استمداد جست.

به این طریق دو مزیت اصلی که بموجب قرارداد ۱۹۱۹ برای بر تانیا کبیر قائل شده بودند (یعنی کنترل ارتش و مالیه) عملاً تأیید گشت و بموقع اجرا گذاشته شد. در عین حال دیکتاتور نسبت به نگاههای فرهنگی و علمی فرانسویان کینه و بغض مخصوصی نشان داد. از جانب دیگر چون در آینده نزدیکی ورود سفیر شوروی "روستین" را منتظر بودند و مشارالیه از طریق ترکستان و مشهد بسوی تهران می آمد، شروع به اخراج عده بسیاری از اتباع روس کردند تا نماینده شوروی را در مقابل امر انجام شده ای قرار دهند.

ظاهراً چنین بنظر می آمد که سلطه بر تانیا



«۲۶ خرداد، بمناسبت صدور بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بطور قطع در ایران استقرار یافته، ولی در واقع چنین نبود.

فرزاد و وقایع سوم حوت، یکی از وزرای قدیمی ملی به من گفت این کودتا ساخت انگلیس است، ما مخالفت خواهیم کرد، من اظهارات او را با شک و تردید تلقی کردم، مشارالیه که چنین دید، گفت: بیاد یاورید که ما ایرانیها بعد از سالها تشنج رژیم مشروطه را در کشور خود مستقر ساختیم، ایرانیها هرگز شتاب نمی کنند. معذالک گاهی نقشه های خود را عملی می کنند. سه ماه به ما وقت بدهید، سقوط این شانان خائن را به شما نشان خواهیم داد.

پیش بینیهای او بعدها تحقق یافت، مردم تهران از فرستاده بلشویک ها حسن استقبال کردند.

آیا این نتیجه حسن توجهی بود که به اصول کمونیسم داشتند؟ هیچوجه! اما شور و شغلی که برله روسها ابراز شد، میزان بغضی را که مردم نسبت به انگلیسها داشتند معین می کرد.

نمایندگان سوابت ها (سو وی پت ها The Soviet Union) برای اینکه خود را شایسته استقبال صمیمانه بابتخت قاجاریه نشان دهند، آبرومندانه زندگی کردند و دست گرم گشودند و درصدد تبلیغات سوسیالیستی برمی آمدند و هیچ وجه برای دولت اشکالاتی تولید نکردند. بعد از حرقی که در مرقومتی سفارتشان روی داد به کاخ سفارت قدیم منتقل شدند و سعی کردند که جلال وشکوه پیشین آن را بازگردانند؛ باز وقایع بیم وهراس انگلیسها را تکذیب کرد و بیجا بودند تلقینات آنان را ثابت نمود.

روحانیون درمساجد، عمال میلیون در بازارها و کوجه ها و در محافل و مجامع خصوصی افکارمردم را روشن کرده و از خیانت بزرگ سید صحبت می داشتند.

چیزی نگذشت که سید ضیاء الدین فقط بوسیله افراط کارهای جدیدی در اعمال زور، مقام خود را حفظ می کرد.

کم کم همدستان روزهای نخست که جز وهمکارانش شده بودند، از او ناراضی شدند و سر تیپ رضا خان که در واقع بازوی توطئه ای بود که سید می خواست مغزش باشد. در مقابل استبداد مفرط سید عصیان کرد. (البته رضاخان همین خط را ادامه داد و بر سر قدرت سید ضیاء را که همچون خودش عامل کودتا بود تحمل نمی کرد.) حذف والتای تمام آزادیها و توقیف مخالفین و اعمال دائم زور و مسالفتی

است که نمی توان همیشه بکار برد. عزیمت از نش انگلیس (که بر طبق مفاد موافقت حاصله ایران را تخلیه نمودند) دیکتاتوررا از آخرین نقطه اتکایش محروم کرده، دوستان قدیمی رهایش کرده بودند. افکارعمومی بنظر تحقیرش می نگریست. نمایندگان دول خارجه از او دوری می جستند، دیگر ملجا و پناهی جز شاه برایش باقی نمانده بود.

نقل می کنند که قوام السلطنه (یکی از رجالی که سید محبوسش کرده بود) بوسیله ای به علیحضرت احمد شاه در طی نامه، وضع حقیقی کشور را برای شاه شرح داد. اوضاع در نظر شاه جوان روشن شد و ۱۴ مه ۱۹۲۱ با اطلاع دیکتاتور رساند که باید از زمامداری صرف نظر کند. سید بلافاصله استعفا داد روز بعد سید از ایران فرار کرد و تفرعامه از او بجدی بود که مجبور شدند که تا سرحد بین النهرین محافظتین همراش کنند. در آنجا از دوستانی که به بهترین وجهی کمر خدمتشان را بمیان بسته بود و بایستی در بدیختی ملاحظه اش را بکنند، یافت.»

* اعلام حکومت نظامی در روز سوم اسفند ۱۲۹۹

به روایت یحیی دولت آبادی در خاطرات خود « حیات یحیی » (۵) می نویسد: صبح روزسوم حوت هزارودویست و نود و نه (۱۲۹۹) یکی از روزهای تاریخی است. مأمورین نظمی ازهر طرف باتفاق قزاق برای انجام خدمت حرکت می نمایند و مأموریت عمده آنها، گرفتار کردن شاهزادگان و رجال معروف متمول است و یکده ازملیون که آنها را به قزاقخانه برده توقیف می نماید.

گرفتاری این مردم موجب وحشت شده، جمعی که محل نظر هستند مخفی و جمعی به خیال فرار کردن میافتنند، در صورتیکه بیرون رفتن از شهر ممکن نیست. تلگراف و تلفن و پست بکلی تعطیل است. دوا بر دولتی بسته و از کودتا کنندگان، جز گرفتن و توقیف کردن اشخاص، کاری دیده نمی شود. بدهی است در این گیسرو دار دو مقصد هست. یکی جلوگیری از حصول عکس العمل این انتهاز بدست مخالفین و دیگر وانمود کردن که این نهضت سوسیالیستی است بر ضد سرمایه داران و اعیان و اشراف. و از این دو مقصد مهمتری هم شاید بوده باشد که از کیسه متمولین توقیف شده مخارج این اردو کشی دریافت شود. چنانکه بعد بدان اشاره خواهد شد.

در این روز بیانی مختصری به امضاء رضا رئیس کل قوا و تحت « حکم میکنم» مشعر بر لزوم اطاعت حفظ انتظام نشر می شود و روز بعد بیانی مفصل بهمین امضاء ... منتشر می گردد.

بالجمله در تهران و اطراف آن حکومت نظامی بتمام معنی دائر میگردد و از دروازه های تهران بی اجازه حکومت کسی حق خارج شدن ندارد، راهها در دست قوای نظامی است در ولایتهای نزدیک مانند قزوین و قم و غیره بفوریت حکومت نظامی اعلام می شود و بولایتهای دور دست با تلگراف دستوری دهند که اگر هر یک از حکام اوامر دولت تازه را اطاعت کردند، بجای خود خواهند بود و هر کدام سرپیچی کردند، دستگیر شده بمرکز فرستاده شوند و روی این خطاب هر کجا اداره قزاق بود، به رئیس آن اداره و هر کجا قزاق نبود بر رئیس اداره ژاندارمری بود.

این عملیات لشگری و اما ترتیب امور کشوری، روزسوم این واقعه با ششم برج حوت، سید ضیاء الدین با دستخط همایونی که عیناً نوشته می شود، رئیس دولت می گردد. « نظر باعتمادی که بحسن کفایت و خدمتگذاری جناب میرزا سید ضیاء الدین داریم معزی الیه را بمقام ریاست وزراء برقرار و منصوب فرموده اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرائی بمعزی الیه مرحمت فرمودیم جمادی الاخر ۱۳۳۹ محل صح همایونی »

خوانندگان این نکته را باید متوجه باشند که در حکومت مشروطه ملی، پادشاهی که خودش دارای اختیارات تام نیست؛ چگونه می تواند در غیاب مجلس رئیس دولتی اختیارات تام بدهد، از اینجا می توان استنباط کرد که برای مشروطه و قانون اساسی، در این وقت در دربار و در دیده دولت تشکیل دهندگان چه اعتبار و احترامی باقی مانده است و باز هم بشاهد هائی برای تأیید این مدعا بزودی بر خواهند خورد، بالجمله علاوه بر این دستخط همایونی برای توقیت کار رئیس دولت، از طرفی شاه تلگرافی خطاب بحکام ولایتها صادر و مخایره می شود و صورت ذیل:

* اولین بیانیه رئیس الوزراء سید ضیاء الدین

هشتم حوت ۱۲۹۹

هموطنان

پس از پانزده سال مشروطیتی که به قیمت گرانها ترین خون فرزندان ایران خریده شد.

پس از پانزده سال امتحانات و تجربیات و تحمل انواع محن ومصائب.

پس از پانزده سال کشمش اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی، وطن ما به روزگاری افکنده شد که نه تنها هیچیک از سیاستمداران وقت نخواستند بار گران مسئولیت زمامداری را بعهده گیرند، بلکه حتی معوثین و کلاء جرئت نکردند که بوظایف خویش اقدام نمایند و از قبول تحمل این بار استنکاف ورزیدند، آیا مسبب ومسئول این وضعیت و بی تکلیفی چه اشخاصی بودند؟

کسانی که ملت را به وعده های مشروطیت و آزادی و استقرار قانون وعدالت فریب داده، در همان حال این مواعید را حجاب قرار دادند تا در سایه آن رویه هرج ومرج، اساس انتفاع شخصی و لجام گسیختگی اصول ملوک الطوائفی قرون وسطی، اصولی که با سیاسی و تیرگیهای فجایع و جنایات احاطه شده بود، مستقر سازند. چند صد نفر اشراف و اعیان که زمام مهم مملکت را به ارث در دست گرفته بودند، مانند زالو خون ملت را مکیده، ضجه ویرا بلند می ساختند و حیات سیاسی واجتماعی وطن ما را بدرجه ای فاسد و نباه نمودند که حتی وطن پرست ترین عناصر معتقدترین اشخاص به زنده بودن روح ملک و ملت امید خود را از دست داده، کشور ما ایران را در میان خاک و خاکستر سرتگون می د پندند.

بژمردگی و افسردگی و بالاخره نزدیک شدن آخرین لحظات اندیشه آور، ادامه وضعیات را غیر ممکن می ساخت. موقع رسید که این وضعیات خاتمه یابد، موقع فرا رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد. مسبین فلاکت و پریشانی ایران که بازهم دست نالایق خویش را از عمارت فرو ریخته ایران نمی کشیدند بحساب دعوت شوند.

بالاخره روز واژگون شدن و انتقام فرا رسید، در این روز تاریخی وهولناک است که اراده نیرومند علیحضرت اقدس شاهنشاه زمام امور را در دست من جای می دهد، مرا روی کار می آورد.

اکنون قضا و قدر مرا تعیین کرده است که مقدرات و سرنوشت ملت خود را در این موقع بحران و خطرناک در دست گرفته، وی را از آن پر تگساهی که حکومتهای بی اراده و نالایق پر تاب کرده بودند، نجات بخشیم. با اطلاع و احاطه از مشکلات سهمگین وقت، من اطاعت امر تاجدار ارجمند و این پیش آمد را وظیفه مقدمه وطن پرستی و انسانیت دوستی گرفته شانه های خویش را حاضر برای قبول این بار می نمایم. من امر خسرو متبوع معظم خویش را اطاعت و این بار را قبول می کنم، نه از آن جهت که به لیاقت شخصی خود اعتماد می کنم، بلکه اعتماد اول بخدای متعال بخشنده نیرومند و دلیری است که خدمتگزاران و پاک نیتان را هدایت و راهنمایی می نماید.

دوم به شاهنشاه ایران است که پر توعلاقه وی بر سعادت وطن مانند خورشیدی درخشان و قلبش از فرسودگی و ضعف ملت و مملکتش خونین است. سوم بر قشون شجاع و وفاداری که دشت وهامون را با خونهای خویش در راه وطن گلگون کرده و بالاخره به حس فداکاری هموطنان عزیز است که با چشمهای باز گذشته را تکر بسته و آینده را متصفانه قضاوت و حکمیت خواهند نمود!!

هموطنان!

لازم است عمارات متزلزل و لرزانی که مفتخواران در آن آشیانه نهاده اند، سرتگون گردد لازم است اداراتی که تأسیس آنها برای اسراف و تبذیر مال و

پولی است که با قطرات عرق توده ملت تحصیل شده یا بالاتر و بدتر از همه به قیمت شرافت و استقلال ایران از جانب قرض شده است، از میان برود و بجای آن میانی محکمی استوار گردد که وظیفه خدمتگذاری به مملکت را از عهده بر آید، موقع فرار رسید که شرافت واستقلال وطن بشکل پول در جیب مفتخواران فرو نرود. باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عواید داخلی خود اداره شود و برای گردش دوا بر مفتخواری محتاج بقرض از اجانب نگردد. انجام این امر یعنی محو و انهدام مفتخواری و ایجاد میانی امنیت و رفاه و استفاده کارگران از مشقت خویش اولین وظیفه من خواهد بود. لازم است بنیان عدلیه ما که مرکز فجایع و جنایات است واژگون ومعذوم گشته بر روی خرابه های وی یک عدالتخانه حقیقی که از کاش مبنی بر عدل ونصفت باشد بنا گردد. زیرا فقط چنین عدالتخانه ای می تواند شالوده یک حکومت عالی باشد.

لازم است قیمت زحمت ومشقت کارگران و دهقانان سجدیده گشته و دوره فلاکت و بدیختی آنان خاتمه یابد، برای حصول این مقصود اولین اقدامیکه باید بعمل آید تقسیم خالصات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همبطور وضع قوانینی که زارع را از املاک اربانی بیشتر بهره مند سازد و در معاملات ارباب با دهقانان تعدلی شود و موجبات صحی و زندگانی آنان را تأمین کند.

لازم است وضعیت هرج و مرج کنونی مالبه وتشکیلات سوئی که مهمترین عامل اخلال آن بوده است، محو گشته بجای آن تشکیلاتی بر قرار گردد تا مالیاتهای که از ملت گرفته می شود با رعایت کمال اقتصاد و صرفه جویی صرف حوائج گردد.

لازم است که اخلاق، قوای روحیه و احساسات ابناء وطن ما بوسیله تعلیمات ملیه وطن پرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن موطن فرزندان لایق فدا کار گردد.

لازم است مدارسی تأسیس گردد که برای کشور ایران - آری برای ایران که مانند خورشید فرزوزان و آبادان بود و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده است - تدارک فرزندان لایق و شایسته نماید، بهره مند شدن از نعمت و تعلیم و تربیت نباید از حقوق مختصه طبقات متمول، اولاد و وارثان ظالمان بی لیاقت گردد، بلکه برعکس تمام طبقات مردم و دهقانان باید از نعمت تعلیم و تربیت بهره مند شوند.

لازم است تجارت و صناعت بطریق علمی تشویق گشته، حیات تجارتنی و صنعتی ما از ورطه کنونی که نتیجه ضعف اداری است خلاصی یابد.

لازم است سختی و گرانی زندگانی که بواسطه فقدان وسائل حمل و نقل و شدت احتکاری و درعین حال زینت و تجملات یهوده غیر قابل تحمل گردیده، خاتمه یابد.

لازم است وسائل ترقی را که با استقرار وسائل حمل و نقل و ارتباطات میسر می گردد، برقرار نمود. علاوه بر مراتب فوق و توأم با تغییرات محتومه مقرر خواهد شد که اقدامات جزئی برای خاتمه دادن به وضعیات فلاکت آمیز بانخت و سایر مراکز ایران بعمل آید. برای این مقصود بلدیة (شهرداری) معاصری با تشکیلات وسیع ومهمی تأسیس خواهد شد که بانخت ایران منطری شایسته کرسی یک دولت شاهنشاهی را داشته و فلاکتهای بیحد و حصر سکنه آن خاتمه یابد.

همین اقدام نسبت بسایر بلاد ایران بعمل خواهد آمد، زیرا نباید محروم از نعمتی باشد که بانخت از آن متمتع است. اما برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد، باید قبل از همه چیز و ما فوق هر گونه اقدامی، مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل و خارج را بحساب دعوت نماید. لازم است امنیت درمحوطه شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد و این فقط در پر تو قشون و قوای امنیه میسر می شود.

فقط سپاهیان دلیر ما قادرند که حیات و هستی مملکت را تأمین نموده و ترقی و سعادت و اقتدار را فراهم سازند. قبل از همه چیز قشون همه چیز اول برای قشون و بازهم برای قشون، این است اراده ومرام ما تا زمانیکه قشون بدرجات عالی خود نائل گردد.

اما سیاست خارجی ما در اینجا هم نریزیک تغییر اساسی لازم است.

لازم است یک سیاست شرافتمند بر مناسبات ما با ممالک خارجه حکومت داشته باشد. در این ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمی تواند زندگانی نماید، بعد از جنگ بین المللی که میانی تشکیلات جدید دنیای اصول مشارکت و دوستی شده است.

اصول مزبور در وطن صلحجوی ما بیش از سایر نقاط قابل اتخاذ است؛ ملت ما انسان دوست است، نسبت به جمیع ملل خارجه مهربان و شفیق و صمیمی است، ملت ما وارث حکم و اندرزهای اعصار و قرون متوالیه است.

حکمی که حسن مناسبات بین المللی را مقرر میدارد ولی بدیهی است دوستی ما نباید وسیله استفاده های غیر مشروع اجانب گردد که در جامعه ملل شرافت و استقلال ایران لطمه وارد آورده است.

مناسبات ما با هر یک از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات ودوستی با سایرین گردد. بنام همین دوستی، کاپیتولاسیون را که مخالف استقلال ملک ومملت است انفا خواهیم نمود و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره مند بوده، حقوق خود را بتوانند حقا دفاع نمایند، ترتیبات و قوانین مخصوصه ای با محاکم صلاحیتداری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوع وثیقه داشته باشد.

بر طبق اصول فوق الذکر اعلام می دارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته به اجانب داده شده است، باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد. ما باید بتمام همسایگان به نظر دوستی تگریسته وبا همه آنها مناسبات حسنه همجوارانه داشته باشیم و روابط مودت وتجارت را محکم کنیم؛ در این تجدید تشکیلات، ما بایستی در استفاده از مساعدتهای جمیع دول اعلم از اینکه مساعدتهای مزبور بصورت مستشار یا سرمایه باشد، آزاد باشیم و هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد، نباید ما را محدود نماید؛ ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود.

بنام همین اصول وخطرو همین اصول است که من التاء قرار داد ایران وانگلیس مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام میدارم.

قرارداد که موقع انعقاد آن وضعیات دنیا دگرگون بود موجباتی که ما را ناگزیر به استفاده از آن می نمود، دیگر وجود ندارد.

اراده قطعی اصلاحات داخلی وتصمیم به عظمت ونبرومندی قشون ما را از احتیاج بقرار دادهائی که در نتیجه وضعیات تغییر یافته دنیا وحوادث بر ما تحمیل گشت، مستثنی می سازد.

من التاء قرارداد ایران وانگلیس را اعلام میدارم تا تأثیرات سوئی بر سیره ما نداشته باشد، زیرا در ظرف صد سال اخیر در سختین و تیره ترین دقایق تاریخ ما انگلستان بدفیات دست دوستانه خود را برای مساعدت نسبت به ایران دراز کرد. از طرف دیگر ایران نیز بدفیات نسبت به انگلیس صداقت وفاداری خود را ثابت نمود؛ بنا بر این نباید گدارد یک چنین دوستی تاریخی بواسطه عقد قراردادی کدر گردد. القاء قرارداد هر نوع سوء تفاهی را که مابین ملت ایران و انگلستان وجود داشته معدوم و شالوده جدیدی را برای مناسبات صمیمانه ما با تمام ممالک طرح ریزی خواهد نمود.

تخلیه ایران از قشون اجانب مهمترین موضوعی است که بر اساس مناسبات دوستی ما را با دول همجوار مستحکمتر خواهد نمود. انتظار داریم پس از تصدیق قرارداد هائی که نماینده ما با حکومت مسکو منعقد نموده، باب روابط و داد به با روسیه مفتوح و تگرانی توقف قشون اجانب بوسیله تخلیه هر دو طرف بعمل آید.

بنام شاهنشاه جوانبخت ما که از علیحضرت وی جمیع قوا و احکام ساطع است. بنام قشون دلیر و فداکار وی، من شما را به انتظام وسیع و کوشش در نجات وطن دعوت می نمایم. من اعتماد

در صفحه ۱۴



«۲۶ خرداد، بمناسبت صدور بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بمشارکت شما دارم؛ من اعتماد بوطن پرستی شما دارم؛ از تمام شما درخواست می‌نمایم که بوسیله طرح و پیشنهادها و تقدیم افکار و مشورتهائی که در نزد من کمال وقع و تعظیم را خواهد داشت، مرا مساعدت کنید.

اکنون اعلام می‌دارم که از این بعد فرصت ملاقات کمتر خواهیم داشت، لکن هر گونه مسائلی که کتبا ارسال گردد مورد توجه و مطالعه کامل واقع خواهد شد، در همان حال اعلام می‌دارم که هیچ چیز و هیچ ملاحظه مرا از مهمی که برعهده گرفته‌ام باز نخواهد داشت؛ زیرا پس از تقاضای سباحتی و تأییدات اولیای اسلام به توجّهات قاهرانه شهریار جمنده مستظرف و به نیابت پاک وی منکی هستم، حتی اگر برادر در درجات مملکت از مناصب کنونی مخالفت ورزد باو رحم نخواهم کرد.

هموطنان، شما را به انتظام و کار دعوت می‌نمایم هشتم حوت یک هزار و دوست و نود و نه ۱۳۹۹ -

سید ضیاءالدین طباطبائی رئیس الوزراء خوانندگان کتاب من نیکویی توانند در موضوع مندرجات این بیانیه و میزان ارزش آن قضاوت کنند مخصوصاً در موضوع سیاست خارجی و بهر صورت این بیانیه حماسه آمیز بیک مقاله سیاسی و اجتماعی که بخواهند برای درج کردن در روزنامه تنظیم کنند بیشتر شباهت دارد تا بدستور اساسی یک دستور صدارت اعظمی و نکته مهم در این بیانیه نام نبردن از قانون اساسی مملکت است مگر بصورتی که در آغاز تگارش اشاره شده است و دیگر بکلی مسکوت عنه مانده در صورت ظاهر و گرنه غیر مستقیم آنرا هدف تیر کشیده ای هم ساخته اند چنانکه بزودی خواهید خواند.

بالجمله دولت نظامی تازه بکار روانی می‌پردازد و قوه ای که بتوان تصور کرد به آسانی زیر بار اوامر او نرود قوه ژاندارمری است که به گفته بعضی از سیاستمداران خارجی از حدود خود تجاوز کرده رنگ قشونی بخود گرفته است و لکن پیش بینی که برای این کار شده این محدود را بر طرف می‌سازد و آن این است که یکی از صاحب منصبان ژاندارمری "ماژور مسعود خان کیهان" از اعضای حوزه سیاسی سید ضیاءالدین وزیر جنگ کابینه اوست و بعلاوه "کلب سوندی" رئیس کل تشکیلات ژاندارمری را داخل سیاست کودتائی کرده اند و او از هر گونه مخالفتی که بخواهد بکنند جلوگیری خواهد کرد خصوصاً که به فونسلوهای انگلیس در ولایات از طرف سفارت آنها دستور می‌رسد که در اجرای اوامر دولت تازه با مأمورین اجراء مساعدت نمایند. این است که بزودی نفوذ حکومت جدید باغلب ولایات سرایت می‌کند مگر در چند ابالت که محتاج به عملیات می‌شوند مانند خراسان که قوام السلطنه برادر و ثوق الدوله والی آنجا مخالفت می‌کند و به کلنل محمد تقی خان رئیس ژاندارمری محل دستور می‌دهند او را گرفتار کرده تحت الحفظ به تهران می‌فرستند و محبوس می‌شود و کرمانشاهان که صارم الدوله مسعود والی غرب اطاعت کرده او نیز بدست ژاندارمری محل توقیف و به مرکز فرستاده می‌شود و فارس که دکتر محمد خان مصدق السلطنه والی آن ایالت پس از اندکی مقاومت استعفاء داده با حمایت ایل بختیاری از گرفتاری محفوظ می‌ماند و مانند گیلان که از حکومت تازه در آنجا اثری ظاهر نمی‌شود بواسطه نفوذ روسهای بلشویک و بسبب اقتدار میرزا کوچک خان در جنگ که هنوز به مخالفت خود با حکومت مرکزی باقی است.

* اما احوال محبوسین

محبوسین جمعی در تهران و نواحی آن در اداره قشونی محبوسند و جمعی بخارج یعنی بدوردست تر فرستاده شده اند و نوعاً با آنها بدرقتاری می‌شود، مخصوصاً با اشخاص متمول که برای گرفتن قسمتی از تمول آنها کبیسه هایی دوخته شده است و در این بی پولی و با این اردو کشی بمساعدت نقدی آنها دارند. اما آنها هم به آسانی سر کبیسه ها را بازمی‌کنند و از زحمت و بی احترامی دیدن آنها اندیشه نمی‌نمایند، خصوصاً که بزودی میفهمند، خطر جانی متوجه آنها نیست که از دادن پول خود داری می‌کنند، مگر بعضی از آنها که مختصر وجهی می‌دهند و بعضی که تعویضاتی بدولت میسارند و مگر آنچه از اموال آنها از قبیل وسائل نقلیه بعنوان ضرورت قشونی ضبط حکومت نظامی می‌گردد.

گفته شد محبوسین دانستند خطر جانی متوجه آنها نیست؛ بلی، پول داران از حبس شدن اغلب از خارجه دوستان بودند و انگلیسیان که اکنون بجای همه خارجی ها نشسته اند و زمام حقیقی امر در دست آنهاست. بمصلحت وقت و لزوم وجود موقتی یک حکومت ضد اعیان و اشرافی، سبب گرفتاری این جمع شده است و آن سیاست که تمام شد آنها هم آزاد می‌شوند و بعلاوه بواسطه این گرفتاری موقتی، تحصیل و جاهت ملی کرده، بعد از این از وجود آنها بیشتر استفاده خواهند کرد.

* ریاست سه ماهه سید ضیائی و سیاست داخلی و خارجی سردار سپه

پیش از تگارش شرح عنوان فصل شمه ای از حال و کار خود در این نهضت نظامی بنگارم: نظر بوقایع گذشته که خوانندگان کتاب من از آنها آگاه هستند موقع برای من خالی از ملاحظه نیست بملاحظات چند: ۱ - خانه من یکی از مهم کزهای مهم بیشتر در این خانه است و با هر سیاست که انگشت بیگانه در آن باشد مخالف هستند. ۲ - چون چرخ این انتهای را بدست سفارت انگلیس در زیر یک پرده بسیار نازکی میگردد و در دفتر نام اشخاص ایرانی در سفارت مزبور، نام نگارنده سفید و روشن دیده نمی‌شود. خصوصاً بعد از واقعه شانزدهم ربیع الاول بهر هزار و سیصد و سی نه (۱۳۳۹ هـ) و اقدام متهورانه من در عقیم گذاردن نتیجه مجلس عالی دربار که با سعی انگلیسیان تهیه شده بود برای چنانکه در فصل بیست و یکم تگارش یافت. (۶)

۳ - عملیات نگارنده راجع به کمیته آهن که به صلاح وطن خود کردم و در فصل دوازدهم تحریر شده از خاطر انگلیسیان و دوستان آنها محو نشده است و اگر بخواهند تلافی کنند موقع مناسبی بدست آورده اند. ۴ - زمان کمی بیش نگذشته است از انقلاب مختصری که در تهران بدست محصلین مدارس بر ضد سیاست بازیهای داخلی و خارجی و مخصوصاً عملیات نظمی که "وستدهال سوندی" باز در رأس نظمی است و یکی از عوامل کودتا بوده و البته آن واقعه را فراموش نکرده است و همه گونه اسباب برای تلافی کردن در دست دارد.

بهر صورت صبح زود روز سیم حوت جمعی از جوانان از آزاد یخواهان بصورت اینکه انتهای آزاد یخواهی است بر نگارنده وارد شده مرا به بیرون آمدن از منزل و شرکت نمودن در کار انتهای کنندگان ترغیب می‌کنند اما پس از چند دقیقه مذاکره ملتف شدند که آنها را به بازی خواهند گرفت بلکه اگر بصورت اجتماع بطور بی احتیاطی از آن در بیرون بروند همه گرفتار خواهند شد ازین جهت یک

یک و از درهای متعدد که آن خانه داشت بیرون رفتند.

نگارنده نیز یکی از محله های دور دست تهران رفته در خانه یکی از دوستان پنهان گشتم تا نتیجه انتهای هویدا گردد. اما پس از چند روز از مجرای کارکنان جزء نظمی خبر داری شوم که در صورت اشخاص مظنون بمخالفت با حکومت حاضر نام نگارنده نیز بوده است و بطور خصوصی قید شده که اگر مخالفتی از من ظاهر نشد متعرض من نگردند، بی آنکه بدانم قید کننده کی بوده است. در اینصورت بخانه خود آمده تا مدتی کسی را نپذیرفتم، بجهت بکار تألیفات می‌پردازم. خلاصه روز هشت برج حوت بیانیه رئیس دولت بصورتیکه نوشته شد، بنظر میرسد و با اینکه بسیاری از مندرجات آن از آسمال و آرزوهای من و هر شخص وطن دوست است و تصدیق دارم که هر وقت دولتی بخواهد شروع باصلاحات اساسی این مملکت بکند باید بناهای بی اساس بست بنیاد اداری کنونی را بکلی سر تکون کرده نه بر روی خرابیها مرد آنها بلکه از خیلی زیر تر آن خرابیها بناهای محکمی که قابل اداره کردن یک مملکت وسیع مانند ایران است بسازد و پیش از همه کارخانه آدم ساز می‌باید وزارت معارف باید برای انجام اداری مرد آماده کنند چه قوت بی علم همانند علم بی قوت است. با وجود این خواندن بیانیه انقلابی رئیس دولت نه تنها مرا خرسند نساخت، بلکه بواسطه برخوردن بیک جمله و یک کلمه در آن ضربت شدیدی بر قلب من وارد شد و این آن بود « بنام شاهنشاه جوانبخت ما که از اعلیحضرت وی جمیع قوا و احکام ساطع است » زیرا در حکومت ملی جمیع قوا از ملت ساطع است و بسه قسمت منقسم شده قوه مقننه و مجریه و قضائیه را تشکیل می‌دهد و صدور تمام قوا و احکام از شخص پادشاه این عنوان حکومت استبدادی است.

این خاطره قلب مرا متأثر نمی‌نماید و باطن خیالات نهضت کنندگان را آشکار می‌سازد ولی از طرفی می‌شنوم بمناشرین مجلس شورایی که بمناسبت عید سالیانه تأسیس مجلس شورای ملی مشغول تهیه کتاب عید بودند و مقارن شد با این نهضت نظامی و از طرف دولت تازه روی موافقتی با ادامه دادن کار ندیده، می‌خواستند بساط ناتمام را بکلی برچینند. یکم تبه از طرف رئیس دولت امری به آنها میرسد که جشن را بگیرند و رئیس دولت و نمایندگان سفارت انگلیس با اتفاق یکدیگر، در آن جشن حاضر می‌شوند و گفته میشود مشاورین خارجه صلاح ندیدند بساط جشن برچیده شود تا سوء تأثیری در جامعه نکند و از روی این نظر شاید بخواهند صورتی آرمشورطه و قانون اساسی نگاهدارند، برای گلاهد قانونی گذاردن بر سر عملیات خود در نزد رقیبان بیگانه و معنی و حقیقت آنرا لغو نمایند.

وهم در روزنامه ایران که سه روز بعد از نشر بیانیه رئیس دولت نشر می‌شود و بیانیه را درج می‌کند به این مقام که می‌رسد کلمه قوا را حذف کرده می‌نویسد « که از اعلیحضرت وی جمیع احکام ساطع است » و می‌رساند که جمله مزبور بصورت نخستین مورد اعتراض شده بر میم آن پرداخته اند. و اما عملیات سید ضیاء الدین - با سه نفر از رجال اولی مملکت هیچ گونه سنجگی نمی‌کند مستوفی الممالک - مشیر الدوله و مؤتمن الملک چونکه وجهه ملی دارند و مناسبات آنها هم با انگلیسیان دوستانه است بی آنکه نوکر بوده باشند. سید ضیاءالدین با رؤسای ایل بختیاری خصوصیت و مدارا می‌کند چون قوه شخصی دارند و بعضی از آنها بطور خصوصی با انگلیسیان مربوط هستند.

سید ضیاء الدین به سپهدار اعظم رئیس دولت پیش از خود متعرض نمی‌شود اما او اطمینان ندارد و آن شب را بسختی گذرانیده و صبح بسیار زود، روز سیم حوت می‌شود. در سفارت انگلیس در اطراف انتظار بعد از تعطیل طولانی، وزیر مختار را ملاقات کرده و از او تأمین می‌یابد و بخانه خود رفته از او میجوید. بدیهی است پنج روز عزت ریاست وزرائی دیدن، نه بلکه پنجاه روز و پنجاه ماه آن، بذات پنج دقیقه در اطراف انتظار بیگانه ای هر که بوده باشد، بودن ارزش ندارد، چه رسد که مدت از یک ساعت

هم گذشته باشد و بهر صورت سپهدار اعظم بشخص شاه و با ولیعهد پناه میرد. بهتر بود تا بیگانه در صورتیکه باسانی دستش با آنها می‌رسید، ولی در این گونه موارد انسان گاهی همه چیز خود را گم می‌کند و این توسل رئیس دولت پیش سفارت انگلیس، میزان دخالت و نفوذ آنها را در کار جاری و انتهای نظامی می‌رساند.

سید ضیاءالدین که خود را سوسیالیست میخواند و آن بیانیه را نشر می‌دهد و اعیان و اشراف را گرفتار کرده زندان میندازد. بایستی از تحمل اجتناب کند و دموکراسی خود را از دست ندهد، ولی دیده می‌شود که میان خود و خلق فاصله زیاد قرارداده. درها و در بندها میگذازد، حاجب و دربانها مقرر میدارد و در گذشتن از معابر با سوارهای قزاق بیرق الوان دار بسپار حرکت می‌نماید. سید ضیاءالدین بلدی و وسیعی با بودجه کافی تأسیس می‌کند و پیش از هر کار خراب کردن سر درهای میدان توپخانه و جاهای دیگر می‌پردازند و میکوشد که باصلاحات اداری شروع کند و در عین حال چون پدرش از روحانی نمایان عوام فریب است، امر میکند در وقت ظهر در کوچه و بازار اذان بگویند و روزهای جمعه را بکلی تعطیل کنند و در سر میزهای رسمی مهمانیهای خود که نمایندگان خارجه هم هستند، مشروبات الکلی نمی‌گذارد. برای اینکه اظهار مسلمانی کرده باشد و از این راه دل عوام را بدست بیاورد و در نظر خواص سیاستمداری کرده باشد.

سید ضیاء الدین پیشرفت کارش بحسن موافقت با رضاخان سردار سپه است که اوشخص دارای عزم و اراده و بینهایت نامحجوس و البته می‌خواهد هر چه می‌شود بنام وی بوده باشد. در اینصورت اگر نخواهد با رئیس الوزراء همراهی کند کار، زار خواهد بود.

سید ضیاءالدین با اینکه این نکته را میدانند بازمی‌کوشد فرمانده قوا را مطیع خود سازد و بلکه مسعود خان کیهان وزیر جنگ او که صورتی پیش نیست و در جنبه عزم و اراده و خیالات بلند سردار سپه بی ناتوان بنظر می‌آید. می‌خواهد سردار سپه را محکوم وزیر دست خود بداند.

این است که بزودی روح اختلاف کلمه میان رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا حکمفرما می‌شود و طولی نمی‌کشد که مسعود خان خواه یا ناخواه خارج شده، سردار سپه خود وزیر جنگ می‌گردد. سردار سپه چنانکه از پیش گفته شده قوه ای که در مقابل خود می‌بیند، ژاندارمری است که رنگ قشونی بخود گرفته و با وزارت جنگ یک صاحبمنصب ژاندارمری، بهم زدن تشکیلات آن خالی از اشکال نیست ولی با وزارت جنگ خودش آن اشکالات بر طرف می‌شود.

سردار سپه در این انتهای اول وظیفه اش جمع آوری قوای متفرق شده قزاق بوده است و دادن تشکیلات تازه با آنها وظیفه دوش متحد الشکل ساختن تمام قوای نظامی است و با داشتن وزارت جنگ باسانی می‌تواند باین مقصود هم کامیاب گردد و البته امر مطلق بودن در مملکت را برای اطاعت کردن اوامر دیگری ترجیح می‌دهد و از اینجاست که سستی کار رئیس دولت شروع می‌شود. خصوصاً که بعضی از رجال دولت که محبوسند و در تقنین کردن میان اشخاص مهارت دارند، بوسیله کارکنان خود هر چه میتوانند میان وزیر جنگ و رئیس دولت تقنین می‌کنند و روی دل وزیر جنگ را بجانب خود بر می‌گردانند. روز سیزدهم نوروز است. سردار سپه اردوی قزاق را که در نزدیکی تهران است، میهمان کرده، هیئت وزراء هم آنجا هستند. مخالفت باطنی سردار سپه با سید ضیاء الدین و بی اعتنائی وزیر جنگ بر رئیس دولت، در این روز نیکو هویدا می‌شود. چه در موقع نطق وزیر جنگ برای صاحبمنصبان و تا بینها که از مجلس وزراء برخاسته، میرود صحبت بدارد. سید ضیاء الدین باو می‌گوید سلام مرا هم با آنها برسانید. وزیر جنگ را از این سخن تا خوش آمده و بجای رسانیدن سلام رئیس دولت بصاحبمنصبان و قزاقان؛ می‌گوید وقتی آقا سید ضیاء الدین رئیس الوزراء شد، من فرمانده قوا گشتم و وقتی من فرمانده قوا گشتم، او رئیس الوزراء شد. یعنی من و او را یک مجرا و در یک روز به

این مقام رسیده ایم، او بر من تقوفی ندارد که من واسطه رسانیدن سلام او بشما بوده باشم. اینکه بعقل سقوط دولت ضیائی و آزاد شدن محبوسین سیاسی اشاره نمایم. از یک طرف احتیاج کودتا کنندگان به محبوس نگاهداشتن محبوسین بر طرف می‌شود و از طرف دیگر کدورت میان وزیر جنگ و رئیس الوزراء شدن می‌کند، بطوریکه نگاهداری هر دو بر سر کار از عهده نگاه دارندگان خارج می‌گردد و احتیاج آنها و البته احتیاج مملکت بوجود سردار سپه بیشتر است تا بوجود مانند سید ضیاء الدین ها و شاید سید ضیاء الدین نیز بعد از زمامدار شدن با نماینده سیاسی روس بلشویک که تازه وارد شده و تصور می‌کند حکومت سوسیالیستی است، پیش از قدر ضرورت خصوصیت کرده باشد که موجب نارضائی انگلیسیان شده باشد و بهر صورت اسباب داخلی و خارجی فراهم می‌شود و سید ضیاءالدین از کار اقتضای باران طرد می‌شود و بمحض مغزولی او نه تنها محبوسین آزاد می‌گردند بلکه از میان آنها یک نفر بر بابت دولت برگزیده می‌شود.

* توضیحات و مآخذ:

- ۱ - حسین مکی - تاریخ بیست ساله ایران - مؤسسه انتشارات امیر کبیر - ۱۳۵۸ - صص ۲۸۴ - ۲۷۰ - ۲
- ۲ - Paris : Renaissance du livre, 1922 Lesueur - Les anglais en Perse Emile
- ۳ - با برای رد گم کردن که وانمود کنند اگر انگلیسها در کودتا دخالت داشته اند پس چرا دوستان و پادوهای آنها را هم گرفته اند؟
- ۴ - حسین مکی توضیح می‌دهد: ژنرال ما ژور دنسرتویل در کتاب خود بنام امیر یالیزم انگلیس در ایران و قفقاز می‌نویسد: وقتی ما وارد قزوین شدیم و آنجا را اشغال کردیم، کوچه ها و خیابانها را به انگلیسی نامگذاری کردیم.
- دستورالعمل در کتاب خود مطالب مفصلی در باره روابط خود با میرزا کوچک خان و مسائل جنگل نوشته است و تلاش بسیار نموده که عوامل انگلیسی و ائتلیجنت سرویس مانند گنل نول معروف که نزد جنگلیها اسیر و زندانی بوده نجات دهد و بالاخره طبق قراردادی که با میرزا کوچک خان منعقد نمود موفق گردید با مبادله اسرای جنگل که در دست انگلیسها بوده مبادله نماید.
- بعضی از نویسندگان و مطلعین ژنرال ماژور دنسرتویل را بزرگ می‌دانند و اظهار نظر کرده اند که طرح کودتا از طرف او بی ریزی شده است.
- ۵ - یحیی دولت آبادی - « حیات یحیی » جلد چهارم - انتشارات عطار - ۱۳۶۱ - صص ۲۴۷ - ۲۴۹
- ۶ - اشاره شادروان یحیی دولت آبادی به « کنگره نژادی » که در ۱۹۱۱ در لندن بر گزار گردید می‌باشد که وی به نمایندگی از ایران در این « کنگره » شرکت نمود در خاطر آتش به آن « کنگره » اشاره می‌کند و می‌نویسد: « نگارنده به اقتضای حال و پریشان حواسی که از بابت حمله محمد علی شاه مخلوع و سالار الدوله برادرش به شرق و غرب ایران حاصل است، بر حرارت و شکایت آمیز و اخبار ایران را که در جراید همان ایام درج است شاهد آورده، انگلیس را که در فجاج ایران از روی عهد نامه ۱۹۰۷ پیر گونه تجاوز روس به امور داخلی مملکت رضا میدهد، شریک جنایتها می‌خواند و می‌گوید ای ملل مختلف عالم، آیا اصفاف است در یک مملکت که مشغول اصلاح داخلی می‌باشد اینطور اسباب قتل و غارت و اختلال امور آنرا فراهم بیاورند و اضافه میکنم که اگر بیگانگان ایران را به حال خود بگذارند، هر گونه مانع که در راه ترقی و تعالی آن روی دهد مانند برف که در اقیان به خودی خود آب می‌شود، طبعاً بر طرف خواهد شد.»
- منبع: همانجا - جلد سوم - ص ۱۸۳ - نگاه بکنید به فصل بیست و بیست یکم همین کتاب



سخنرانی علی صدارت در نیویورک، به مناسبت یادمان کشتار دهه شصت در ایران

به غیر از اعدام، خشونت‌های فیزیکی دیگر، مثل زندانی کردن... شکنجه... اینها هم که واضح هست که از نمادهای بارز خشونت هستند... ولی درجاستان فرق میکند. از آن هم فراتر، خشونت فقط به نوع فیزیکی آن منحصر نمی‌شود، خشونت روانی و روحی،... چه بسا که دردناکتر از خشونت‌های فیزیکی هستند.

زخمهای شلاق و کابل خوردن‌ها... بالاخره جوش می‌خورند، ولی این قرچه‌های روحی روانی که شامل حال زندانی، و به تبع آن تمام جامعه میشود، حتی هزارها کیلومتر دورتر، در اینجا، در نیویورک، با این آسانی‌ها التیام پیدا نمی‌کنند، و عوارض جانبی (و یا با اصلاح پدرم وقتی که سالها پیش در مدرسه طب بودم، عوارض جنبی...) آن به خارج از زندان هم میرسد و این یک اتفاق و پدیده ساده روانپزشکی است. شنیدیم که بعضی از زندانی‌ها را مثلا از کهریزک، بعد از شکنجه و تجاوز، نصف شب‌ها، به صورت برهنه در خیابان‌ها راه می‌گرداند، تا اینها بتوانند عواقب جنین را به آگاهی همگی برسانند و ترس را به بقیه جامعه سرایت بدهند و بدین ترتیب، انفعال را القا و تلقین کنند. خشونت بدین شکل باعث بسته شدن جامعه و از صحنه خارج شدن مردم می‌گردد.

خشونت از مرزهای مادی بدن یک زندانی و همه زندانی‌ها،... پس فراتر می‌رود. خشونت تجاوز است به حقوق،... تجاوز به حقوق بشر... محترم نشمردن و نقض حقوق ذاتی بشر.

و در واقع، در باور خودمان، چقدر ولایت را که متعلق به خودمان و تمام ملت میدانیم، و با آنکه چقدر حاضر باشیم ولایت‌مان را خودمان دو دستی تقدیم دیکتاتورهای خشن دینی و غیر دینی کنیم؟ و در نهایت به یک فرد و یا یک گروه و حزب (چه دینی و چه غیر دینی) ولایت مطلقه بدهیم؟

۴- رسانه‌های همگانی ما از چه میزان استقلال برخوردار هستند و در خشونت‌زدانی می‌کوشند؟ و اینکه آنها چقدر میتوانند در سیر آزاد اندیشه و خیر، فعال باشند و افکار عمومی ایران و جهان را درگیر این ماجرا کنند؟

سامانه‌ها را من و شما می‌سازیم. اگر من و شما به خشونت و زور، معتاد شده باشیم، اگر من و شما اصالت را به زور و قدرت و نمادهای آن بدهیم، اینکه من و شما خودمان در کار و زندگی روزمره خودمان چه میزان خشونت بکار می‌بریم، و یا اینکه من و شما به چه میزان نسبت به خشونت که در محیط اطرافمان جاری است اهمیت میدهم، و یا نسبت به آنها بی تفاوت هستیم، از کنار آنها براحتی می‌گذریم بدون اینکه حتی آنها را مصادفای از مصادیق خشونت بدانیم. ولی حالا ببینیم که آیا خشونت، ذاتی بشریت است و یا از عرضیات است؟ بعضی آرای دینی، معتقدند که انسان اصلا با یک گناه اولیه به دنیا می‌آید.

فرهنگهایی هستند که قدرت را اصل میدانند، خشونت را نه عرضی، که ذاتی میدانند. از جمله آقای مصباح یزدی که خمیره اندیشه‌اش جز پرستش قدرت نیست. احکام و فتاوی منسب به آقای مصباح را در باره شکنجه جنسی و تجاوز به زندانی را دیده ایم، و اینکه چطور با آنها چکارهایی را میکنند، با جزئیات دقیق و بسیار تهوع‌آور و شنیع آن دیدیم.

این آقا، در پرستش تهوع‌آور نماد قدرت تا آنجا رفت که وقتی آقای خامنه‌ای در جانی به او وارد میشد، او خود را به پای رهبر می‌اندازد و پای او را با کمال پستی و دروزمگی می‌بوسد و بعد بلند میشد و از بخت بد خودش شکوه میکند (نقل به مضمون) که چرا مقام معظم رهبری جوراب پاش بود که لبان او نتوانست به پای این بت بزرگ، بدون واسطه جوراب بوسه بزنه!!!! این تهوع‌آور است!!!! و البته تفکر و اندیشه راهنمای او، و این بت‌سازی و بت‌پرستی او، تهوع‌آورتر از این عملش است. این تفکر از یک طرف خشونت به دیگری را از حد می‌گذراند، و از سونی، پستی و خشونت پستی و توهین به خود راه، ارزش قلمداد می‌کند.

مشابه اینها در قرون وسطی، رایج بوده‌اند. دین فقهانی اسلام، یکی از قویترین غرب زدگی‌هاست، و بسا که تونالیسم از اسکولاستیک و یونان قدیم به دین اینگونه فقها وارد شده است.

در دولت دینی، مشروعت از عالم غیب گرفته میشود ولی کنترل آن دست نخبه‌های دین و در نهایت ولی مطلقه است که به قول اینها، "فصل الخطاب" میشود.

از افضات این "نخبگان" بشنویم: آقای مشکینی گفت که: حکم نمایندگی نمایندگان مجلس هفتم را امام زمان امضاء کرده است، بدین معنی است که مخالفت با این مجلس، مخالفت با امام زمان... و مخالفت با امام زمان، مخالفت با خدا است و البته سرورکار مخالف خدا... و به قول آقایان، "باغی با غین"!!!!... به آئی است که میدانید!!!!

هم ایشان بعدها گفته است که "ولی مطلقه فقیه، بر جان و مال و ناموس مردم بسطید دارد" و ای عجبا که مردم نریختند سوی خیابانها که به این خشونت، اعتراض کنند!!!! آقای آتری قمی، "ایت‌الله" آتری قمی، فرمودند که: "ولی فقیه حتی توحید راهم میتواند تعطیل کند".

آقای مصباح یزدی "حرکت قسری" اینکه جبر است و جبر است و جبر! را و آقای خامنه‌ای "النصر بالرعب" را مطرح و تئوریزه کردند.

حجت الاسلام و المسلمین "کاظم صدیقی"، امام جمعه تهران، در خطبه دوم نماز جمعه ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۱ تهران: رهبری با امدادهای غیبی، سخنانی گفتند که جا دارد در متون درسی، تدریس شود.

طبق قول آقای خمینی در ولایت فقیه اش، "مردم در حکم صغیرند!!!!" در نتیجه، هیچ

صغیری توانایی که هیچ، بلکه لیاقت تصمیم گیری را ندارد، چه در حد فردی و چه در سطح جمعی و ملی که به طریق اولی! و حتی عقل این را ندارد که در رهبری جامعه، و در تعیین سرنوشت خود شرکت کند.

در نتیجه، از آنگی یک انسان حقوق‌مدار، به گرفتاری یک مادون انسان تکلیف‌مند مبدل میشود. و نیروی های محرکه کشور بخصوص جوانان، به نیروی خراب (از یک طرف) و یا خود تخریبی و انفعال (از طرف دیگر)، تبدیل می‌گردند. و همگی شان، در حق خود و دیگری خشونت میکنند!!!!

اداره امور را هم در سیستمی که بر پایه ولایتی انحصاری (چه دینی و چه غیر دینی) است، جز با اعمال زور و خشونت نمیتوان تصدیق کرد. چون که مشاوران و متصدیان امور باید پیوسته بیاد بیاورند که از خود عقلی ندارند و این رهبر است که منویات خودش را میگتردد.

در هر تصمیمی در سطح مملکت و مملکت داری، اعمال خشونت واجب میشود و وقتی که کسالتی (مثل اقیانان بهشتی و رفسنجانی...) که رگ خواب ولی مطلقه را پیدا میکنند، در نتیجه منافع شخصی و گروهی خود را (حتی اگر در اقلیت مطلق باشند،... که بودند... هستند...) در نظر دارند و نه منافع ملی و عامه مردم را.

خشونتی که آقای رفسنجانی و دار و دسته او به وطن ما تحمیل کرده است ابعادی باور نکردنی دارد. تازه این آقا در جریان مبارزات انتخاباتی خودش، در کمال بی‌ارزسی در دروغ‌پردازی‌های همیشگی ادعا کرد که چون (نقل به مضمون) دل و طاقت زندانی کردن کسی را نداشت و به این دلیل از قبولی مقام قضایی سر باز زد!!!!

و چه خشونتی از این بیشتر که شخص تحصیل کرده‌ای در همین نیویورک (بدون اینکه ندره‌ای به اینها اعتقاد داشته باشد)، بیرق کمپین انتخاباتی رفسنجانی را در دست بگیرد و زیر گوش دوستش بگوید که "من میدانم که او با آمریکایی‌ها ارتباط دارد... باید برویم و باو رای دهیم!!!!!!" ای وای بر من!!!!!!... و ای شرم بر او و سایر وطن‌فروشان!!!!!!

بیانید بیانید... و بیاندیشیم و بپذیریم که خشونت و ولایت مطلقه در نوع دینی آن خلاصه نمیشود و در "روشنفکران" غیر دینی و ضد دینی هم به وفور فراوان دیده میشود.

مهمترین نیروی محرکه هر جامعه‌ای در واقع، جوانان هستند،... در جامعه‌ای که اصل بر ولایت انحصاری و زور و تخریب و خشونت است (چه از نوع دینی و چه غیر آن)، اگر این جوان، تصمیم بگیرد که با زور و خشونت این-همانی پیدا نکند،... خود از انتهای تخریب و خشونت میشود برای ساندیس‌خوری و سایر رانت‌خواری‌های کوچک و بزرگ عضو بسیج و سپاه و ساواک و اوکا میشود.

و یا اینکه در خودتخریبی، به انواع و اقسام آسیبهای اجتماعی، مبتلا میشود.

و یا اینکه خشونت را به اطرافیان خود روا میدارد (در خانواده... محل کار... در طبیعت... تخریب و آلودگی محیط‌زیست... رانندگی (برای بعضی رانندگان... اصل بر تجاوز و تهاجم است) خشونت اقتصادی (می‌گویند دست بعضی‌ها، همیشه در جیب شخص یغلی است...) خشونت فرهنگی (دروغ‌گویی و دروغ‌پذیری... و عادی بودن دروغ... اصلا به کسی برنخورد که دروغ بگوید و یا ماندن در صحنه، سرنوشت دیگری را برای وطن و هموطن رقم بزنیم.

در ذهن کمتر کسی این سوال وجود دارد در مورد اینکه... آیا این رژیم رفتنی است و یا اینکه فرار است تا ایند بماند!!!! مسنولیت سنگین ما این است که چگونه بتوانیم،... هر کدام به سهم خود... عمر این خشونت‌ها را کوتاهتر کنیم،... و... بعد از سرنگونی رژیم، در استقرار و استمرار مردمسالاری سهمی داشته باشیم و از شکل گیری خشونت و حتی جلوتر از آن، از شکل گیری اولین خشنتهای پایه‌های خشونت جلوگیری کنیم. یاد اون زندانی سیاسی را (حتی اگر او از گروه‌های ارتباطات شخصی، دوستی، فامیلی، حزبی، گروهی،... که داشتند در جاهای مختلف مشغول به کار می‌شدند. بودند کسانی که در زندانها مشغول به کار شدند، چه بسا که به این "فعالیت و همکاری" فقط به صورت موقتی نگاه میکردند،... و یا اصلا خودشان

را در موقعیت یک زندانیان و یا یک بازجو نمیدانند. ولی چه شد که داستان به شکل دستگاه امروزی شکنجه و تخریب در آمد؟ آن جوان که حالا با ماجراجویی و هیجان یک جوان، در سیستمی قرار گرفته که یک آخوند که حالا مثلا خودش هم به راست و دروغ زندانی شاه بوده یا نبوده، با استنباطی که بسیاری از مردم در آن زمان از آخوند داشتند و لایبدمگی را خویشاوند آقای خمینی میدیدند،... در آن جوی که انواع و اقسام دیکتاتوریها (پرولتاریا... ملی... دینی...) و سلب استقلال و آزادیها، سکه رایجی بود، جنب شدن یک جوان در اینگونه سامانه‌ای، شاید زیاد هم عجیب به دیده نیاید.

پس در شرایط مناسب، خلخالی‌ها و لاجوردی‌ها... دوباره میتوانند بوجود بیایند و بوجود می‌آیند... وقتی به این قضیه به این شکل بنگریم، بیشتر مواظب خواهیم بود که بطور مستقیم و غیر مستقیم و با انفعال، با دست خودمان دوباره در ایران فردا، زندانی سیاسی و شکنجه‌گر و بازجو درست نکنیم.

در یک سامانه ولایت انحصاری (چه دینی و چه غیر آن)، اصل بر اعمال زور و خشونت است. ولی مطلقه (چه از نوع فقیه و چه از نوع روشنفکر... چه از نوع معمم و چه از نوع مکل...). به بقیه مردم با خشونت تلقین میکند و می‌پاراند که بقیه حق فکر کردن و تصمیم گرفتن را ندارند.

برای باز داشتن مغز و فکر، از تعقل و تفکر و خلق و ابتکار... به ناچار میبایستی که زور بکار رود... وقتی مغز و فکر از تولید باز داشته شدند... خلایق پیدا میشود که در عمل، آن خلایق را فقط خشونت و زور پر میکند.

مسلمانان نظرات یک فرد، نمیتواند همیشه درست باشد. در نتیجه شخص و یا گروهی که مدعی ولایت انحصاری است (چه دینی و چه غیر آن)، تا گزیر از اعمال زور و خشونت و فشار است، و اعمال زور و خشونت و فشار و تخریب، از شخص و یا گروهی که مدعی ولایت انحصاری است (چه دینی و چه غیر آن) به رده‌های پائین تر جامعه سرایت پیدا میکند. هر فردی در این سامانه، در مکان و موقعیت خود یک ولی مطلقه و یک فعال می‌باشد. هر فردی در این سامانه، در مکان و موقعیت خود، چاره‌ای جز خشونت و تخریب و زور ندارد. هر فردی در این سامانه، در مکان و موقعیت خود، برای حفظ این سامانه مجبور است از نیروهای محرکه جامعه استفاده کند و از جمله منابع مالی را در انحصار خود بگیرد. سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی ایران بر اساس ولایت مطلقه فقیه، نمیتواند چیزی به غیر از یک سامانه مافیائی نظامی‌مالی که هست، نباشد.

خوب... حالا بررسی‌ایم آیا این یک سرنوشت اجباری است و به هر حال شکنجه میشود و خواهد شد؟... به هر حال خشونت هست و خواهد بود؟

خیر! جبر نیست بلکه به قول مولانا: "گفت توبه کردم از جبر، ای عیار/// اختیار است اختیار است اختیار!!"

میتوان با خودسازی... با فرهنگسازی... با شرکت فعال و همگانی در تصدی دوران گذار... با شرکت در نوشتن یک قانون اساسی لایح و مبتنی بر حقوق، مبتنی بر حقوق ذاتی بشر،... با شاخه‌های مقتنه و قضائیه و مجریه حقوقمند... با رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد و بامید من هموزن و اعتبار سه شاخه دیگر دموکراسی و به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار... در یک کلام: با ماندن در صحنه، سرنوشت دیگری را برای وطن و هموطن رقم بزنیم.

در ذهن کمتر کسی این سوال وجود دارد در مورد اینکه... آیا این رژیم رفتنی است و یا اینکه فرار است تا ایند بماند!!!! مسنولیت سنگین ما این است که چگونه بتوانیم،... هر کدام به سهم خود... عمر این خشونت‌ها را کوتاهتر کنیم،... و... بعد از سرنگونی رژیم، در استقرار و استمرار مردمسالاری سهمی داشته باشیم و از شکل گیری خشونت و حتی جلوتر از آن، از شکل گیری اولین خشنتهای پایه‌های خشونت جلوگیری کنیم. یاد اون زندانی سیاسی را (حتی اگر او از گروه‌های ارتباطات شخصی، دوستی، فامیلی، حزبی، گروهی،... که داشتند در جاهای مختلف مشغول به کار می‌شدند. بودند کسانی که در زندانها مشغول به کار شدند، چه بسا که به این "فعالیت و همکاری" فقط به صورت موقتی نگاه میکردند،... و یا اصلا خودشان

است... یادمان باشه در یک رژیم پلیسی مثل جمهوری اسلامی، هر کسی را... هر کسی را... هر کدام از ما و یا خانواده ما و شما را به دلایل واهی میتوانند دستگیر و شکنجه و اعتزافگیری اعدام کنند. انفعال و بیکاری و پسندیش خشونت... خودش از بدترین خشونت‌هاست... این را باید مرتب به خود نهبیب بزنیم و یادآوری کنیم....

در بعضی خانواده‌ها، افراد را همیشه از سیاست و از کار سیاسی ترسانده‌اند. و در این شکی نیست که این رویه، کمال مطلوب رژیم‌های دیکتاتوری است که مردم... ما و شما... منفعل بشویم... (بابا ولش کن جنگ زرگریه!... هم‌شان سر و ته کن کرباسند... کار انگلیس‌هاست... سیاست پدر و مادر ندارد...) این میشه تجویز انفعال و خشونت... و پذیرفتن خشونت.

ولی جور دیگری هم میشود به سیاست نگاه کرد... به نظر من به سیاست باید مثل طبابت نگاه کرد!!!... به طبابت باید این طور نگاه کرد که... یک زندگی سالم داریم که باعث طول عمر و عمری تندرست میشه، یکی هم یک زندگی ناسالم داریم که باعث بیماری... کوهلست زود رس... درد و رنج میشه... معلولی... وابسته و سربار دیگران بودن... ولی طبابت هرروزه ما... میتواند تقدیر ما را از تنبیر ما، متاثر بکند... و اینکه تقدیر ما، عمر نا سالم و کوتاه است... یا بر عکس... عمری سالم... شاد... تندرست...

اینکه شخص دیگری برود صبح در فضای آزاد و ورزش کند... و یا اینکه من صبح که بیدار میشوم و از رختخواب بیرون آمده و نیمه‌سیگاری آتش میزنم و با کشیدن سیگار، روزم را شروع می‌کنم و سیگاری را با آتش سیگار قبلی روشن می‌کنم... با توجه به اینکه امروزه مضار اعتیاد به دخانیات بر کسی پوشیده نیست، و اینکه بر دهان کسی با زور سیگار نمی‌گذارند و آن شخص با میل و انتخاب و با سلامت خودش اینکار را میکند... اینها دو نوع نگهداری از سلامت خویش است... دو نوع تصمیم پزشکی گرفتن است... دو نوع طبابت است. اینکه کسی در عرض روز غذاهای سالم بخورد... و به اندازه و نه زیاده از حد... و یا مواد غذایی مضر مصرف کند و یا پرخوری کند... و... اینها همه... طبابت کردن... و هر روزه طبیب بودن است... و این طبابت، به خود آن شخص محدود نمی‌شود، و آنرا در مورد عزیزترین کسان هم تجویز میکند... به والدین پیرمان... فرزندانمان... که چه غذایی به آنها بدهیم.

به این ترتیب،... هر کدام از ما و همه ما، در حالی که داریم در دنیای واقع، هرروزه طبابت میکنیم،... عملا نمیتوانیم بگوئیم که من وارد کار طبی نشده و یا نمی‌شوم... این حکمی است که برای گول زدن خود و برای مشروعت دادن به انفعال خود صادر میکنیم. این خودگول‌زنی است برای حلال کردن تعطیل کردن تفکر و تعقل و ابتکار خود.... برای دارا شدن یک عمر زندگی نا سالم!!

و به همان ترتیب... هر کدام از ما، عملا نمیتوانیم بگوئیم که من وارد کار سیاسی نمیشوم در حالی که داریم هرروزه فعالیت سیاسی میکنیم!!

سیاست و کار سیاسی کردن با سیاسی فرقه‌های عظیم دارد. اینکه ما در عرض روز و در عرض همه روزهای زندگی خود چه تصمیم‌هایی بگیریم و چه کارهایی بکنیم... اینها همه سیاست و رزی است. چه طور رانندگی کنیم... دروغ بگوئیم یا نه... رفتارمان در محل کارمان....

اینکه شما پرستاری هستید در مریضخانه‌ای و به خود حق بدهید که با مریضتان، تلخی و ترش رونی کنید... این نشان دهنده سیاست شما در نهادهایه دانستن خشونت و زور است... فعالیتهای سیاسی آن شخص تمرین روزمره خشونت است... سیاست بسط دادن و توسعه و سرایت اعتیاد و معتاد بودن است: اعتیاد به زور و خشونت! اعتیاد بخصوص اگر مزمن باشد، حتی در سیم کشی مغزی انسان را هم تاثیر می‌گذارد و آنرا تغییر میدهد. همانطور که شنیده‌ایم، مثلا معتاد به مواد مخدر، دختر و همسر خود را هم برای بدست آوردن پول موادش می‌فروشد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۴۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کت نفرتید، وجه اشتراک را نقد و پاست سفارشی یا بحساب بانک و ایزر فرماید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و دمج نیست و تنها عنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را در نشریه چاپ شده، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد. با تشکر

Nr.787 24 Okt. – 6 Nov. 2011

شماره ۷۸۷ از ۲ تا ۱۵ آبان ۱۳۹۰

امام کیست؟

۱۰ - چون هر امامی به ابتلا و آزمون، امام می شود، پس روشی که در پیش می گیرد، روش تجربه، یعنی روشی قابل تصحیح است و تجربه کننده را به هدف می رساند. از آنجا که بنا بر بیانهای قدرت، روشی که انسانها بکار می برند، دستوری است و کار انسان را در ویران شدن و ویران کردن ناچیز می کند، الگوی روش تجربی گشتن، به او، نقشی بس مهم در وجدان انسانها به استقلال و آزادی و حقوق خویش و روش غافل نشدن از آنها پیدا می کند. هنوز امام و امامان ویژگی های دیگر دارد و دارند. اما در نقد نظر صاحب المیزان و باز یافتن تعریف قرآن از امام و صفات او و نقش او، به این اندازه بسنده می کنیم. طالبان و علاقمندان می توانند به فصل امام در اصول راهنمای اسلام و نیز کتاب رهبری (که یک نوبت در انقلاب اسلامی درج شده است اما هنوز در شکل کتاب انتشار نیافته است) رجوع کنند.

ممکن بود هریک از تناقض ها، در جا، رفع کنیم و در قسمت دوم آنها را باز آوریم. این کار را نکردم تا خواننده بتواند خود در ویژگی های امام و نقش او، نتیجه رفع شدن تناقض ها را بیابد و اطمینان حاصل کند که حاصل نقد خالی از تناقض است. این تمرین به او امکان می دهد، با یافتن و رفع تناقضهای این و آن بیان قدرت، به بیان استقلال و آزادی باز رسد. چنانکه، در انواع لیبرالسم، بمثابة مرام سرمایه داری لیبرال، رهبری این و آن تعریف را جسته و این و آن ویژگی را یافته است. در جمع، همان نظر ارسطو است که «مدن» شده است: رهبر نخبه ایست که توانائی بهره کشی از «عوام»، «توده ها» و... را داشته باشد. نقد این رهبری نیز، به رهبری بنا بر بیان استقلال و آزادی راه می برد. امیدم اینست که فارسی زبانان در این نوشته، بیش از پیش، تأمل کنند. زیرا آن مسئله ای که تا راه حل بایسته را نجوید، انسان در بندگی قدرت می ماند و مسئله بر مسئله و مرگ و ویرانی بر مرگ و ویرانی می افزاید، مسئله رهبری است. چنانکه اگر این مسئله حل شده بود، با وجود انقلابی که در آن گل بر گلوله پیروز شد، استبداد بازسازی نمی شد و جبار برای خود ولایت مطلقه و بسط ید بر جان و مال و ناموس مردم (ولایت تکوینی مطلق) و اختیار تعطیل توحید قائل نمی شد. زمان، زمان بلوغ و بلوغ به رها شدن و رها کردن دشمن داشتن و دوست داشتن های قدرت فرموده است. پس آنها که دین باور نیستند، نیز، می باید، رهبری سازگار با استقلال و آزادی و خودانگیختگی همه انسانها را، بنا بر طرز فکر خود، باز جویند.

سخنرانی علی صدارت در نیویورک، به مناسبت یادمان کشتار دهه شصت در ایران

شنیدیم که در جریان جنبش ۱۳۸۸، مصرف مواد مخدر به نصف رسیده بود..... برای اینکه علی رقم همه خشونت های خیابانی، جامعه تصمیم به خشونت زدایی گرفته بود..... جامعه تصمیم به جنبش و عدم انفعال گرفته بود..... و با این کار از خودش شروع کرده بود و میزان خود تخریبی و خشونت به خود را به نصف رسانده بود..... اینکه ما تصمیم بگیریم به تماشای حکم اعدام در ملاء عام برویم و فرزند خود را نیز همراه خود ببریم، نشان دهنده خط سیاسی ماست و ما به نوعی وارد یک فعالیت سیاسی شده ایم. اینکه ما به هر طریق اولی، جامعه و وجدان ملی تصمیم بگیرد که این خشونت ها را تحریم کند و این اماکن را خالی بگذارد، و حریم های از حریم های اعمال خشونت را از جمهوری اسلامی بگیرد، یک کنش سیاسی است. یا اینکه ما جمهوری اسلامی را، در عرصه های از عرصه های خشونت خودش تنها گذاشته ایم.

اینکه ما تصمیم بگیریم سرکوبگر و خشونت مدار را... در عرصه های او تعیین می کند..... در همه عرصه های او..... منزوی کنیم..... این یک فعالیت سیاسی است..... هیچ خطر و هزینه ای هم ندارد!..... اینکه کسی تصمیم بگیرد که من سیاسی نیستم ولی هر چهار سال یکبار با پرویگاندای رژیم..... خود را زندانی زندان شرکت در انتخابات بین بد و بدتر رژیم بکند و وسیله دست رژیم بشود برای کسب مشروعیت..... اینکه ما به گدائی کردن های چند روز پیش آقای خامنه ای برای شرکت در رای گیری جواب مثبت بدهیم..... و دعوت ولی مطلقه فقیه را لیبیک بگوییم! و برویم در "انتخابات" تقلبی شرکت کنیم..... و یا اینکه بر عکس... نه تنها رای ندهیم... بلکه در امنیت منزل خودت بمائیم و حتی خیابانها را هم خالی کنیم... و به این ترتیب آبروی رژیم را در دنیا ببریم و انزوی او را به افکار عمومی ایران و جهان نشان دهیم..... که دنیا حساب مردم ایران را از دولت ایران جدا کند..... من و شما را هم جنس آقای احمدی نژاد فرض نکنند..... شکل و نحوه فعالیت های سیاسی می تواند به تعداد افراد آن جامعه باشد. (یادی هم بکنم از بعضی از دوستانم، جوانان دلیری که در زیر سانسور و حلقان و سرکوب و خشونت شدید، تا ۳-۴ صبح مشغول پرکاری هستند و ای میل-هاشان میرسد) برای کار سیاسی حتما لازم نیست که صبر بکنیم و سالی یکبار در مقابل سازمان ملل، جمع بشویم..... و یا منتظر ۲۲ بهمن و عاشورا..... بشویم..... حتما هم لازم نیست که آدم وکیل و وزیر و رئیس جمهور باشیم..... با علم به اینکه قدرت متمرکز شده در دولت (چه دینی و چه غیر آن)، همیشه میل به اعمال زور پیدا میکند اتفاقاً درست برعکس، اگر به عدم اصالت قدرت و خشونت باورمندیم، با عمل سیاسی روزمره مان..... میتوانیم کانونهای قدرت را به کنترل سیاستهای خشونت پر هیزانه جمیع مردم در بیاوریم..... و با باور به توان جمعی، دولت را در خط مردمسالاری نگاه داریم..... همه شما در این روز تعطیلی آخر هفته میتوانستید در جاهای دیگری باشید و به

عیش و نوش بپردازید و یا مشغول کارهای روزمره و شغلی شخصی خود باشید. ولی یک نیروی شما را به اینجا آورد..... شما "از محنت دیگران بی غم" نیستید... و این یک کنش سیاسی است. ولی همیشه باید از خودمان بپرسیم که آیا میشود بیشتر و بهتر کار کرد؟ اگر آن زندانیان سیاسی را بیاد بیاوریم... (چو عضوی بردد آورد روزگار...) این خودش... نیروی ابتکار و ابداع و چاره جویی و خلاقیت انسان را شکوفا میکند... سکون و انفعال و قرار را در انسان کاهش می دهد... (دیگر عضوها را نباید قرار....) کسانی که از فعالیت های که تعیین کننده سرنوشت آنها و خانواده و فرزندان شان است، از سعی و تلاش در خشونت زدایی..... طفره میروند و هزار توجیه واهی برای این عمل خودشان میباشند (....تو کز محنت دیگران بی غمی...، و آنها که... با انفعال خودشان..... مستقیم و غیر مستقیم، با درجات مختلف،..... مشغول خشونت به خود و دیگران هستند..... آنها هم... همه روزه مشغول فعالیت های سیاسی هستند،..... منتها سیاستی که به زورمدار اجازه ادامه و تشدید خشونت هایش را میدهد... (....تو کز محنت دیگران بی غمی.....) اگر که تو زندانی و زیر شکنجه بودی..... آیا تو میتوانستی بپذیری که کسانی که آزاد در خیابانها می گردند "از محنت دیگران بی غم" باشند؟..... "بابا ما کلاه خود را بگیریم که باد نبرد.... مردم هزار گرفتاری اقتصادی دارند.... مردم را گرسنه یک لقمه نان نگه داشته اند..." برای یک مشکل و مضل جمعی هیچوقت نمیتوان یک راه حل فردی پیدا کرد. سیاست عدم شرکت در ساختن سرنوشت خویش و جامعه..... مسأله با فعالیت سیاسی نکردن و عدم شرکت در سیاست نیست، بلکه به معنای پذیرفتن سیاست خشونت آمیز جمهوری اسلامی است، و چه بسا مستقیم و غیر مستقیم در آن راه قدم برداشتن و آن سیاست را اعمال کردن و چه بسا به درجات مختلف به بقای آن رژیم کمک کردن است. وقتی که فعالیت سیاسی یک فرد و جامعه ای،..... از یک سو..... پذیرش خشونت است..... و اعمال خشونت از سوی دیگر (به درجات مختلف.... واضح و غیر واضح....) و همه روزه یکی از این دو سیاست و یا مجموعی از این دو سیاست به ظاهر متضاد را اتخاذ میکند، نمیتوان انتظار نداشت که در آن جامعه زندانی سیاسی نباشد و ما و هموطنان ما مشمول شکنجه های مرگ آور نشویم. شانه خالی کردن از پذیرفتن مسئولیت ساختن سرنوشت و آینده خودمان و عدم شرکت در سیاست، یک خلائی را بوجود میآورد که آن خلأ را..... نه عیسی مسیح و نه محمد و موسی... بلکه امثال آقایان خمینی و خامنه ای و حسن آیت و رهسنگانی و احمدی نژاد و مشتای و رجوی... پر میکنند و به امثال آقایان لاجوردی و مرتضوی و خلخالی.... امکان اعمال خشونت میدهند. سانسور، که مصداق فحشی از خشونت است، تنها در صدا و سیما خلاصه نمیشود و ابداً به گسترگی تمام، در ایران و بلکه در تمام دنیا گسترده است. ولی خشونتی بس خشن تر از آن... خود، سانسوری است..... (مستحکم بی جبره و مواجیب جمهوری اسلامی) بدین ترتیب که ما عقل خود و دیگران را... با ترسیدن و ترساندن..... تعطیل بکنیم! از ترس و وحشت تب... خودکشی کنیم!..... عقل خود را تعطیل کنیم که مبادا... بغلت اندکی تعقل برای چاره جویی و خلاصی از خشونت،..... به تریج قبای ولی مطلقه بر

بخورد..... این یعنی به ولی فقیه اجازه داده ایم که به حریم خصوصی تفکر ما هم... با خشونت تمام... تجاوز کند و به آن با خشونت تمام، ولایت داشته باشد!..... خب بابا لااقل در حریم مغز خودت از پذیرش خشونت خودداری کن! خب بابا اجازه نده که تو را در حریم خصوصی خودت زندانی انتخاب بین بد و بدتر کنند! آیا این به مراتب بدتر و خشن تر از زندان انفرادی اوین نیست که تو خودت را در آن حبس میکنی!!!! بد - بدتر... بد-بدتر.... بابا بس نیست؟! این خشونت محض است که دیوارهای قطور خودسانسوری را.... خودمان با دست خودمان... جلوی دیده گان خودمان کشیده و حقایق را نمی بینم، نمی بیند که در لیبی چی میگذره..... این خشونت محض است که به خودش اجازه میدهد که فراموش کند..... خود را مجبور میکند که از یاد ببرد و فراموشی انتخابی بگیرد!!! به همین زودی تجربه عراق و افغانستان را از یاد ببریم؟! فیلم "فرانت لاین" همین سه شنبه پیش، و بقیه مستندها و تحقیقات همین امریکا، را ندیدیم که چه رفتاری کرد ارتش خارجی در اعتراضات شخصی خودشان... برای تفریح.... فقط برای تفریح.... با مردم عادی بی دفاع.... با خواهر و برادر من و شما... با زن و بچه من و شما... با پدر و مادر من و شما؟؟؟؟!!!!..... حمله خارجی بد است!..... ولی جمهوری اسلامی بد تر است!!!!!! من بی عرضه هستم نا توام... نلیم... بدبختم... ای ارباب! بده به راه خدا!!!! بیایا به کشور من هم حمله کن!!!! من ولایت مطلقه دارم بر همه ۷۲ میلیون ایرانی و به خودم اجازه میدهم برای آنها تصمیم بگیرم و از تو نمنا کنم... که بیایا و ما را هم نجات بده!!!! ای قشون ایرانی... من فرقی با مسعود رجوی ندارم... بیایا و به ایران هم حمله کن و کشور من را آزاد کن... این خشونت است اقا!!!! این توحش است اقا!!!! این تهوع آورتر از بوسیدن پای خامنه ایست اقا!!!! یادمان باشد اگر خاطرمาน تنها شد، طلب عشق ز هر بی سر و پانی نکنیم!! زندان... زندان خوش ساخته... زندان خود ساخته!!!! خود سانسوری... خود سانسوری... خود سانسوری!!!! بد... بد... بد تر... بد... بد تر... بد... بد تر!!!! زهر مار... زهر عقرب... زهر مار... زهر عقرب... زهر مار... زهر عقرب!!!!..... خوب هم هست توی دنیا ها!!! چرا بین خوب و خوب تر فکر نکنیم و انتخاب نکنیم؟ در یک قرن گذشته... ایران سه جنبش بزرگ... سه انقلاب بزرگ کرده... که سر مشق دنیا شده، و هر سه آنها بدست قدرت خارجی و خشونت و ضدانقلاب و تخریب تبدیل شده... ولی در همه آنها و در جنبشهای کوچکتر هم همینطور... (طبق اسناد ویکی لیکس، آقای امیر ارجمند... جو بعضی دیگر از اصلاح طلبها < در تماس با امریکاییها تقاضای پشتیبانی کرده اند) عامل اصلی آن "ایرانی" هانی بوده اند که دست گردانی و تکدی به سوی خارجی دراز کرده اند... حتی با نیت خوب و خیرخواهی!!!! ولی! اقا جان! "معشوق همینجاست بیاید... بیاید!";.... "معشوق تو همسایه دیوار به دیوار!!!!".... مصری و تونس گفت ارحل! و ولایت مطلقه هارفتند، یکی که رفت به عربستان و سکنه کرد و یکی هم که الان در قفس به دادگاه می آورندش!!!! تو هنوز دنبال مصلحت سنجی و دنبال اصلاحات هستی و..... خود سانسوری میکنی و دنبال اجرای بدون تشریح قانون اساسی هستی!؟ و اینکه آیا دوباره بروی رای بدهی یا نروی....

این عمل سیاسی در خشونت است..... این خودزنی است..... این خودتخریبی است..... که تو مرتب خود را در زندان انتخاب بین بد و بدتر زندانی کنی..... خودت... خودت را زندانی کنی.... برای خدمت به یک اقلیتی... یک اقلیتی خشن و خشونت پرست و خشونت پرور!!! آقا بهشتی در نامه ۲۲ اسفند ۱۳۵۹ به خمینی نوشت که ما در اقلیت هستیم!!! چه شد که این اقلیت محض توانست ۳۰ سال به سلطه خود بر جامعه، با خشونت ادامه دهد؟ خوب حالا آنها که آخوندها بودند!..... آیا خشونت و دیکتاتوری صالح وجود دارد؟ این دشمن دشمن من، الزاما و همیشه دوست من هست و با هر کسی میتوان اتحاد و ائتلاف کرد و تشکیل جبهه داد؟ آیا میتوان برای رسیدن به دموکراسی و آزادی و استقلال، حتی شده موقتاً، روشهای خشونت آمیز را در قبال مخالفین خود بکار ببریم؟ آیا هدف وسیله را توجیه میکند؟ به قول یک... شخصی... برای رسیدن به دموکراسی، حالا یک دره خشونت که اشکالی ندارد!! (حالا بگویم که صادر کننده این حکم در آزادی خارج از کشور زندگی میکند!) اگر یک چنین شخصی یا حزب و گروهی با این تفکر راهنما... که در نهایت،..... خشونت را، راه حل میدانند،..... و برای قدرت و زور و خشونت، اصالت قتل هست،..... در مقام خط دهنده و تصمیم گیرنده مملکتان قرار بگیرد، بدون در صحنه ماندن بقیه مردم عادی و باورمندان به عدم زور و خشونت، همین اش و همین کلسه نخواهد بود؟ اگر این شخص و حزب و گروه (و هر کدام از ما.... تافته جدا بافته که نیستیم.... هر کدام از ما که به اصالت زور و قدرت و خشونت... باورمندیم...) به جای خامنه ای و خمینی و احمدی نژاد و رجوی و لاجوردی و خلخالی.... قرار بگیرد آیا همان رویه آنها را پیش نمیگرفت؟ آیا بجای نمیرسیم که بعد از مدتی، خودمان، عکس خود را هم در آینه شناسیم؟ هر چه میزان خشونت در فرد فرد ما.... و تک تک افراد یک جامعه کمتر شود،..... عمر و زحمات ما.... کوتاه تر میشود. وقتی هدف،..... رعایت حقوق ذاتی بشر باشد..... وقتی هدف آزادی و استقلال برای همه باشد.... و نه فقط برای من و گروه و حزب من،..... تفکر/تعقل و تکلم و تعامل هر فرد و در نتیجه جامعه، به همان نسبت از خشونت دور میشود؛ و بزرگ به همان نسبت،..... اسلحه خشونت در دست زورمدار و سرکوبگر، کم اثرتر و کم اثرتر و کم اثرتر و..... بی اثر میشود. برای از بین رفتن اعدام و شکنجه و زندانی سیاسی،..... کار را نباید به فردا موکول کرد و از همین الان..... همین الان.... باید شروع کرد!..... برای اینکه از نمادهای بارز خشونت (شکنجه.... اعدام...) در مورد خود و خانواده خود..... در جامعه جلوگیری کنیم و آنها را از جامعه حذف کنیم..... باید از کارهای عملی و کوچکتر شروع کرد و همین الان..... همین از خود باید شروع کرد و همه روزه باید موازنه عملی را هر روزه و همه روزه باید تمرین کرد. علی صدارت ۲۴-۰۹-۲۰۱۱